

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# دوازده خورشید

بررسی نصوص دوازده وصی، دوازده خلیفه، دوازده امام،

دوازده مهدی، دوازده قائم و رسول قبل از قائم

چاپ دوم با ویرایش و اضافات

سید مهدی مجتهد سیستانی

سرشناسه	: مجتهد سیستانی، سیدمهدی، ۱۳۶۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: دوازده خورشید: بررسی نصوص دوازده وصی، دوازده خلیفه، دوازده امام، دوازده مهدی، دوازده قائم و رسول قبل از قائم/ سیدمهدی مجتهدسیستانی.
وضعیت ویراست	: ویراست ۲.
مشخصات نشر	: قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۴ص.
شابک	: 978-622-700118-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: بررسی نصوص دوازده وصی، دوازده خلیفه، دوازده امام، دوازده مهدی، دوازده قائم و رسول قبل از قائم.
موضوع	: ائمه اثناعشر -- احادیث
موضوع	: Imams (Shiites) -- Hadiths
موضوع	: امامت -- دفاعیه‌ها
موضوع	: Imamate -- Apologetic works
رده بندی کنگره	: BP۳۷۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۰۴۲۹۷۹



## دوازده خورشید

بررسی نصوص دوازده وصی، دوازده خلیفه، دوازده امام

دوازده مهدی، دوازده قائم و رسول قبل از قائم

مؤلف: سید مهدی مجتهد سیستانی

ناشر: اسماعیلیان

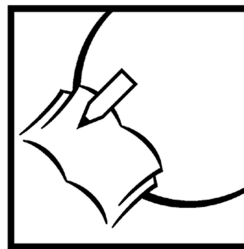
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۸

چاپخانه: نینوا

شمارگان: ۵۰ جلد

شابک: ۱-۱۸-۷۰۰۱-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان



قم: خیابان معلم

میدان روح اله

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۱۲

## فهرست

مقدمه	۹
فصل اول:	۱۱
بررسی نصوص تعداد اوصیاء	۱۳
تعبیر اول) «اثنا عشر (اثنی عشر) وصیاً»:	۱۴
تعبیر دوم) «اوصیائی بعدد نقباء بنی اسرائیل	۲۵
تعبیر سوم) «إِنَّ وَصِيَّ عَلِيٍّ وَ بَعْدَهُ ...»:	۲۸
تعبیر چهارم) «الأوصیاء بعدی - بعدک - من ولدی»:	۲۹
تعبیر پنجم) «اوصیائی»:	۳۵
تعبیر ششم) «الأوصیاء»:	۴۳
تعبیر هفتم) «الوصاة»:	۴۵
تعبیر هشتم) «خاتم الاوصیاء و شبیهه به آن»:	۴۵
تعبیر نهم) اوصیاء همان ائمه و خلفاء هستند:	۵۰
فصل دوم:	۶۳
بررسی نصوص تعداد خلفاء	۶۵

- ۶۹ ..... احادیثی از اهل سنت: .....
- ۷۳ ..... فصل سوم: .....
- ۷۵ ..... بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام .....
- ۷۵ ..... پیشگفتار (۱): کاربرد لفظ «امام» در دین .....
- ۸۵ ..... پیشگفتار (۲): .....
- ۸۵ ..... ۱. امامت عام، امامت خاص .....
- ۸۶ ..... ۲. بداء در تعداد اوصیاء یا خلفاء یا ائمه علیهم السلام .....
- ۹۲ ..... ۳. دوران فترت: .....
- ۹۶ ..... ۴. امر جدید، امر مخفی .....
- ۱۰۱ ..... تعبیر اول) ائمه دوازده نفرند: .....
- ۱۰۶ ..... تعبیر دوم) ائمه بعد از امام علی علیه السلام ۱۱ نفرند .....
- ۱۰۹ ..... تعبیر سوم) ائمه بعد از حسین ۹ نفرند .....
- ۱۱۳ ..... تعبیر چهارم) ائمه به تعداد نقباء و اسباط و حواریونند .....
- ۱۱۸ ..... تعبیر پنجم) ائمه به تعداد ماه های سال هستند .....
- ۱۲۰ ..... تعبیر ششم) عدد ائمه به تعداد برج های سال است .....
- ۱۲۱ ..... تعبیر هفتم) عدد ائمه به تعداد چشمه های موسی است .....

فهرست ۱۷۱

تعبیر هشتم) تصریح به نام دوازده امام در صحیفه آسمانی ۱۲۱

ابهام زدایی از چند حدیث..... ۱۲۶

**فصل چهارم: ۱۴۷**

بررسی تعداد مهدی ها و اشخاص ایشان..... ۱۴۹

**فصل پنجم: ۱۶۳**

بررسی تعداد قائم های این امت..... ۱۶۵

**فصل ششم: ۲۱۹**

بررسی رسول قبل از قائم..... ۲۲۱





## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

در سال ۲۰۰۲ فردی دانشگاه رفته به نام احمد بن اسماعیل بصری با تمسک به تک روایتی موسوم به وصیت پیامبر ﷺ در شب وفات - که با سندی ضعیف و مجهول در کتاب غیبت شیخ طوسی رحمته الله علیه ثبت شده<sup>۱</sup> - ادعا کرد با چهار واسطه فرزند امام دوازدهم علیه السلام و وصی و خلیفه ایشان و مهدی اول است که به دستور آن حضرت ظهور نموده و همان قائمی است که همگان منتظر ظهور و قیام وی بوده اند<sup>۲</sup> و نیز همان یمانی است که از علائم قبل از ظهور می باشد، و همان رسول قبل از عذابی است که قرآن از او سخن گفته، و همچنین با تمسک به نسخه ای از حدیث لوح، خود را وصی و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و در نتیجه امام سیزدهم شمرد.

بنا بر این، ادعاهای او شامل: مهدی اول بودن، امامت، وصایت از امام دوازدهم، خلافت از امام دوازدهم، رسالت از امام دوازدهم، وصایت و خلافت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، یمانی بودن، قائم موعود و قائم اول بودن است.

---

۱. برای آگاهی از مشکلات سندی و محتوایی این حدیث، به کتاب «لوح و قلم» از همین نویسنده مراجعه نمایید.

۲. المتشابهات، ج ۱، ص ۴۴.

ما در راستای بررسی این جریان، در نگارش پیش رو در شش فصل به ترتیب به واری نصوص بیان کننده تعداد اوصیاء، تعداد خلفاء، و تعداد ائمه و نیز پاسخ به شبهاتِ وارده، از جمله روایات معارض، و همچنین واری روایات مهدیین و تعداد قائم های این امت و رسول قبل از عذاب پرداخته ایم. امید که این ناچیز مورد قبول حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام قرار گیرد و هر چه زودتر با ظهورش به انحراف در مهدویت پایان دهد.

سید مهدی مجتهد سیستانی

# فصل اول:

بررسی نصوص تعداد اوصیاء علیهم السلام



## بررسی نصوص تعداد اوصیاء

وصی یعنی کسی که حجت قبلِ خدا به او وصیت نموده تا هدایت امت را پس وفات وی به عهده بگیرد.

طبق تصریح بعضی روایات، تمام انبیاء علیهم السلام وصی داشته اند: «مَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ»<sup>۱</sup>، و در بعضی روایات سلسله اوصیاء نیز ذکر شده است<sup>۲</sup>، اما از آنجا که عموم این روایات از نظر سند ضعیف می‌باشند<sup>۳</sup> نمی‌توان به آنها اعتماد نمود، ولی با این حال، وصایت بعضی پیامبران قطعی است، از جمله:

شیت علیه السلام وصی پدرش آدم علیه السلام بوده، و سام علیه السلام وصی پدرش نوح علیه السلام، و اسماعیل علیه السلام وصی پدرش ابراهیم علیه السلام، و اسحاق علیه السلام وصی برادرش اسماعیل علیه السلام، و یعقوب علیه السلام وصی پدرش اسحاق علیه السلام، و یوشع علیه السلام وصی موسی علیه السلام، و سلیمان علیه السلام وصی پدرش داود علیه السلام و آصف علیه السلام وصی سلیمان علیه السلام و شمعون علیه السلام وصی عیسی علیه السلام بوده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم از این قاعده مستثنی نبودند و به اتفاق نظر شیعه

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۲۱، ح ۱، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۲.

۲. از جمله: کمال الدین ج ۱، ص ۲۱۱، باب ۲۲.

۳. به کتاب «نظرة عابرة» از همین مولف مراجعه شود.

و سنی، وصی ایشان شخص امیر المؤمنین علیه السلام بوده است، منتها اهل سنت ادعا دارند که این وصایت محدود به امور مالی همچون اداء دیون و وصول طلب و رسیدگی به خانواده پیامبر بوده، ولی شیعه آن را در تمام امور دینی و دنیوی می‌داند، و البته قائل است که سلسله وصایت بعد از امیر المؤمنین علیه السلام ادامه داشته و پیامبر و امیر المؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام در روایات متعدد به تعداد و اشخاص این اوصیاء اشاره یا تصریح نموده اند. روایاتی که درباره تعداد اوصیاء وارد شده، دارای تعابیر مختلفی است، از جمله: «اثنا عشر (اثنی عشر) وصیاً»، «اوصیائی بعدد نقباء بنی اسرائیل - بعدد حواری عیسی»، «إِنَّ وَصِيَّ عَلِيٍّ وَ بَعْدَهُ...»، «الاصیاء بعدی»، «خاتم الاوصیاء» و ... .

ولی همه این تعابیر بر یک مطلب تاکید می‌کنند و آن اینکه اوصیای پیامبر اسلام دوازده نفرند نه بیشتر و نه کمتر.

### تعبیر اول) «اثنا عشر (اثنی عشر) وصیاً»:

۱. برای محمد صلی الله علیه و آله دوازده وصی است که یکی از همانها قائم علیه السلام و

منتقم خون امام حسین علیه السلام می‌باشد:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ علیه السلام لَمَّا قُتِلَ عَجَّتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهِمَا وَ الْمَلَائِكَةُ ... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَلَائِكَتِي يَا سَمَاوَاتِي يَا أَرْضِي اسْكُنُوا ثُمَّ كَشَفَ حِجَابًا مِنَ الْحُجُبِ فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا لَهُ علیه السلام وَ أَخَذَ بِيَدِ فُلَانٍ الْقَائِمِ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ يَا مَلَائِكَتِي يَا سَمَاوَاتِي يَا أَرْضِي بِهِذَا

أَنْتَصِرُ لِهَذَا قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ<sup>۱</sup>!

توضیح: در این حدیث معین نشده که کدامیک از آن دوازده وصی، قائم و انتقام گیرنده هستند اما از آنجا که قائم منتقم را یکی از همان دوازده وصی معرفی می‌کند، و هیچکدام از ائمه بعد از امام حسین علیه السلام انتقام ایشان را نگرفته‌اند متوجه می‌شویم که قائم علیه السلام دوازدهمین و آخرین وصی می‌باشد.

۲. خدای عزوجل بعد از محمد صلی الله علیه و آله دوازده وصی قرار داد ... و اوصیای محمد صلی الله علیه و آله به سنت اوصیای عیسی علیه السلام دوازده نفرند و امیر المؤمنین علیه السلام دارای سنت عیسی علیه السلام است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَ مِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ وَ كُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ وَ الْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ علیه السلام»<sup>۲</sup>.

توضیح: اگر به مفاد حدیث توجه نشود این توهم رخ می‌دهد که روایت می‌گوید اوصیاء دوازده گانه، طبق سنت اوصیاء عیسی علیه السلام عمل می‌کنند و خود امیر المؤمنین علیه السلام طبق سنت مسیح عمل می‌نماید پس لازم‌ه‌اش آن است که اوصیاء سیزده نفر باشند.

---

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۹، الغیبة للنعمانی، ص ۹۵، ح ۲۶.  
۲. الکافی، (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۰، الخصال، ج ۲، ص ۴۷۸، ح ۴۳، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۶، ح ۲۱، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۵، کتاب الغیبة للحجة، ص ۱۴۱.

اما صدر حدیث تصریح می‌کند که تعداد اوصیای پیامبر دوازده تن است، پس چطور می‌توان چنین توهمی کرد؟! در نتیجه مراد از سنت در اینجا روش و طریقه نیست بلکه صفتی است که طبق تصریح حدیث، همان دوازده نفر بودن آنهاست:

«وَكُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ وَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ﷺ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ»، سپس در ادامه توضیح می‌دهد که امیر المؤمنین علیه السلام به طور اختصاصی سنت عیسی علیه السلام را هم داراست، که مراد، سه فرقه شدن مردم درباره آن دو است. زیرا عده‌ای آن دو را خدا دانستند و عده‌ای آن دو را کافر خواندند و عده‌ای حجت خدا و عبد صالح پروردگار تلقی کردند که همینان برحقند! غیر از اینکه مساله امامت جزء اصول دین می‌باشد که باید با کلام واضح و روشن بیان شود، پس اگر اوصیاء سیزده نفر بودند امام هم همین را می‌گفتند نه اینکه بگویند دوازده نفرند که لازمه اش بشود سیزده نفر!

گفته نشود که قائم موعود باید مخفی می‌بوده و معرفی نمی‌شده، زیرا تعیین عدد سیزده هیچ منافاتی با مخفی بودن شخص قائم موعود ندارد.

۳. رضا و رضوان و بهشت برای کسی است که علی را دوست بدارد و او را مولای خود دانسته، به او و اوصیای بعد از وی اقتدا نماید و بر پروردگار من است که دعای مرا در مورد آنها مستجاب کند، آنها دوازده وصی هستند و

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۲۸-۲۲۹.



هر کس از علی تبعیت کند از من است:

«أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ أَلَا إِنَّ الرِّضَا وَ الرِّضْوَانَ وَ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَ تَوَلَّاهُ وَ انْتَمَّ بِهِ وَ بِفَضْلِهِ وَ بِأَوْصِيَائِي بَعْدَهُ وَ حَقُّ عَلِيٍّ رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ إِنَّهُمْ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا وَ مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي»<sup>۲</sup>.

توضیح: ممکن است کسی چنین توهم کند که ضمیر در «إِنَّهُمْ» به «أَوْصِيَائِي بَعْدَهُ» بر می‌گردد و مراد پیامبر ﷺ این است که اوصیاء بعد از علی دوازده نفرند در حالیکه این جمله در توصیف کسانی آمده که پیامبر برای آنها دعای ویژه نموده اند: «حَقُّ عَلِيٍّ رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ» و معنا ندارد که حضرت علی علیه السلام از این دعا محروم باشند در حالیکه افضل الاوصیاء و ابو الاوصیاء هستند.

و به عبارت علمی، این جمله، حال از ضمیر «فِيهِمْ» می‌باشد که شامل حضرت علی و اوصیاء بعد از اوست نه حال از «أَوْصِيَائِي بَعْدَهُ»، برای همین بلا فاصله دوباره حضرت علی علیه السلام را مطرح نموده، می‌فرماید: هر کس از علی علیه السلام تبعیت کند از من است: «وَمَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي».

البته در بحار و بعضی نسخ مصدر چنین آمده: «وَمَنْ تَبِعَنِي» که درست نیست زیرا کلام پیامبر ﷺ درباره تبعیت از حضرت علی علیه السلام بود: «وَ انْتَمَّ بِهِ» لذا مناسب با سیاق اینست که در اینجا هم نتیجه تبعیت از علی

---

۱. در بعضی از نسخ کتاب چنین آمده: «وَمَنْ تَبِعَنِي» که در ادامه عدم صحت آن را توضیح می‌دهیم.

۲. الغیبة للنعمانی، ص ۹۲، ح ۲۲.

را بیان نماید: «وَمَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي»؛ از طرفی پیامبر ﷺ در این حدیث امر و دستوری بیان نکردند تا تبعیت از خود را مطرح نمایند، بلکه فقط تذکر دادند هر کس پیرو علی و اوصیاء بعد از ایشان باشد بهشت پاداش اوست، لذا گفتن «و هر کس از من تبعیت کند: و من تبعنی» جایگاهی ندارد.

۴. مسکن اُخروی رسول خدا ﷺ بهشت عدن است و دوازده وصی با

ایشان هستند:

«إِنَّ مَسْكَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَنَّةَ عَدْنٍ وَ هِيَ جَنَّةٌ خَلَقَهَا اللَّهُ بِيَدِهِ وَ مَعَهُ فِيهَا اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا»<sup>۱</sup>

توضیح: پر واضح است که این دوازده وصی، اوصیاء پیامبر اسلام ﷺ هستند نه پیامبران دیگر، در حالیکه تصریح می‌کند دوازده وصی در بهشت همراه پیامبر ﷺ اند، لذا اگر وصی دیگری برای پیامبر وجود داشت از بهشت و همجواری با ایشان جا نمی‌ماند.

۵. خدای متعال پیامبری مبعوث می‌کند که نامش احمد است و دوازده

وصی دارد:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْعَثُ ... نَبِيًّا يُقَالُ لَهُ: «أَحْمَدُ» لَهُ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا ... أَخُوهُ وَ وَصِيُّهُ وَ وَزِيرُهُ، وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ، وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدَهُ ثُمَّ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ ابْنَةِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ»<sup>۲</sup>

۱. فضائل أمير المؤمنين عليه السلام (لابن عقدة)، ص ۴۸، الغيبة للنعماني، ص ۱۰۱، ح ۳۰.

۲. الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام (لابن شاذان القمي)، ص ۱۴۳.

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ۱۹۱

توضیح: این کلمات توسط راهبی مسیحی به امیر المؤمنین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ گفته شده که ایشان نیز سخنان وی را تصدیق نموده‌اند. البته در مصدر اصلی یعنی کتاب سلیم آمده: «لَهُ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا:» برای پیامبر دوازده اسم می‌باشد<sup>۱</sup> ولی یقیناً این نسخه اشتباه است، زیرا پیامبر اسلام دارای ۱۲ اسم نبودند، و تصحیف «وصیاً» به «اسماً» نیز کاملاً ممکن می‌باشد. گفته نشود که در مصدر اصلی پس از چند سطر اسمهایی برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمرده شده و این ثابت می‌کند که نسخه صحیح همان «لَهُ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا» است، زیرا آن اسامی با هر نسخه بدل که شمرده شود دوازده تا نیست، از طرفی در ادامه نام دوازده امام عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برده شده و تصریح نموده که وصی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همان وصی و امام بعد ایشان یعنی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و یازده امام از اولاد ایشان هستند، و این با «لَهُ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا» سازگار است: «بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَهُ ثُمَّ أَحَدٌ عَشَرَ إِمَامًا»<sup>۲</sup> و: «وَأَتَوَلَّى الْأَحَدَ عَشَرَ الْأَيُّمَةَ مِنْ وُلْدِكَ»<sup>۳</sup>، لذا عدد دوازده وصی قابل خدشه نیست.

۶. خدای متعال نگاه سومی به خلق نمود و دوازده وصی بعد از من از

اهل بیت من انتخاب کرد: علی، حسن، حسین و نه نفر از فرزندان حسین:

«إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَالِثَةً فَأَخْتَارَ مِنْهُمْ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِ

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۷۰۶.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۷۰۸.

۳. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۷۱۰.

بَيْتِي<sup>۱</sup> وَ هُمْ خِيَارُ أُمَّتِي [مِنْهُمْ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا بَعْدَ أَخِي] وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ  
كُلَّمَا هَلَكَ وَاحِدٌ قَامَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ ... لِأَنَّهُمْ أَيْمَةٌ هُدَاةٌ مُهْتَدُونَ ... أَوَّلُ الْأَيْمَةِ  
عَلِيٌّ خَيْرُهُمْ، ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ<sup>۲</sup>.

توضیح: این حدیث در جای دیگری از همین مصدر چنین آمده: «إِنَّ  
اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَانِيَةً فَاخْتَارَ بَعْدَنَا اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي<sup>۳</sup>» و ممکن  
کسی توهم کند چون ضمیر «بعدنا» به حضرت پیامبر و امیر المؤمنین علیه السلام  
بر می‌گردد، مفاد حدیث این می‌شود که بعد از آن دو ۱۲ وصی وجود دارد  
که با خود امیر المؤمنین علیه السلام می‌شوند ۱۳ تن. غافل از آنکه در متن بالا نام آن  
۱۲ وصی ذکر شده که یکی از آنها امام علی علیه السلام می‌باشد، پس نمی‌شود ۱۳  
تن: «لِأَنَّهُمْ أَيْمَةٌ هُدَاةٌ مُهْتَدُونَ ... أَوَّلُ الْأَيْمَةِ عَلِيٌّ».

از طرفی چون بعدش بلا فاصله از ضمیر متکلم استفاده نموده: «مِنْ  
أَهْلِ بَيْتِي» مشخص است که ضمیر «بعدنا» نیز ضمیر متکلم بوده: «بعدي»  
و تصحیف شده و همان نسخه اول صحیح است، غیر از اینکه در بعضی  
نسخه‌های کتاب سلیم، متن دوم هم مانند متن اول «بعدي» ثبت شده  
است.<sup>۴</sup>

۷. بعد از محمد صلی الله علیه و آله دوازده وصی برای وی هست: ... آنها دوازده نفر

۱. و في الفضائل: فاختار منها أحد عشر إماما و هم من أهل بيتي. و في غيبة النعماني: فاختار من  
أهل بيتي بعدي و هم خيار أمتي أحد عشر إماما بعد أخي واحدا بعد واحد.
۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۶۸۶، الغيبة للنعماني، ص ۸۳-۸۴، ح ۱۲.
۳. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۸۵۷.
۴. همان، ج ۱، ص ۱۸۱.

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۲۱۱

از آل محمد صلی الله علیه و آله اند: علی، حسن، حسین، علی بن حسین، ... و پنجمین فرزند از این پسر - و با دست اشاره به فرزندش موسی علیه السلام نمود - که غائب می شود:

«وَهَبِ بْنِ مُنْبِيهِ، قَالَ: إِنَّ مُوسَى نَظَرَ لَيْلَةَ الْخِطَابِ إِلَى كُلِّ شَجَرَةٍ فِي الطُّورِ، وَكُلِّ حَجَرٍ وَنَبَاتٍ تَنطِقُ بِذِكْرِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَثْنِي عَشَرَ وَصِيًّا لَهُ مِنْ بَعْدِهِ. قَالَ حُسَيْنُ بْنُ عَلْوَانَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَقَالَ: «حَقُّ ذَلِكَ هُمْ اثْنَا عَشَرَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ مَنْ شَاءَ اللَّهُ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَسْأَلُكَ لِتَفْتِيَنِي بِالْحَقِّ: قَالَ: أَنَا وَ ابْنِي هَذَا - وَ أَوْمَأَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى علیه السلام - وَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيبُ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ!»<sup>۱</sup>

توضیح: ممکن است کسی اشکال کند این گفته وهب است که معروف به جعل حدیث بوده، نه گفته امام معصوم، پس چطور بدان استدلال می نماید. اما چنین کسی توجه نکرده که امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث، سخن وهب را تصدیق نموده و نام آن دوازده وصی را نیز بیان کرده اند: «حَقُّ ذَلِكَ هُمْ اثْنَا عَشَرَ ... عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ ...».

۸. برای محمد صلی الله علیه و آله دوازده وصی است که امامان عادل می باشند:

«فَأَقْبَلَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ ... إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام ... أَخْبَرَنِي عَنِ الثَّلَاثِ الْأَخْرَجَ عَنْ أَوْصِيَاءِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ كَمِ أَيْمَةَ عَدَلٍ بَعْدَهُ وَ عَنْ مَنْزِلِهِ فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ يَكُونُ مَعَهُ سَاكِنًا فِي مَنْزِلِهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَا هَارُونَ بْنِي إِنْ لِمُحَمَّدٍ أَنْتَنِي عَشَرَ

۱. مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۴۱.

توضیح: در نسخه کافی<sup>۲</sup> «أُنْتِي عَشْرَ إِمَامٍ عَدْلٍ» آمده و در نسخه کمال الدین چنین ثبت شده: «إِنَّ لِمُحَمَّدٍ ﷺ مِنَ الْخُلَفَاءِ اثْنِي عَشْرَ إِمَامًا عَدْلًا»<sup>۳</sup> که به جای «وصی»، از دوازده امام و دوازده خلیفه سخن گفته شده است، اما این مشکلی ایجاد نمی‌کند چون در خلال این احادیث خواهید دید که ائمه اسلام همان اوصیای پیامبرند و اوصیای پیامبر، همان خلفای ایشان می‌باشند که در هر سه مورد بر عدد دوازده تأکید شده است.

۹. خدای متعال محمد ﷺ و دوازده وصی عليه السلام را از نور عظمت خود

آفرید که همان‌ها امامان بعد از محمد ﷺ هستند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ اُنْتِي عَشْرَ وَصِيًّا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي صِبْيَاءِ نُورِهِ يَعْْبُدُونَهُ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ يُقَدِّسُونَهُ وَ هُمُ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ﷺ»<sup>۴</sup>.

توضیح:

---

۱. تقریب المعارف، ص ۴۲۴، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحديثة) ج ۲ ص ۱۷۰.  
۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۰، ح ۵. البته در کتاب های دیگری نیز همین متن ثبت شده، ولی سند آنها غیر از سند این روایتی است که در بالا از ابو الطفیل ذکر کرده ایم. در الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۳۴ - ۱۳۵ ح ۱۴۸ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۷ از امام صادق عليه السلام و در مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۱۴ - ۱۶ از عَمْرَ بْنِ سَلَمَةَ.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۶.

۴. إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص ۳۹۰.

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۲۳۱

الف) در نسخه اصل یعنی کتاب کافی، متن روایت بدون کلمه «وصی» آمده و فقط به تعداد اشاره شده که حضرت علی و یازده فرزند ایشان علیهم السلام می باشد و نیز به جای «من بعد محمد» دارد: «من ولد رسول الله»:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يُقَدِّسُونَهُ وَ هُمْ الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»<sup>۱</sup>.

و در نسخه شیخ صدوق اینچنین ثبت شده: «وَهُمُ الْأَيُّمَةُ الْهَادِيَّةُ مِنْ

آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام»<sup>۲</sup>.

اما این اختلاف نسخه‌ها مشکلی ایجاد نمی‌کند زیرا اولاً نبود کلمه «وصی» با توجه به آخر روایت جبران می‌شود چون در آن، افراد ائمه را منحصر در همین اشخاص دوازده گانه معرفی می‌کند و گفتیم که طبق روایات متعدد، ائمه همان اوصیاء می‌باشند، ثانیاً بین تعبیر «دوازده نفر» و تعبیر «علی و یازده نفر» تفاوتی نیست و هر دو بر عدد دوازده اتفاق دارند.

از طرفی از آنجا که ضمیر «هُم» به همان دوازده نفر بر می‌گردد، اینکه همه آنها را از فرزندان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ معرفی نموده از باب تغلیب است یعنی چون یازده نفرشان از نسل رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند بر همه شان چنین وصفی را اطلاق نموده است، و البته اگر نسخه «آل محمد» درست باشد

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۰، ح ۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۹.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز جزء آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشند.

ب) ممکن است اتباع احمد بصری بگویند در این حدیث آمده که دوازده وصی از نور عظمت خداوند آفریده شده اند، و این نمی رساند که برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وصی دیگری که از این نور خلق نشده وجود ندارد، در نتیجه طبق حدیث ابو بصیر که مهدی های دوازده گانه امام نیستند، مهدی اول وصی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هست ولی مانند اوصیاء قبلی از نور عظمت خدا خلق نشده است یعنی مقامش پایین تر از آنهاست.

غافل از آنکه:

اولاً حدیث در ادامه می گوید فقط همین ها امام هستند: «وَهُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» پس امام دیگری غیر از اینها وجود ندارد در حالیکه پیروان احمد او را امام سیزدهم می خوانند.

ثانیاً احمد بصری ادعای تمام مقامات اوصیاء و ائمه را دارد لذا نمی تواند خود را در وجود نوری از ایشان جدا نماید.

ثالثاً احمد با تمسک به نسخه ای از حدیث لوح، خود را هم ردیف دیگر اوصیاء پیامبر می شمرد که همه در یک سیاق ذکر شده اند پس چگونه می تواند در وجود نوری از آنها جدا باشد؟

رابعاً درست است که در این روایت عدد اوصیاء در دوازده حصر نشده اما عدد ائمه در دوازده حصر شده و همانطور که قبلاً عرض کردیم در لابه لای روایات متعدد بیانگر تعداد اوصیاء خواهید دید ائمه اسلام همان اوصیای پیامبر هستند، لذا با حصر تعداد ائمه در عدد دوازده، تعداد اوصیاء



فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیاء علیهم السلام | ۱۲۵

نیز منحصر در دوازده نفر خواهد بود. از طرفی در روایات دیگر - از جمله حدیث شماره قبل - تعداد اوصیاء در عدد ۱۲ منحصر گردیده، لذا وصی دیگری غیر از آنها وجود ندارد.

### تعبیر دوم) «اوصیائی بعدد نقباء بنی اسرائیل - بعدد

#### حواری عیسی - بعدد اسباط یعقوب»:

نقباء بنی اسرائیل دوازده تن از بزرگان ایشان بودند که توسط خداوند بعد از موسی نصب گردیدند: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»<sup>۱</sup>؛ حواریین عیسی همان دوازده نفری بودند که ایمان‌شان به او از همه پیروان بیشتر بود و بعد از وی امر رسالت و ابلاغ دین مسیح را به عهده گرفتند: «أَمَّا الْحَوَارِيُّونَ فَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا»<sup>۲</sup>؛ مراد از اسباط یعقوب دوازده فرزند از فرزندان او هستند: «وَإِنَّ الْأَسْبَاطَ كَانُوا مِنْ وُلْدِ يَعْقُوبَ وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا»<sup>۳</sup>.

در روایات متعدد، تعداد اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله همان تعداد نقباء و

حواریین و اسباط معرفی شده است، از جمله:

۱. به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم از اوصیای بعد از خودت مرا خبر بده،

فرمود: اوصیای من بعد از من به عدد نقبای بنی اسرائیل اند ... همان

امامانی که دوازده نفرند ... و بعد از حسین اوصیاء نه نفرند و مهدی از همان

۱. مانند: ۱۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۸۰.

نه نفر است ... بعد از حسین پسرش علی ... سپس حجت عجل الله فرزند حسن که غائب می شود:

«أَخْبِرْنِي بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ لِأَتَمَسَّكَ بِهِمْ يَا جُنْدُبُ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي بَعْدَ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ هَكَذَا وَجَدْنَا فِي التَّوْرَةِ قَالَ نَعَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ ... خَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ ... عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي ثُمَّ ابْنُهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ... تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ الْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ ... ابْنُهُ عَلِيٌّ ... بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ... جَعْفَرٌ ... مُوسَى ... عَلِيٌّ ... مُحَمَّدٌ ... عَلِيٌّ ... الْحَسَنُ ... ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الْحَسَنُ يَغِيبُ عَنْهُمْ قَالَ لَا وَ لَكِنْ ابْنُهُ الْحَجَّةُ»<sup>۱</sup>.

۲. بعد از من به علی و بعد از او به حسن و حسین تمسک کنید و بعد از آن دو به امامان نه گانه از فرزندان حسین که نهمین شان مهدیشان است. همین ها اوصیاء و خلفای بعد از من و امامان نیکوکار هستند که به عدد اسباط یعقوب و حواری عیسی می باشند ... اولشان علی بعدش حسن و حسین ... و حجت قائم منتظر؛ عترت من همین ها هستند که علم و حکمشان علم و حکم من است:

«أَنَا الشَّمْسُ وَعَلِيٌّ الْقَمَرُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ الْفَرْقَدَانِ فَإِذَا افْتَقَدْتُمُونِي فَتَمَسَّكُوا بِعَلِيِّ بَعْدِي وَإِذَا افْتَقَدْتُمُوهُ فَتَمَسَّكُوا بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَأَمَّا النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ فَهُمْ الْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه وآله إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَالْخُلَفَاءُ بَعْدِي أَيْمَةُ أَبْرَارٍ عَدَدَ أَسْبَاطِ يَعْقُوبَ

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۵۸ - ۵۹.

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیاء علیهم السلام ۱۲۷۱

وَ حَوَارِي عِيسَى قُلْتُ فَسَمَّيْتُمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ وَ بَعْدَهُمَا عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِي عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ ابْنُهُ الْكَاطِمُ سَمِيُّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ... ابْنُهُ عَلِيُّ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ الصَّادِقَانِ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ فَإِنَّهُمْ عَثْرَتِي مِنْ دَمِي وَ لَحْمِي عِلْمُهُمْ عَلِيٍّ وَ حُكْمُهُمْ حُكْمِي مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي»<sup>۱</sup>.

حال به این سخن نا بخردانه نگاه کنید که می گوید: مگر حدیث نگفته اوصیاء به تعداد نقبای بنی اسرائیل اند؟ خوب نقبای بنی اسرائیل خلیفه هارون بودند که با خود هارون می شوند ۱۳ نفر، لذا حضرت علی علیه السلام هم دوازده خلیفه دارد که با هم می شوند ۱۳ خلیفه.

پاسخ اینست که اولاً این همه حدیث دارد تصریح می کند که اوصیای اسلام دوازده نفرند پس چطور شما از همان احادیث اثبات می کنید آنها سیزده نفرند؟ ثانیاً نقباء خلیفه هارون نبوده اند بلکه وصی موسی بعد از وفات ایشان بودند، ثالثاً این احادیث تعداد اوصیاء را به تعداد نقباء می داند و هارون جزو نقباء نبوده است.

یا می گوید: من از حر عاملی تعجب می کنم که قائل است هر چه در بنی اسرائیل اتفاق افتاده برای این امت هم هست، خوب در بنی اسرائیل سیزده وصی وجود داشت که هارون و نقباء بودند پس در اسلام هم سیزده وصی وجود دارد.

---

۱. همان، ص ۴۱ - ۴۲.



### تعبیر چهارم) «الأوصیاء بعدی - بعدک - من ولدی»:

۱. از پیامبر ﷺ پرسیدم: شرکای من چه کسانی هستند؟ پاسخ دادند: اوصیای من بعد از من ... عرضه داشتیم: آنها را برای من نام ببرید، فرمود: تو یا علی سپس فرزندان حسن سپس فرزندان حسین ... سپس بقیه ائمه دوازده گانه تا مهدی امت محمد که زمین را پر از عدل و داد می کند:

«قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ شُرَكَائِي؟ قَالَ: الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَبِطَاعَتِي. قُلْتُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ". قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، مَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمُ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدِي، وَلَا يَتَفَرَّقُونَ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ، هَادِينَ مَهْدِيَيْنَ، ... قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمَّيْتَهُمْ لِي. قَالَ: أَنْتَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنِي هَذَا، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ، ثُمَّ ابْنِي هَذَا، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ ابْنَهُ سَمِيكَ يَا أَخِي سَيِّدُ الْعَابِدِينَ، ثُمَّ ابْنَهُ يُسَمَّى مُحَمَّدًا ... ثُمَّ تَكْمِلُهُ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِكَ إِلَى مَهْدِيٍّ أُمَّةٍ<sup>۳</sup> مُحَمَّدٍ<sup>۴</sup> الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ قَبْلَهُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»<sup>۴</sup>.

توضیح:

۱. العبارة في «م»: قال: «الأوصیاء الذين هم الأصفیاء الأوصیاء بعدی».
۲. في «ر، ج» زیادة: «ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي الزكي، ثم من اسمه اسمي، و لونه لوني، القائم بأمر الله في آخر الزمان، مهدي أمة محمد جده، الذي يملأ ...».
۳. تقرأ في «م»: اسمه، وفي «ر»: انه.
۴. إعتقادات الإمامية (للصديق)، ص ۱۲۱-۱۲۲

الف) در اواخر این حدیث پیامبر به امام علی علیه السلام چنین خطاب می‌کنند: «تکمله دوازده امام از نسل تو» و ممکن است بعضی دچار سوء برداشت شده گمان کنند مراد حدیث اینست که دوازده امام از نسل حضرت علی علیه السلام است که با خود ایشان می‌شود سیزده تا، در حالیکه روایت این را نمی‌گویند بلکه می‌گویند تکمله دوازده امام از نسل تو هستند نه همه دوازده امام. غیر از اینکه در نسخه های متعدد از جمله فضائل ابن عقده، غیبت نعمانی، کمال الدین شیخ صدوق و جاهای مختلف اثبات الهداة کلمه «مِنْ وَوَلَدِكَ» وجود ندارد<sup>۱</sup>.

ب) در نسخه اصل یعنی کتاب سلیم، خود حضرت علی علیه السلام جزء اوصیاء ذکر نشده اند: «فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمَّيْتُمْ لِي فَقَالَ ابْنِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ رَأْسِ الْحَسَنِ علیه السلام ...»<sup>۲</sup> و شاید کسی توهم کند منظور از دوازده امام، دوازده نفر غیر از امام علی علیه السلام هستند.

اما این برداشت صحیح نیست زیرا سوال حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله اینست که شرکای من چه کسانی هستند، و طبیعی است که خود حضرت جزء شرکای خویش نیستند، لذا طبق این نسخه پیامبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را جزء شرکا نام نبرده‌اند، ولی این نمی‌رساند که امام

۱. فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۶۴، الغیبة للنعمانی ص ۸۱، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۵، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۸۶، ح ۲۴۰ و ص ۱۲۰، ح ۳۵۷ و ص ۲۰۲، ح ۶۶۹ و ص ۲۲۶، ح ۷۸۱.  
 ۲. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۶۲۷.

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام ۱۳۱

علی علیه السلام جزء دوازده امام نیستند. غیر از اینکه در نسخه مختصر اثبات الرجعة و بعضی نسخه های اعتقادات صدوق، پیامبر نام تک تک امامان را شمرده اند که یازده نفر به غیر از حضرت علی علیه السلام می باشند<sup>۱</sup>.

۲. ای مردم! من شما را شاهد می گیرم که ولایت مخصوص علی بن ابی طالب و اوصیاء از فرزندان من و وصیم علی است که اولینشان علی می باشد سپس حسن سپس حسین و بعد نه نفر از فرزندان حسین، اینها از قرآن جدا نمی شوند و قرآن هم از اینها جدا نمی شود تا در کنار حوض بر من

---

۱. هذه الفقرة في مختصر اثبات الرجعة هكذا: قلت: سمّهم لي يا رسول الله، قال: أنت يا علي أولهم، ثم ابني هذا - ووضع يده على رأس الحسن عليه السلام - ثم ابني هذا - ووضع يده على رأس الحسين عليه السلام - ثم سميتك عليّ ابنة زين العابدين، و سيولد في زمانك يا أخي فاقراه منّي السلام. ثم ابنة محمّد الباقر، باقر علمي و خازن وحي الله تعالى. ثم ابنة جعفر الصادق، ثم ابنة موسى الكاظم، ثم ابنة علي الرضا، ثم ابنة محمّد التقيّ، ثم ابنة عليّ النقيّ، ثم ابنة الحسن الزكيّ، ثم ابنة الحجّة القائم، خاتم اوصيائي و خلفائي و المنتقم من أعدائي الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. ثم قال أمير المؤمنين عليه السلام: و الله إني لأعرف جميع من يبايعه بين الركن و المقام و أعرف أسماء أنصاره و أعرف قبائلهم.

و هذه الفقرة في بعض نسخ اعتقادات الصدوق هكذا: فقلت: يا رسول الله، سمّهم لي. فقال: أنت يا علي، ثم ابني هذا - ووضع يده على رأس الحسن عليه السلام - ووضع يده على رأس الحسين عليه السلام - ثم سميتك يا أخي هو سيّد العابدين، ثم ابنة سميتي محمّد باقر علمي و خازن وحي الله، و سيولد عليّ في زمانك يا أخي فاقراه منّي السلام و سيولد محمّد في حياتك يا حسين فاقراه منّي السلام. ثم جعفر، ثم موسى بن جعفر، ثم عليّ بن موسى، ثم محمّد بن عليّ، ثم عليّ بن محمّد، ثم الحسن بن عليّ الزكيّ، ثم من اسمه اسمي و لونه لوني، القائم بأمر الله في آخر الزمان مهديّ الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت قبله ظلماً و جوراً. و الله إني لأعرفه - يا سليم - حيث يبايع بين الركن و المقام و أعرف أسماء أنصاره و أعرف قبائلهم. به نقل از کتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ص ۶۲۷، پاورقی شماره ۵۳.

وارد شوند:

«إِنِّي أُشْهِدُكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهَا خَاصَّةٌ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ  
وُلْدِي وَ وُلْدِ أَخِي وَ وَصِيِّ عَلِيٍّ أَوْلَهُمْ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ  
وُلْدِ الْحُسَيْنِ ابْنِي لَا يُفَارِقُونَ الْكِتَابَ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ  
الْحَوْضِ»<sup>۲</sup>.

۳. حضرت فاطمه عليها السلام فرمود: نام پیامبر و علی و دو فرزندم و اوصیاء

از فرزندانم در این لوح است؛ و در آن نوشته بود: علی ... حسن و حسین ...  
سپس آن را به فرزند حسن محمد کامل می‌کنم:

«قَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عليها السلام فِي حَيَاةِ رَسُولِ  
اللَّهِ صلى الله عليه وآله ... فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ  
بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي ... رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوباً ...  
فَضَلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِسَبْلِكَ وَ سَبَطْتُكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ  
... عَلِيٍّ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ... مُحَمَّدٌ ... جَعْفَرٌ ... مُوسَى ... عَلِيٌّ ... مُحَمَّدٌ ...  
عَلِيٌّ ... الْحَسَنُ وَ أَكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»<sup>۳</sup>.

۴. در معراج بر ساق عرش دیدم با خطی از نور نوشته است: محمد را

۱. فی «ج» هكذا: ... إنها لخاصة لهذا أخي علي بن أبي طالب و ولده، ولدي الحسن ثم ...

۲. كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ص ۷۶۰.

۳. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۲۷ - ۵۲۸، ح ۳، الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۰۴،

الغيبة للنعماني، ص ۶۲، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۴۲، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱،

ص ۳۰۹، الاختصاص، ص ۲۱۰، كتاب الغيبة للحجة، ص ۱۴۴.



فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۱۳۳

با علی یاری کردم و یازده اسم دیدم با خطی از نور نوشته: حسن، حسین ...، حسن و حجت. گفتم خدایا اینها چه کسانی هستند؟ ندا آمد: اینها اوصیای بعد از تو و ائمه می باشند:

«لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَإِذَا هُوَ مَكْتُوبٌ  
بِالنُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّيَّ وَنَصَرْتُهُ بِعَلِيِّيَّ، وَرَأَيْتُ  
أَحَدَ عَشَرَ اسْمًا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بَعْدَ عَلِيِّيَّ مِنْهُمْ الْحَسَنُ وَ  
الْحُسَيْنُ وَعَلِيًّا عَلِيًّا وَعَلِيًّا عَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَالْحَسَنَ وَ  
الْحُجَّةَ قُلْتُ إِلَهِي مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَكْرَمْتَهُمْ وَقَرَنْتَ أَسْمَاءَهُمْ بِاسْمِكَ  
فَنُودِيَتْ يَا مُحَمَّدُ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدَكَ وَالْأَيُّمَةُ فَطُوبَى لِمُحِبِّيهِمْ وَالْوَيْلُ  
لِمُبْغِضِيهِمْ»<sup>۱</sup>.

۵. عایشه: جبرئیل به رسول خدا گفت: خداوند توسط قائم شما برای حسین انتقام می گیرد ... قائمتان نهمین فرزند از فرزندان حسین است ... خدا از حسین فرزندی به نام علی خارج می کند و از علی فرزندی به نام محمد ... و از حسن فرزندی خارج می کند که حجت خداست و غیبتی طولانی دارد ... به عایشه گفتم: آیا پیامبر به شماها نفرمود بعد از او چند خلیفه هست؟ عایشه گفت آری و کتاب را باز کرد و دوباره همین حدیث را خواند و من نوشتم، و او گفت این حدیث را از من مخفی بدار و من کتمان

۱. فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۱۶۸ و ص ۱۹۰، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۱۸.

کردم ... ولی علی مرا نزد خود خوانده، فرمود: آن حدیث را که از عایشه نوشتی به من نشان بده. گفتم کدام حدیث ای امیر مومنان؟ فرمود: همان که اسم های اوصیای بعد از من در آن بود:

«عَنْ عَائِشَةَ ... فَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تَبِكْ فَسَوْفَ يَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُمْ بِقَائِمِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ وَمَنْ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ... سَيَخْلُقُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَلَدًا وَ سَمَاءَهُ عِنْدَهُ عَلِيًّا ... ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ ابْنَهُ وَ سَمَاءَهُ عِنْدَهُ (مُحَمَّدًا ... جَعْفَرًا ...) مُوسَى ... عَلِيًّا ... مُحَمَّدًا ... عَلِيًّا ... الْحَسَنَ ... وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ لِسَانَ الصِّدْقِ وَ مُظْهَرَ الْحَقِّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى بَرِيَّتِهِ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يُظْهِرُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ يَخْسِفُ بِهِ الْكُفْرَ وَ أَهْلَهُ ... قُلْتُ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ عَهْدَ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْخُلَفَاءِ قَالَتْ فَأَطْبَقْتُ الْكِتَابَ. ثُمَّ قَالَتْ نَعَمْ وَ فَتَحْتُ الْكِتَابَ وَ قَالَتْ يَا أَبَا سَلَمَةَ كَانَتْ لَنَا مَشْرَبَةٌ وَ ذَكَرْتُ الْحَدِيثَ فَأَخْرَجْتُ الْبِيَّاضَ وَ كَتَبْتُ هَذَا الْخَبَرَ فَأَمَلْتُ عَلَيَّ حِفْظًا وَ لَفْظًا ثُمَّ قَالَتْ اكْتُمُهُ عَلَيَّ يَا أَبَا سَلَمَةَ مَا دُمْتُ حَيَّةً فَكَتَمْتُ عَلَيْهَا فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ مُضِيِّهَا دَعَانِي عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ أَرِنِي الْخَبَرَ الَّذِي أَمَلْتُ عَلَيْكَ عَائِشَةُ قُلْتُ وَ مَا الْخَبَرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِي فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي»<sup>۲</sup>.

۱. این قسمت در نسخه چاپی مصدر افتاده و از بحار الانوار ثبت شده است. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۳۶، ص ۳۴۹.

۲. کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۸۷ - ۱۹۰.

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیاء علیهم السلام | ۱۳۵

۶. لوحی نزد فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم که در آن دوازده اسم بود، پرسیدم این اسمی کیست؟ فرمود: اسمی اوصیاء که اولشان پسر عمویم علی است و یازده فرزند از نسلم که آخرینشان همان قائم است ... در میان آنها سه محمد و چهار علی وجود داشت:

«عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَدَامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ وَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءَ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءَ فِي طَرَفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ قُلْتُ أَسْمَاءَ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ»<sup>۱</sup>.

توضیح: حدیث لوح جابر دارای چهار نسخه مختلف است که در پایان بخش به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

### تعبیر پنجم) «اوصیائی»:

۱. پیامبر به فاطمه فرمودند: خدا از میان بشر، من و شوهرت و تو و یازده نفر از فرزندان تو و علی را انتخاب نمود ... و برادرم و یازده امام که اوصیای من تا روز قیامت هستند، همه ایشان هادی و مهدی می باشند ... اول اوصیاء بعد از علی، حسن است سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین:

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۶، ح ۵.

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ فَجَعَلَنِي نَبِيًّا ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ بَعْلِكَ وَأَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَكَ إِيَّاهُ وَأَنْ اتَّخِذَهُ أَخًا وَوَزِيرًا وَوَصِيًّا وَأَنْ أَجْعَلَهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي فَأَبُوكَ خَيْرُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَبَعْلِكَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَالْوَزَرَءِ وَأَنْتِ أَوْلُ مَنْ يُلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِي ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَكَ وَأَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ وَوُلْدِ أَخِي بَعْلِكَ مِنْكَ ... أَنَا وَأَخِي وَالْأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا أَوْصِيَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ<sup>٢</sup> كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ أَوْلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ أَخِي<sup>٣</sup> الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ [تِسْعَةٌ مِنْ] وُلْدِ الْحُسَيْنِ فِي مَنْزِلٍ وَاحِدٍ فِي الْجَنَّةِ»<sup>٤</sup>.

٢. اوصيائى من تا روز قيامت على سبب حسن سبب حسين هستند، بعد نه نفر از فرزندان حسين يكى بعد از ديگرى تا كنار حوض من بر من وارد شوند:

«فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَقَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَاتُ خَاصَّةٌ فِي عَلِيِّ قَالَ بَلَى فِيهِ وَفِي أَوْصِيَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لَنَا قَالَ عَلِيُّ ... ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ

١. «الف» خ ل: وليا.

٢. في كمال الدين: و أبناء بعلك أوصيائي إلى يوم القيامة.

٣. في كمال الدين: أول الأوصياء بعدي أخي علي ثم حسن ...

٤. الزيادة من « الف » و كمال الدين.

٥. كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ٢، ص ٥٦٥ - ٥٦٦، كمال الدين و تمام النعمة، ج ١، ص ٢٦٣.

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۱۳۷

وَاحِدِ الْقُرْآنِ مَعَهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوا عَلَيَّ حَوْضِي»<sup>۱</sup>.

۳. اوصیای من از اهل بیت من هستند که اولشان علی است ... سپس نه نفر از فرزندان حسین یکی بعد از دیگری تا کنار حوض بر من وارد شوند: «فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ شَبَهُ الْمُغْضَبِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ لَا وَلَكِنْ أَوْصِيَائِي مِنْهُمْ أَوْلُهُمْ أَخِي عَلِيٌّ ... هُوَ أَوْلُهُمْ ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّىٰ يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>۲</sup>.

۴. اوصیای من تا روز قیامت علی و یازده امام از نسل اویند، حسن، حسین و نه نفر از نسل حسین یکی بعد از دیگری تا کنار حوض بر من وارد شوند:

«فَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْزَلْتَ هَذِهِ الْآيَاتُ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً فَقَالَ [رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَلْ] فِيهِ وَفِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... فَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لَنَا فَقَالَ عَلِيٌّ ... وَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِهِ [أَوْلُهُمْ ابْنِي] الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ

---

۱. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۶۴۵، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۷۷، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۶۴۷-۶۴۸، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۷۹.

الْقُرْآنَ مَعَهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>۱</sup>.

۵. اوصیای من علی است که اولشان است سپس دو فرزندش سپس

وصی حسین پسرش علی است ... سپس محمد بن الحسن مهدی امت، ...

یکی پشت سر دیگری تا کنار حوض بر من وارد شوند:

«قَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ شِبْهَ الْمُغْضَبِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ  
فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّ أَوْصِيَائِي أَخِي ... [وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ]<sup>۲</sup> هَذَا أَوْلَهُمْ وَ خَيْرُهُمْ  
ثُمَّ ابْنَايَ هَذَانِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ وَصِيَّ ابْنِي يُسَمَّى بِاسْمِ  
أَخِي عَلِيِّ وَ هُوَ ابْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ وَصِيَّ عَلِيٌّ وَ هُوَ وَ لَدَهُ وَ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ ثُمَّ  
جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ  
عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ مَهْدِيُّ الْأُمَّةِ اسْمُهُ  
كَاسِمِي وَ طِينَتُهُ كَطِينَتِي يَا مُرُّ بِأَمْرِي وَ يَنْهَى بِنَهْيِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا  
كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَتْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ  
الْحَوْضَ»<sup>۳</sup>.

۶. امام علی عليه السلام: اوصیاء من یازده نفر از فرزندان من هستند که ائمه

هادی و مهدی می باشند. پرسیدم یا امیر المؤمنین آنها کیستند؟ فرمود:

حسن سپس حسین سپس علی و هشت فرزند از فرزندان علی و منظور از

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۷۵۹، الغیبة للنعمانی، ص ۷۰.

۲. الزیادة من «ج».

۳. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۷۶۳.

آیه ۳ سوره بلد رسول خدا و من و همین یازده وصی می باشند:

«يَا سُلَيْمُ إِنَّ أَوْصِيَائِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي أُمَّةٌ هَدَاةٌ مَهْدِيُونَ كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ<sup>۱</sup> قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ هُمْ قَالَ ابْنِي هَذَا الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي هَذَا الْحُسَيْنُ ثُمَّ ابْنِي هَذَا وَ أَخَذَ بِيَدِ ابْنِ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ رَضِيعٌ ثُمَّ ثَمَانِيَةَ مِنْ وُلْدِهِ<sup>۲</sup> وَ أَحَدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَ هُمْ الَّذِينَ أَقْسَمَ اللَّهُ بِهِمْ فَقَالَ وَ الْوَالِدِ وَ مَا وُلْدٌ<sup>۳</sup> فَالْوَالِدُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى وَ مَا وُلْدٌ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْأَحَدَ عَشَرَ وَصِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»<sup>۴</sup>.

۷. امامان از نسل علی بن ابی طالب، حسن و حسین اند ... سپس

علی بن الحسین ... سپس فرزند حسن قائم مهدی، ... اینها خلفاء و اوصیاء

و اولاد من هستند که اطاعت از همین ها اطاعت از من است:

«فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ الْأُمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ... ثُمَّ ... عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ... ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ

۱. «ج»: إنَّ أَوْصِيَائِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ أُمَّةٌ هَدَى مَهْدِيُونَ كَلْنَا مُحَدَّثُونَ. وَ فِي بَصَائِرِ

الدرجات وَ الْإِخْتِصَاصِ: إِنِّي وَ أَوْصِيَائِي مِنْ وُلْدِي مَهْدِيُونَ كَلْنَا مُحَدَّثُونَ.

۲. أَي مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

۳. الْبَلَدُ: ۳

۴. كِتَابُ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، ج ۲، ص ۸۲۴ - ۸۲۵، بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ فِي فَضَائِلِ آلِ مُحَمَّدٍ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱۶، الْإِخْتِصَاصُ، ص ۳۲۹.

مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنَهُ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ مَهْدِيٍّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ  
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَظُلْمًا هَؤُلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَ  
أَوْصِيَائِي وَأَوْلَادِي وَعِترتي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ  
عَصَانِي»<sup>۱</sup>.

۸. امامان بعد از من دوازده نفرند که اولشان علی بن ابی طالب است و  
آخرشان قائم، همین‌ها خلفاء و اوصیاء و اولیای من و حجت‌های خدا بر  
امت بعد از من هستند هر کس به همین‌ها اعتراف کند مومن و هر که اینها را  
انکار نماید کافر است:

«الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ هُمْ  
خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُقَرَّبِينَ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ  
الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ»<sup>۲</sup>.

۹. خلفاء و اوصیای من و حجت‌های خدا بر خلق بعد از من دوازده  
نفرند که اولیشان علی و آخرینشان فرزندانم مهدی است که زمین را پر از  
عدل و داد می‌کند:

«إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ

---

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۴۴- ۱۴۵، كمال الدين و تمام النعمة،  
ص ۲۵۸- ۲۵۹، ح ۳، الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۶۹.  
۲. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ص ۱۴۶ و ۱۵۴، من لا يحضره الفقيه، ج ۴،  
ص ۱۸۰، ح ۵۴۰۶، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۸، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱،  
ص ۲۵۹، ح ۴.



فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام ۱۴۱ |

أَخِي وَآخِرُهُمْ وَلَدِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَخُوكَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ  
قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ  
ظُلْمًا<sup>۱</sup>.

۱۰. علی و ائمه از نسل او همان خلفای من و اوصیاء من و

حجت‌های خدا بر خلق هستند:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَيَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ  
بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي وَ لِيُعَادِ عِدْوَهُ وَ لِيَأْتِمَّ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ  
وَلَدِهِ فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي وَ سَادَةُ أُمَّتِي وَ  
قَادَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ حِزْبُهُمْ حِزْبِي وَ حِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ حِزْبُ  
أَعْدَائِهِمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ»<sup>۲</sup>.

توضیح: در این روایت تعداد اوصیاء بیان نشده ولی از آنجا که گفته:

ائمه همان اوصیاء و خلفای پیامبرند، و در بخش‌های بعدی این کتاب،  
روایات متعددی می‌آید که بیانگر حصر تعداد ائمه و خلفاء در دوازده نفر  
است، در می‌یابیم تعداد اوصیای پیامبر نیز دوازده نفر است.

۱۱. اوصیای من بعد از من دوازده نفرند که اولینشان علی و آخرینشان

قائم است:

«أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِنَّ أَوْصِيَائِي

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۹۲ ح ۴۳، الأمالی (للصدوق)، ص ۱۹، ح ۵.

بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ<sup>۱</sup>.

۱۲. به خدا عرضه داشتیم اوصیای من چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: اوصیای تو بر ساق عرشم نوشته شده‌اند، من نگاه کردم دوازده نور دیدم که در هر نور با خط سبز نام یک وصی از اوصیایم نوشته شده بود اولینشان علی بن ابی طالب و آخرینشان مهدی امتم بود. عرضه داشتیم: خدایا اینها اوصیای من هستند؟ ندا آمد: همین‌ها اوصیای تو و خلفای تو هستند که من بواسطه آخرینشان زمین را از دشمنانم پاک می‌کنم و تمام زمین را تحت سلطه او قرار می‌دهم و باد را برای وی مسخر می‌نمایم ...:

«فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ أَوْصِيَائِي فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَاؤُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ عَرْشِي فَنَظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَآخِرُهُمْ مَهْدِيٌّ أُمَّتِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي بَعْدِي فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي وَ أَحِبَّائِي وَ أَصْفِيَائِي وَ حُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَ هُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ ... وَ لَأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لَأَمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ لَأَسْحَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَ لَأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَ لَأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لَأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأَدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>.

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۶۴، ح ۳۱، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۹.

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۶۴، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۶، ←

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۴۳۱

۱۳. ائمه بعد از من به تعداد برجها و ماهها هستند اولشان علی و آخرشان مهدی است ... همینها اوصیای من و خلفای من و ائمه مسلمین هستند:

«لَقَدْ سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا عِنْدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلسَّائِلِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ إِنَّ عَدَدَهُمْ كَعَدَدِ الْبُرُوجِ وَرَبِّ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَالشُّهُورِ إِنَّ عِدَّتَهُمْ كَعِدَّةِ الشُّهُورِ قَالَ السَّائِلُ فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي فَقَالَ أَوْلُهُمْ هَذَا وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ ... هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي وَخُلَفَائِي وَأَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>.

### تعبیر ششم) «الأوصياء»:

۱. ... خدا از حسین اوصیائی انتخاب کرد که نهمین شان قائمشان

است:

«إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النَّاسِ الْأَنْبِيَاءَ وَاخْتَارَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الرَّسُلَ وَاخْتَارَنِي مِنَ الرَّسُلِ وَاخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَاخْتَارَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَاخْتَارَ مِنْ

→ علل الشرائع، ج ۱، ص ۶ - ۷.

۱. إعلام السوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص ۳۹۹ - ۴۰۰، قصص الأنبياء علیهم السلام (للراوندي)، ص ۳۶۷، بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۶ ص ۲۵۳ - ۲۵۴، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص ۷۸، همگی به نقل از کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۹ - ۲۶۰، ح ۵. البته در کمال الدین به جای «اوصیائی» «اصفیائی» ثبت شده، ولی با توجه به ضبط این چهار کتاب ظاهراً همان «اوصیائی» درست می باشد.

الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءِ تَسَعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَهُوَ ظَاهِرُهُمْ وَبَاطِنُهُمْ»<sup>۱</sup>.

توضیح: در غیبت نعمانی و دلایل الإمامه به جای لفظ «اوصیاء» لفظ «اثنی عشر إماماً»<sup>۲</sup> و «أئمة»<sup>۳</sup> ثبت شده اما اولاً در نسخه بدل همین دو کتاب لفظ «اوصیاء» آمده<sup>۴</sup> و ثانیاً چندین بار به این نکته تذکر دادیم که طبق روایات متعدد، اوصیاء همان ائمه هستند، و ثالثاً نکته مهم اینست که قائم این ائمه و اوصیاء نهمین فرزند امام حسین علیه السلام معرفی شده است که ناقض ادعای احمد بصری می باشد.

۲. ولایت مخصوص خدا و پیامبر و مومنینی است که افضلشان علی بن ابی طالب است سپس حسن سپس حسین و اوصیاء که نه نفر از فرزندان حسین هستند یکی بعد از دیگری:

«فَأَمَّا الْوَلَايَةُ فَلِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ... أَوْلَهُمْ وَ أَفْضَلُهُمْ وَ خَيْرُهُمْ أَخِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ - وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيٍّ عليه السلام - ثُمَّ ابْنِي هَذَا مِنْ بَعْدِهِ - ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ عليه السلام - ثُمَّ ابْنِي هَذَا - وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عليه السلام - مِنْ بَعْدِهِ، وَ الْأَوْصِيَاءُ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»<sup>۵</sup>.

۱. کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۲۷ - ۱۵۵، مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۰، تقرب المعارف، ص ۴۱۹.
۲. الغيبة للنعماني، ص ۶۷، ح ۷.
۳. دلایل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۴۵۴.
۴. پاورقی همان صفحات.
۵. کتاب سلیم بن قیس الهمداني، ج ۲، ص ۹۰۶.

### تعبیر هفتم) «الوصاة»:

۱. وصی های بعد از پیامبر، من و یازده نفر از فرزندان من هستند که

همگی امامانِ محدث می باشند:

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَنْزِلُ فِيهَا عَلَى الْوَصَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يَنْزِلُ؛ قِيلَ لَهُ: وَمَنْ الْوَصَاةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلَيْبِي هُمُ الْأَيُّمَةُ الْمُحَدَّثُونَ»<sup>۱</sup>.

### تعبیر هشتم) «خاتم الاوصياء و شبیه به آن»:

در روایات متعددی حضرت حجة بن الحسن امام دوازدهم خاتم

الوصیاء یعنی آخرین وصی و کسی معرفی شده که وصایت و خلافت به او

ختم می شود، و از آنجا که به اتفاق نظر همه، حضرت علی علیه السلام اولین وصی

می باشند، نتیجه این می شود که تعداد اوصیاء دوازده نفر است. جالب اینکه

سه تا از این روایات را شیخ طوسی در همان کتاب غیبت ثبت نموده است:

۱. امام دوازدهم علیه السلام فرمود: من خاتم اوصیاء هستم که خدا بواسطه

من بلاء را از اهل و شیعه من بر می دارد:

«أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي»<sup>۲</sup>.

۲. امام عسگری علیه السلام به فرزندشان فرمودند: تو محمد بن حسن بن علی

بن محمد بن علی ... هستی ... و تو خاتم اوصیاء و ائمه طاهرين می باشی:

۱. مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۹ - ۳۰.

۲. كتاب الغيبة للحجة، ص ۲۴۶، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

«أَنْتَ وَلَدِي وَوَصِيِّي وَأَنَا وَلَدَتُكَ وَأَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَدَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ وَبَشَّرَ بِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَمَّاكَ وَكَتَاكَ وَبِذَلِكَ عَهْدَ إِلَيَّ أَبِي عَنْ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ»<sup>۱</sup>.

۳. پیامبر ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمود: ... بعد از حسن، مهدی

است که خاتم صاحبان ولایت می باشد:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ آمِنًا مُطَهَّرًا لَا يَحْزُنُهُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ فَلْيَتَوَلَّكَ وَلْيَتَوَلَّ بَنِيكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ ثُمَّ الْمَهْدِيَّ وَهُوَ خَاتَمُهُمْ»<sup>۲</sup>.

۴. پیامبر ﷺ فرمود: بعد از حسن فرزندش حجت قائم است که خاتم

اوصیاء و خلفای من می باشد او انتقام مرا از دشمنانم می گیرد و زمین را پر از عدل و داد می نماید:

«... ثُمَّ ابْنَهُ الْحَجَّةَ الْقَائِمَ، خَاتَمَ أَوْصِيَائِي وَخَلْفَائِي وَالْمُنْتَقِمَ مِنْ

أَعْدَائِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»<sup>۳</sup>.

نیز در زیارت نامه های متعدد آمده است:

۱. کتاب الغيبة للحجة، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۱۳۶.

۳. مختصر اثبات الرجعة به نقل از كفاية المهتدي في معرفة المهدي عليه السلام ص ۴۳۲.

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ٤٧١

(الف) دعای شب ولادت امام زمان علیه السلام: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ ... اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ خَاتَمِهِمْ وَ قَائِمِهِمُ الْمُسْتَوْرِعِنَ عَوَالِمِهِمْ»<sup>١</sup>.  
(ب) «اللَّهُمَّ ... وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِوَلِيِّكَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْبَقِيَّةِ الْبَاقِيَةِ الْمُقِيمِ بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ الَّذِي رَضِيَتْهُ لِنَفْسِكَ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْفَاضِلِ الْخَيْرِ نُورِ الْأَرْضِ وَ عِمَادِهَا وَ رَجَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَيِّدِهَا الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ النَّاهِي عَنِ الْمُنْكَرِ النَّاصِحِ الْأَمِينِ الْمُؤَدِّي عَنِ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ النُّجَبَاءِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»<sup>٢</sup>.  
(ج) «السَّلَامُ عَلَيَّ وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيَّ الْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ وَ الْغَائِبِ الْمُشْتَهَرِ ... أَشْهَدُ أَنَّكَ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ آبَائِكَ أُمَّتِي وَ مَوَالِي»<sup>٣</sup>.

(د) «سَلَامٌ لِلَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَيَّ مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ ... وَ خَلْفِ الْحَسَنِ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ الْأَوْصِيَاءِ وَ ابْنَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعِزَّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ»<sup>٤</sup>.

همچنین علامه حر عاملی روایت کرده: خلافت و وصایت به حجت بن الحسن انتهاء می یابد: «یا علی! أنا أولى بالمؤمنین من أنفسهم ثم أنت یا علی! أنا أولى بالمؤمنین من أنفسهم ثم الحسن ثم الحسين ثم علی بن الحسین

١. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ٢، ص ٨٤٢ - ٨٤٣.

٢. همان، ج ١، ص ٣٢٨.

٣. المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص ٥٨٩ - ٥٩٠، المزار (للشهيد الاول)، ص ٢٠٨.

٤. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٩٩، ص ٨٤ - ٨٥.

ثم محمد بن علي، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم الحسن بن علي، ثم الحجة بن الحسن الذي تنتهي إليه الخلافة والوصاية ويغيب مدة طويلة، ثم يظهر ويملا الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً<sup>۱</sup>.

و نیز ایشان تصریح می‌کند که احادیث معتبر و روایات صحیح متواتر صراحت دارند که امام دوازدهم خاتم الأوصیاء و خاتم ائمه و خاتم خلفاء می‌باشد: «إن الأحادیث المعتبرة و الروایات الصحيحة المتواترة صريحة فی حصر الأئمة فی إثني عشر عليه السلام و أن الثاني عشر منهم خاتم الأوصیاء و الأئمة و الخلفاء»<sup>۲</sup>.

بله پیروان احمد بصری می‌گویند: امام علی عليه السلام نیز خاتم الأوصیاء نامیده شده اند پس خاتم به معنای پایان دهنده نیست بلکه به معنای زینت اوصیاء و افضل آنهاست.

غافل از آنکه اگر معنای پایان دهنده را از کلمه خاتم کنار بزنیم، پایان دهنده بودن نبوت پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله نیز زیر سوال می‌رود زیرا تنها لفظ قرآنی درباره ختم نبوت، همان خاتم النبیین می‌باشد، و این سخن از بی اطلاع بودن آنها از علم لغت و احادیث و نیز اصطلاحات کلام نشأت گرفته است. این افراد از علم لغت بی‌خبرند زیرا هر آشنا به لغتی می‌داند خاتم در دو معنا استفاده می‌شود: یکی انگشتر و یکی پایان دهنده، اما عرب، خاتم به

۱. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۲۳۴، ح ۸۱۲.

۲. الفوائد الطوسية، ص ۱۱۷.



فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا عليه السلام | ۴۹۱

معنای انگشتر را در معنای زینت استفاده نمی‌کند و الا معنای خاتم النبیین می‌شود انگشتر همه انبیاء در حالیکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تاج سر انبیاست نه انگشترشان.

بلکه خاتم از ختم به معنای پایان گرفته شده و به انگشتر هم از آن جهت خاتم می‌گفته‌اند که پایان نامه‌های خود را با مهر کردن توسط انگشتر اعلام می‌نمودند.<sup>۱</sup>

و از اصطلاحات کلامی بی‌خبرند چون خاتم الأوصیاء دارای دو اصطلاح است: یکی کسی که پایان دهنده سلسله وصایت انبیاست که حضرت علی علیه السلام می‌باشند و دیگری پایان دهنده سلسله اوصیای پیامبر اسلام که امام دوازدهم علیه السلام است.

همچنان که از احادیث بی‌اطلاع‌اند زیرا جالب است بدانید اصلاً امیر المؤمنین علیه السلام حتی در یک حدیث مسند خاتم الأوصیاء نامیده نشده‌اند بلکه تنها کسی که خاتم الأوصیاء نامیده شده وجود مقدس امام زمان علیه السلام است و تعبیری که درباره امیر المومنین علیه السلام وجود دارد خاتم الوصیین است

---

۱. «الْحَتَمُ وَالْخَاتِمُ وَالْخَاتِمَةُ وَالْخَاتِمَةُ وَالْخَاتِمَةُ: مِنَ الْحَلِيِّ كَأَنَّهُ أَوَّلُ وَهْلَةِ حَتَمٍ بِهِ، فَدَخَلَ بِذَلِكَ فِي بَابِ الطَّائِعِ ثُمَّ كَثُرَ اسْتِعْمَالُهُ لِذَلِكَ وَإِنْ أُعِدَّ الْخَاتِمُ لِغَيْرِ الطَّائِعِ». لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۶۳.

«فَأَمَّا الْحَتَمُ، وَهُوَ الطَّائِعُ عَلَى الشَّيْءِ، فَذَلِكَ مِنَ الْبَابِ أَيْضاً؛ لِأَنَّ الطَّائِعَ عَلَى الشَّيْءِ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْدَ بُلُوغِ آخِرِهِ، فِي الْأَحْرَازِ. وَالْخَاتِمُ مُشْتَقٌّ مِنْهُ؛ لِأَنَّ بِهِ يُخْتَمُ. وَيُقَالُ الْخَاتِمُ، وَالْخَاتِمَةُ، وَالْخَاتِمَةُ، وَالْخَاتِمَةُ. وَالنَّبِيُّ صلی الله علیه و آله خَاتِمُ الْأَنْبِيَاءِ؛ لِأَنَّهُ آخِرُهُمْ». معجم مقانيس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۵  
«خَاتِمُ النَّبِيِّينَ لِأَنَّهُ حَتَمُ النَّبَوَّةِ، أَي: تَمَمَهَا بِمَجِيئِهِ». مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۷۵.

### تعبیر نهم) اوصیاء همان ائمه و خلفاء هستند:

در میان روایاتی که ذکر کردیم احادیث متعددی تصریح داشت که اوصیاء همان ائمه و خلفای رسول خدا ﷺ هستند در نتیجه تمام روایاتی که تعداد خلفاء و ائمه را ۱۲ عدد اعلام می‌کند، همگی موکد این معنا هستند که تعداد اوصیاء نیز منحصر در ۱۲ نفر است، در نتیجه با وجود حصر عدد اوصیاء در عدد دوازده جایی برای ادعای وصایت مهدیین نمی‌ماند؛ و ما در ادامه به آن روایات هم اشاره می‌کنیم.

خلاصه: تعابیر ۴۰ روایت ذکر شده، حول این محورها می‌باشد:

- فقط اسامی دوازده اوصیاء را بیان کرده
- هم عدد اوصیاء را بیان کرده و هم اسامی
- فقط عدد اوصیاء را ذکر نموده: اوصیاء پیامبر ﷺ ۱۲ نفر، اوصیاء امام علی علیه السلام ۱۱ نفر، اوصیاء امام حسین علیه السلام ۹ نفر، اوصیاء امام سجاد علیه السلام ۸ نفر.
- عدد اوصیاء را به تعداد یک گروه دوازده نفری دانسته مثل نقباء، اسباط، حواری، برجها، ماه‌ها
- عدد اوصیاء را بیان و فقط نام اولین وصی و آخرین وصی را ذکر نموده
- آخرین وصی را معیناً امام دوازدهم ذکر نموده است.

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ | ۵۱ |

خاتمه: از این همه نصوص - که قطعاً متواتر است - چند نتیجه مهم

بدست می آید:

- ✓ اول اینکه تعداد اوصیای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوازده عدد است نه بیشتر.
- ✓ دوم اینکه اولین وصی پیامبر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و آخرین آنها حجت فرزند امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ است.
- ✓ سوم اینکه آخرین وصی همان مهدی و همان قائم است.
- ✓ چهارم اینکه اوصیای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همان ائمه دوازده گانه اسلام و همان خلفای دوازده گانه ایشان هستند.

بله در اینجا حدیثی به نام لوح جابر وجود دارد که از مضمون آن توهم می شود تعداد اوصیاء ۱۳ نفر است. اما باید دانست که این حدیث دارای چهار نسخه می باشد:

➤ نسخه ۱ از ابو السفاتج: اوصیاء ۱۲ نفرند که اولینشان علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و ۱۱ نفر دیگر از فرزندان حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ می باشند و آخرینشان قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ است و نام سه نفرشان محمد و نام چهار نفرشان علی است (سه محمد: امام محمد باقر، امام محمد جواد، و امام دوازدهم، و چهار علی: امام اول و چهارم و هشتم و دهم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ):

«لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ وَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةٌ اسْمَاءٌ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ اسْمَاءٌ فِي طَرْفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ قُلْتُ اسْمَاءٌ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ اسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ ابْنُ

عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ»<sup>۱</sup>.

➤ نسخه ۲ از ابو الجارود: اوصیاء ۱۲ نفرند و (بدون اینکه اشاره کند چند نفرشان از نسل حضرت زهرا علیها السلام هستند می گوید) نام سه نفرشان محمد و نام چهار نفرشان علی است:

«لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ»<sup>۲</sup>.

➤ نسخه ۳ از ابو الجارود: اوصیاء ۱۲ نفرند از اولاد حضرت زهرا علیها السلام که نام سه نفرشان محمد و نام چهار نفرشان علی بوده (که به علاوه امام علی علیه السلام می شوند ۱۳ تا):

«لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۳</sup>.

➤ نسخه ۴ از ابو الجارود: اوصیاء ۱۲ نفرند از اولاد حضرت زهرا علیها السلام که نام سه نفرشان محمد و نام سه نفرشان علی بوده (که به علاوه امام علی علیه السلام می شوند ۱۳ تا):

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۶، ح ۵، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۲. علت اینکه این روایت را نسخه بدل روایات بعدی دانسته ایم اینست که شیخ طوسی با همین سند از همان مصدر، متن روایات بعدی را نقل کرده است. به زودی توضیح آن می آید.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۴۷، ح ۶ و ۷، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۴.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰، ح ۵۴۰۸، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۳، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۶، ح ۱۵.

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۵۳۱

«لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عليه السلام ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ»<sup>۱</sup>.

خوب ما اگر نتوانیم از میان این نسخه های مختلف، نسخه صحیح را بیابیم همه این نسخه ها از حجیت می افتند و از طرفی نمی توانیم یک نسخه را به دلخواه خود انتخاب کرده و بقیه را کنار بگذاریم.

اما در اینجا نسخه صحیح قابل تشخیص است: زیرا نسخه اول و دوم مخالفتی با هم در تعداد اوصیاء و سه محمد و چهار علی ندارند و فقط نسخه اول تذکر می دهد اوصیاء از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام ۱۱ نفرند که این همان عقیده شیعه است.

و اما نسخه سوم هم که می گوید اوصیاء ۱۲ نفر از اولاد حضرت زهرا علیها السلام بودند این را نیز می گوید که چهار نفر از آنان علی نام داشتند در حالیکه در میان فرزندان حضرت زهرا علیها السلام فقط سه نفر به نام علی هستند، لذا تنها راهی که برای درست شدن مضمون روایت وجود دارد اینست که بگوییم حضرت علی علیه السلام هم جزو همان اوصیاء دوازده گانه می باشند که چون غالب آنها یعنی ۱۱ نفرشان از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بوده اند از باب تغلیب، همه جزء فرزندان ایشان معرفی شده اند.

همچنانکه در روایتی، حضرت پیامبر، امام علی علیه السلام را از باب تغلیب جزء فرزندان خود دانسته و فرموده اند:

---

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۹، الخصال، ج ۲، ص ۴۷۸، ح ۴۲، کتاب الغیبة للحجة، ص ۱۳۹.

ائمه بعد از من که از نسل من می‌باشند به تعداد نقباء بنی اسرائیلند که اولینشان علی بن ابی طالب است: «يَكُونُ بَعْدِي أئِمَّةٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نِقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَتِسْعَةٌ مِنَ الْأئِمَّةِ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَالْقَائِمُ تَأْسِعُهُمْ يَوْمَ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»<sup>۱</sup>.

نیز در یکی از روایت های لوح جابر تصریح شده که وقتی او از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید این صحیفه چیست؟ فرمودند: این صحیفه ایست که در آن اسامی ائمه از فرزندانم ثبت شده است، بعد وقتی متن صحیفه را بازگو می‌کند می‌بینیم نام پیامبر و امیر المؤمنین و یازده امام از فرزندان ایشان در آن وجود دارد نه دوازده تا:

«قُلْتُ لَهَا يَا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكَ قَالَتْ فِيهَا أَسْمَاءُ الْأئِمَّةِ مِنْ وُلْدِي قُلْتُ لَهَا نَاوِلِينِي لِأَنْظُرَ فِيهَا قَالَتْ يَا جَابِرُ لَوْ لَا النَّهْيُ لَكُنْتُ أَفْعَلُ لَكِنَّهُ قَدْ نَهَى أَنْ يَمَسَّهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيٍّ وَ لَكِنَّهُ مَا ذُوْنُ لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا قَالَ جَابِرٌ فَإِذَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ أَمِينَةُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُرْتَضَى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرِّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ التَّقِيِّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ شَهْرَبَانُو بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۷۳.

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۱۵۵

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَأُمُّهُ أُمُّ فَرَوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَبُو  
إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا حَمِيدَةُ الْمُصَفَّاءُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ  
بْنِ مُوسَى الرَّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَجْمَةٌ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّكِيُّ أُمُّهُ  
جَارِيَةٌ اسْمُهَا خَيْرُزَانُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا  
سَوْسَنُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ الرَّفِيقُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَمَانَةٌ وَتُكْنَى أُمُّ  
الْحَسَنِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا  
نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>.

همچنین در روایتی دیگر نام حضرت فاطمه علیها السلام در میان اسامی ائمه

ثبت شده و بر همه آنها امام اطلاق گشته، در حالیکه می دانیم ایشان جزو

ائمه علیهم السلام نیستند و این اطلاق تنها از باب تغلیب بوده است:

«لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ... فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ  
ارْزُقْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَ  
عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ  
عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ  
الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ قُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ  
قَالَ هَؤُلَاءِ الْأَيُّمَةُ وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحِلُّ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ  
مِنْ أَعْدَائِي...»<sup>۲</sup>.

لذا با این بررسی متوجه می شویم نسخه چهارم دچار تصحیف شده و

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۴۰-۴۱، ح ۱.

۲. همان، ص ۵۸، ح ۲۷.

چهار علی را اشتباهاً سه علی بیان کرده، و آنچه حجت می‌باشد همان متن سه نسخه اول است.<sup>۱</sup>

غیر از اینکه هر سه بزرگوارِ ناقل این نسخه یعنی شیخ کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی، آن را در باب حصر عدد ائمه در ۱۲ نفر آورده و در این راستا به آن استدلال کرده‌اند که توجه به این نکته، رخداد تصحیف را در آن قطعی می‌کند.

همچنین شیخ طوسی روایت دیگری از لوح جابر نقل می‌کند که در آن تصریح شده نام امام علی علیه السلام نیز در میان آن لوح بوده و آخرین وصی، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است:

«... رَأَيْتُ فِي يَدِهَا لَوْحًا أَخْضَرَ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ زُمْرٌدٌ وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ شِبْهَ نُورِ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا يَا أَبَتِي وَأُمِّي يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا اللَّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا اللَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنِي<sup>۲</sup> وَأَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي فَأَعْطَانِيهِ أَبِي لَيْسَرَنِي بِذَلِكَ ... فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا ... إِنَّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَفَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَيَّ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَأَكْرَمْتُكَ بِشِبْلِيكَ بَعْدَهُ وَسِبْطِيكَ الْحَسَنَ وَ...

۱. علامه مجلسی در همین زمینه می‌نگارد: «و الظاهر أن التصحيف من النسخ فإنه روى الصدوق في الإكمال والعيون والفقیه و الشيخ في الغيبة بهذا الإسناد عن جابر و فيها جميعا و في غيرها من الكتب: و أربعة منهم علي». مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۲۸. ۲. (۲). في نسخ «أ، ف، م» و أسماء بني.



فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۵۷۱

عَلِيِّ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ... مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ ... جَعْفَرٌ ... مُوسَى ... عَلِيٌّ ... مُحَمَّدٌ ...  
... عَلِيٌّ ... الْحَسَنُ ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِإِنِّهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ<sup>۱</sup>.

و اینها همه در کنار روایات فراوانی است که عدد اوصیا را دوازده نفر می‌داند و بطلان نسخه چهارم را آشکار می‌نماید.

اما احمد بصری با بستن چشم خود بر همه آنچه گفته شد، بدون هیچ دلیلی نسخه چهارم را انتخاب نموده و می‌گوید: ضمیر «ثلاثة منهم علی» به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می‌خورد لذا طبق حدیث لوح، تعداد اوصیاء از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام ۱۲ نفر می‌باشند که سه نفرشان علی نام دارند، و با خود امام علی علیه السلام می‌شوند ۱۳ نفر و من همان سیزدهمین هستم.

ولی در اینجا نکات مهمی - غیر از آنچه گفته شد - وجود دارد که وی از آنها غفلت کرده است:

الف) راوی نسخه های (ب) و (ج) و (د) یک نفر به نام ابو الجارود است یعنی او در دو نسخه گفته چهار نفر از اوصیاء «علی» نام داشته اند و در یک نسخه گفته سه نفر، و دو نقل بر یک نقل برتری دارد<sup>۲</sup>.

ب) ابو الجارود رئیس فرقه زیدیه است که نزد شیعه اعتباری ندارد و

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۱۴۴-۱۴۶.

۲. بله شیخ طوسی نسخه (د) را از ابو السفاتج ثبت نموده که اتفاقاً راوی نسخه الف نیز هست، یعنی ابوالسفاتج نیز طبق یک نقل گفته چهار علی و طبق یک نقل گفته سه علی، اما ظاهراً نسخه شیخ طوسی غلط است زیرا او روایت ابو السفاتج را از مصدری نقل نموده که در آن چهار علی ثبت شده و اتفاقاً عموم راویان دو نقل هم یکی هستند.

اصلاً ممکن است نسخه حدیث را این طوری بیان کرده باشد تا شامل امامت زید هم بشود.

ج) در نسخه های (ج) و (د) این جابر است که می گوید لوح درباره نام اوصیاء از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بوده که ۱۲ نفر بودند، اما در نسخه الف و نیز روایت شیخ طوسی این حضرت زهرا علیها السلام هستند که می گویند لوح درباره همه اوصیاء است که ۱۱ نفر از فرزندان منند، و معلوم است که بین برداشت جابر و تصریح خود حضرت، کدام صحیح می باشد.

د) در این نسخه ها نام تک تک اوصیاء گفته نشده، در حالیکه در چند نسخه دیگر از لوح جابر با چند سند نام تک تک ایشان ثبت شده است که ۱۱ نفرشان از اولاد حضرت زهرا علیها السلام می باشند:

الف) «لَوْحاً أَخْضَرَ ... فَقَالَتْ هَذَا اللَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنِي وَاسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي ... فَصَلْتُ وَصَيْتُكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِسِبْطِيكَ بَعْدَهُ وَ بِسِبْطِيكَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ... وَ ... عَلِيِّ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ... وَ ابْنَهُ مُحَمَّدٌ ... جَعْفَرٌ ... انْتَجَبْتُ بَعْدَهُ مُوسَى ... عَلِيٌّ ... لِأَقْرَنَ عَيْنِيهِ بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ ... وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ ... أَخْرَجَ مِنْهُ ... الْحَسَنَ ثُمَّ أَكْمَلَ ذَلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ... أَوْلِيكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ ... أَوْلِيكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةً وَ أَوْلِيكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ»<sup>۱</sup>.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۲۷ - ۵۲۸، ح ۳، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۱ - ۴۴، ح ۲ و ص ۴۵، ح ۳، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۶ - ۳۰۷ و ص ۳۱۲، الإختصاص، ص ۲۱۰.

این روایت را شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت ثبت کرده که گذشت<sup>۱</sup>.

ب) «صَحِيْفَةٌ بَيْضَاءُ مِنْ دُرَّةٍ ... قَالَتْ فِيهَا أَسْمَاءُ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِي ... فَإِذَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ أَمِنَةُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُرْتَضَى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنْفٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبُرِّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ التَّقِيِّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ شَهْرَبَانُو بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَ أُمُّهُ أُمُّ فَرَوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا حَمِيدَةُ الْمُصَفَّاءُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَجْمَةٌ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّكِيُّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا خَيْرَانُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَوْسَنُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّفِيقُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سُمَانَةٌ وَ تَكْنَى أُمَّ الْحَسَنِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۲</sup>.

ج و د) صاحب کفایة الاثر<sup>۳</sup>، و شیخ طوسی در امالی<sup>۴</sup> دو نسخه دیگر

از این لوح نقل نموده‌اند.

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۱۴۳-۱۴۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۷، ح ۱، عیون أخبار الرضا علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۰-

۴۱، ح ۱.

۳. کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۱۹۶.

۴. الامالی (للطوسی)، ص ۲۹۱-۲۹۲، ح ۱۳.

و اگر از همه اینها بگذریم، آیا اصلاً معقول است که در لوح اوصیاء، نام ابو الأئمه و أفضل الأوصیاء امیر المؤمنین علیه السلام نیامده باشد و فقط به نام اوصیاء از اولاد اکتفا شده باشد؟ در حالیکه ایشان سر سلسله اوصیاء هستند و اصلاً وصایت رسول خدا صلی الله علیه و آله با ایشان آغاز می شود؛ مخصوصاً با توجه به اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله هر کجا می خواستند اوصیای بعد از خود را معرفی کنند ابتدا نام علی علیه السلام را به زبان جاری نموده و ایشان را با القاب و ویژگی های برجسته می ستودند!

آری یاران احمد که دستشان از استدلال به این لوح خالی مانده، به سراغ متن یک زیارت نامه درباره امام حسین علیه السلام رفته اند که می گوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ ... الْمَعْوِضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَيِّمَةَ مِنْ نَسْلِهِ وَالشَّفَاءَ فِي تَرْبِيَتِهِ وَالْفُورَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ عَتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَيْبَتِهِ ...»<sup>۱</sup>.

آنها می گویند: در این زیارت نامه تصریح شده که بعد از قائم و غیبت او اوصیائی هستند که از عترت امام حسین علیه السلام می باشند و این با رجعت ائمه نمی سازد چون همه آنها از نسل حسین نمی باشند، در نتیجه مراد از این اوصیاء همان مهدیین اند که همگی از نسل امام حسینند.

اما جواب اینست که اولاً در این زیارت نامه در فقره قبل درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «أَنَّ الْأَيِّمَةَ مِنْ نَسْلِهِ» در حالیکه همه ائمه از نسل امام

۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۶.

فصل اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۶۱۱

حسین علیه السلام نیستند و فقط نه تن از آنها از نسل ایشان می‌باشند، لذا مراد از «الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عَشْرَتِهِ» نیز همان نه امامی است که بعد از امام حسین علیه السلام می‌باشند.

ثانیاً احتمال دارد «الْأَوْصِيَاءَ» مجرور بوده و عطف به «أَوْبَتِهِ» باشد و معنا اینگونه می‌شود: سعادت با امام حسین در زمان رجعت ایشان و رجعت اوصیاء از نسل ایشان است، که در این صورت «مِنْ عَشْرَتِهِ» خبر برای «الْأَوْصِيَاءَ» نیست که بگویند این فقره دارد خبر می‌دهد اوصیاء از نسل امام حسین می‌باشد بلکه حال از آن می‌باشد و از رجعت اوصیائی سخن می‌گوید که از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشد و نسبت به اوصیائی که از نسل امام حسین نیستند یعنی امیر المؤمنین امام حسن و امام حسین علیهم السلام ساکت است پس این فقره هیچ ربطی به مساله مهدیین ندارد چون آنها اصلاً دارای رجعت نیستند.

ثالثاً در ادامه همین زیارت نامه تصریح کرده که تعداد اوصیاء دوازده نفر است: «اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَشْرَتِهِ ... وَعَلَى جَمِيعِ أَوْصِيَائِهِ وَأَهْلِ أَصْفِيَائِهِ الْمَمْدُودِينَ مِنْكَ بِالْعَدَدِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ النُّجُومِ الزُّهَرِ وَالْحَجَجِ عَلَى جَمِيعِ الْبَشَرِ»، و با این نص دیگر چه جای ادعا وصایت مهدیین و ۲۴ وصی می‌ماند؟!



# فصل دوم:

بررسی نصوص تعداد خلفاء علیهم السلام





## بررسی نصوص تعداد خلفاء

خلیفه یعنی جانشین حجت قبلی که به دستور خدا یا به اذن ایشان منصوب شده است و در این میان بعضی پیامبران یک خلیفه در زمان حیات داشته اند و یک خلیفه برای بعد از وفات، مانند حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که در زمان حیاتشان برادرشان هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ خلیفه ایشان شد و بعد از وفاتشان یوشع بن نون عَلَيْهِ السَّلَامُ.

در مورد خلفای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تعداد آنها نیز - همانند روایات تعداد اوصیاء - تعابیر روایات مختلف است: در بعضی تصریح به عدد دوازده شده، در بعضی بر تعداد نقباء بنی اسرائیل منطبق شده، در بعضی به تعداد ماه های سال آمده، و در بعضی دیگر نام تک تک ایشان ذکر گشته که دوازده نفر می باشند. از طرفی گاهی «خلفائی» گفته، گاهی «الخلفاء بعدی»، گاهی «الخليفة بعدی»، و گاهی «یکون بعدی»؛ از جمله:

۱. خلفای بعد از من دوازده نفرند که نه نفرشان از نسل حسین می باشند و نهمین شان مهدی ایشان است:

«الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيَّهُمْ فَطُوبَى لِمُحِبِّهِمْ وَ الْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ»<sup>۱</sup>.

---

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۳۳.

۲. آنها حقیقتاً اولیای خدا و خلفای من می باشند که تعدادشان تعداد ماهها می باشد که دوازده تاست و تعدادشان به تعداد نقباء بنی اسرائیل است:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ إِنَّ وَصِيِّي لِأَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ وَإِنَّهُ لِحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَمِنْ وُلْدِهِ الْأَيُّمَةُ الْهُدَاةُ بَعْدِي ... أَوْلِيكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا وَخُلَفَائِي صِدْقًا عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَهِيَ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نِقَبَاءِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ثُمَّ تَلَا عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ثُمَّ قَالَ أَتَقْدِرُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ بِالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَيَعْنِي بِهِ السَّمَاءَ وَبُرُوجَهَا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا ذَاكَ قَالَ أَمَّا السَّمَاءُ فَأَنَا وَ أَمَّا الْبُرُوجُ فَالْأَيُّمَةُ بَعْدِي أَوْلُهُمْ عَلَيَّ وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>.

۳. خلفای بعد از من دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل هستند:

«الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ كَعِدَّةِ نِقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۲</sup>.

۴. ای علی تو امام و خلیفه بعد از من هستی و بعد از تو دو فرزندت حسن و حسین و بعد از حسین، علی و بعدش محمد ... و بعد از علی، حسن است و قائم از فرزندان حسن می باشد:

«أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي تَقْضِي دِينِي وَتُنَجِّزُ عِدَاتِي وَبَعْدَكَ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ ابْنُهُ عَلِيُّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ

۱. الإختصاص، ص ۲۲۴.

۲. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۷.

فصل دوم: بررسی نصوص تعداد خلفاء | ۱۶۷

يُدْعَى بِالْبَاقِرِ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ ابْنُهُ مُوسَى  
يُدْعَى بِالْكَاطِمِ وَ بَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرِّضَا وَ بَعْدَ عَلِيِّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ  
يُدْعَى بِالزَّكِيِّ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالنَّقِيِّ وَ بَعْدَ عَلِيِّ ابْنُهُ الْحَسَنُ  
يُدْعَى بِالْأَمِينِ وَ الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ سَمِيِّ وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا  
وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»<sup>۱</sup>

توضیح: ممکن است کسی از پیروان احمد بصری بگوید: در این روایت درباره همه خلیفه‌ها تصریح شده که فرزند خلیفه قبل است اما درباره قائم اینگونه تعبیر می‌کند که او از فرزندان حسن عسکری است: «وَ الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ» و این می‌تواند بر فرزند امام دوازدهم تطبیق کند که احمد نیز ادعای آن را دارد. غافل از اینکه اگر در این روایت، قائم را تطبیق بر فرزند امام دوازدهم دهیم خود امام زمان از قلم می‌افتند و در حدیث نام برده نشده‌اند و این با هیچ منطقی جور در نمی‌آید.

آری پیروان احمد حاضرند برای اثبات امام خیالی خود، امام زمان علیه السلام را کلاً کنار بزنند!

غیر اینکه طبق روایتی از غیبت شیخ طوسی و دیگران، امام عسکری علیه السلام فرزندی داشته‌اند که قبل از امام زمان وفات کرده است<sup>۲</sup>، نیز در

۱. همان، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۲. الغیبة (للطوسی)، کتاب الغیبة للحجة، ص ۲۴۵-۲۴۶، إثبات الوصیة، ص ۲۶۰-۲۶۱ و الهدایة الکبری، ص ۳۵۸ با کمی تفاوت.

دو تشریفی که شیخ صدوق برای ابراهیم بن مهزیار<sup>۱</sup> و علی بن ابراهیم بن مهزیار<sup>۲</sup> ثبت نموده، تصریح شده که آن حضرت برادر کوچکتری به نام موسی داشته‌اند که با ایشان در غیبت به سر می‌برده است: «قَالَ لِي وَ اَيْمُ اللّٰهِ اِنِّيْ لَأَعْرِفُ الضَّوْءَ بِجَبِيْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى ابْنِي الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ»<sup>۳</sup>، و: «فَقَالَ أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَتَعْرِفُ الصَّرِيْحِيْنَ [الصَّرِيْحِيْنَ] قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ مَنْ هُمَا قُلْتُ مُحَمَّدٌ وَ مُوسَى»<sup>۴</sup>، و شاید بر همین اساس در کتاب بسیار قدیمی تاریخ اهل البيت برای امام عسکری علیه السلام فرزندی به نام موسی ثبت کرده است.<sup>۵</sup>

و با توجه به این روایات، تعبیر «مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ» هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند.

۵. حضرت حسین علیه السلام فرمودند: امام و خلیفه بعد از رسول خدا امیر المؤمنین و حسن و من و ۹ نفر از فرزندان منند که عبارتند از فرزندم علی سپس فرزندش محمد ... بعد از حسن، مهدی که نهمین فرزند من است: «إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْخَلِيفَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحَسَنُ وَ أَنَا وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِي مِنْهُمْ عَلِيٌّ ابْنِي وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲ ص ۴۴۶ و ۴۴۷.

۲. همان ص ۴۶۷.

۳. همان ص ۴۴۶، ح ۱۹.

۴. همان ص ۴۶۷، ح ۲۲.

۵. تاریخ اهل البيت علیهم السلام، ص ۱۱۲.

فصل دوم: بررسی نصوص تعداد خلفاء | ۶۹۱

جَعْفَرُ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ مُوسَى ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ الْحَلْفُ الْمَهْدِيُّ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي يَقُومُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ<sup>۱</sup>.

توضیح: اگر کسی درباره متن حدیث اشکال کند که در این حدیث هنگام نام بردن ائمه، از «من تبعیضیه» استفاده شده: «مِنْهُمْ عَلِيُّ ابْنِي» که برای بیان مقداری از کل است نه کل، لذا نه تنها حصر خلفاء و ائمه در عدد دوازده را نمی‌رساند که بر عکس، صراحت دارد آنها بیش از این مقدار هستند. ما در جواب می‌گوییم: اولاً در ابتدای حدیث تصریح شده که تعداد خلفاء و ائمه از نسل امام حسین علیه السلام نه نفر می‌باشد و با وجود این تصریح نمی‌توان به «من تبعیضیه» که تصریحی ندارد تمسک کرد. ثانیاً آنچه اشکال کننده توهم نموده بر این اساس است که «وَتَسْعَةٌ» عطف به ما قبل بوده و «مِنْهُمْ» خبر مقدم و «عَلِيُّ ابْنِي» مبتدای موخر باشد که معنا اینگونه می‌شود: «من و نه نفر از فرزندانم امام هستیم و از جمله آن امامها علی و...» در حالیکه می‌توان «مِنْهُمْ» را خبر برای «تَسْعَةٌ» گرفت تا «عَلِيُّ ابْنِي و...» عطف بیان یا بدل جزء از کل باشد که معنا اینگونه می‌شود: «و نه نفر از فرزندان از ائمه می‌باشند که عبارتند از علی و...».

### احادیثی از اهل سنت:

در منابع شیعی احادیث متعددی از اهل سنت نیز ثبت شده که همگی

---

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۳۳ - ۲۳۴.

اتفاق نظر دارند تعداد خلفای پیامبر ﷺ ۱۲ نفر است، و شیعه در طول قرون متمادی از همین روایات علیه منکرین خلافت انتصابی احتجاج می نموده است. تعداد بالایی از این احادیث در کتاب کفایة الأثر وجود دارد، ولی ما آنچه در اینجا نقل می کنیم از دو کتاب غیب طوسی و غیبت نعمانی است، از جمله:

۱. بعد از من دوازده خلیفه می باشند که همگی از قریشند:

«يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۱</sup>.

۲. بعد از من دوازده خلیفه اند که تمامشان از قریش می باشند: «يَكُونُ

بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۲</sup>.

۳. پشت سر من دوازده خلیفه هست: «يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ

خَلِيفَةً»<sup>۳</sup>.

و غیر از این تعبیّرات، روایاتی داریم که فقط می گوید بعد از من تعدادی به عدد نقباء بنی اسرائیل می آیند و عنوان آنها را از حیث وصایت و امامت و خلافت مشخص نمی کند، از جمله:

• بعد از من تعدادی به عدد نقباء بنی اسرائیل هستند: «يَكُونُ بَعْدِي

عِدَّةٌ نُقَبَاءُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۴</sup>.

---

۱. الغيبة (للطوسی)، کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۲۸، الغيبة للنعمانی، ص ۱۰۳، ح ۳۱۲، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۵۲.  
۲. الغيبة للنعمانی، ص ۱۰۳، ح ۳۱.  
۳. الغيبة (للطوسی)، کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۳۱، الغيبة للنعمانی، ص ۱۰۵، ح ۳۴.  
۴. الخصال، ج ۲، ص ۴۶۸ - ۴۶۹، ح ۱۰ و ح ۱۱.

فصل دوم: بررسی نصوص تعداد خلفاء ۱۷۱

- بعد از من تعدادی به تعداد نقباء موسی می باشند: «يَكُونُ بَعْدِي  
عِدَّةٌ نُّقَبَاءِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ  
نَبِيًّا»<sup>۱</sup>.

---

۱. الغيبة (للطوسي)، كتاب الغيبة للحجة، ص ۱۳۴.





# فصل سوم:

بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام



## بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام

### پیشگفتار (۱): کاربرد لفظ «امام» در دین

- امامت غیر انسان
- امامت لغوی برای انسان
- امامت عام اصطلاحی برای انسان
- امامت خاص اصطلاحی برای انسان قبل از اسلام
- امامت خاص اصطلاحی برای انسان بعد از اسلام

یکم) امام غیر انسان

الف) «أَقَمْنَا كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ

مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً»<sup>۱</sup>

در این آیه، کلمه «إِمَامًا» حال از «كِتَابُ مُوسَى» است نه «شَاهِدٌ مِنْهُ»

در نتیجه در آیه مذکور تورات به عنوان امام معرفی شده است<sup>۲</sup>.

بله در روایتی به سند مجهول ادعا شده که این آیه تحریف شده و در

۱. هود: ۱۷.

۲. «من هنا يظهر أيضا: أن قوله: «إِمَامًا وَ رَحْمَةً» حال من كتاب موسى لا من قوله: «شَاهِدٌ مِنْهُ»

على ما ذكره بعضهم». الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص ۱۸۶.

اصل کلمه «إِمَامًا وَرَحْمَةً» بعد از «شَاهِدٌ مِنْهُ» بوده و غاصبان جای آن را عوض کردند: «إِنَّمَا نَزَلَتْ ... (وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَى أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ) فَقَدَّمُوا وَ أَخْرَوْا فِي التَّأْلِيفِ»<sup>۱</sup>.

در نتیجه مراد از امامت در اینجا، امامت انسان است نه غیر انسان. اما همانگونه که گفته شد، سند این روایت مجهول است، غیر از اینکه به امامت تورات در آیه‌ای دیگر به گونه‌ای تصریح شده<sup>۲</sup> که قابل توجیه نیست: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»<sup>۳</sup>.

ب) «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»<sup>۴</sup>.

در تفسیر قمی تصریح شده که مراد از این امام، کتاب است<sup>۵</sup> که همان لوح محفوظ می‌باشد<sup>۶</sup>.

ج) «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»<sup>۷</sup>.

بعضی اهل سنت، امام را در این آیه به کتاب آسمانی هر امت یا نامه

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۶۵.

۳. احقاف: ۱۲.

۴. یس: ۱۲.

۵. «أَيُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ وَ هُوَ مُحْكَمٌ». تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۶. «سَمِيَ بِهِ أَيْضًا اللَّوْحُ الْمَحْفُوظُ كَمَا هُوَ ظَاهِرُ قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ». المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۶۵.

۷. اِسْرَاءُ: ۷۱.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام | ۱۷۷

اعمال تفسیر کرده اند، اما در اخبار شیعه به امامان حق و امامان باطل تفسیر شده است:

«لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ" قَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَكِنْ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيَكْذِبُونَ وَيَظْلِمُهُمْ أئِمَّةٌ الْكُفْرِ وَالصَّلَالِ»<sup>۲</sup>.

و: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ قَالَ مَنْ كَانَ يَأْتُمُونَ بِهِ

فِي الدُّنْيَا وَيُؤْتَى بِالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ فَيَقْدَفَانِ فِي جَهَنَّمَ وَمَنْ يَعْبُدُهُمَا»<sup>۳</sup>.

همچنانکه دقت در آیه نیز همین مطلب را به ذهن می‌رساند که مراد از

امام، انسان منصوب به امامت هر امتی باشد، زیرا نامه اعمال برای امت‌ها نیست بلکه برای افراد است، نیز منظور لوح محفوظ نیست زیرا این لوح

---

۱. «قول الضحاك و ابن زيد بإمامهم أي بكتابهم الذي أنزل عليهم وعلى هذا التقدير ينادي في القيامة يا أهل القرآن يا أهل التوراة يا أهل الإنجيل. و القول الثالث: قال الحسن بكتابهم الذي فيه أعمالهم وهو قول الربيع و أبي العالية و الدليل على أن هذا الكتاب يسمى إماما قوله تعالى: وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ». التفسير الكبير، ج ۲۱، ص ۳۷۶.

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۱، المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۸۴، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص ۳۳، ح ۱. و نیز مراجعه شود به: الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲، ج ۱، ص ۵۳۷، ح ۳، المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۸۳، ص ۱۴۴، ح ۴۴، تفسير القمي، ج ۲، ص ۲۳ و تفسير العياشي، ج ۲، ص ۳۰۲، ح ۱۱۵.

۳. تفسير العياشي، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۳، ح ۱۱۶.

برای همه امت هاست نه هر امتی، همچنانکه مقصود کتاب آسمانی هر امتی نیز نیست زیرا اولین کتابی که نازل شده بر حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام بوده پس تکلیف امت های قبل از ایشان چه می شود، از جمله امت شیث عَلَيْهِ السَّلَام، پس مراد امام هر امت است<sup>۱</sup>، در نتیجه این آیه ربطی به امام غیر انسانی ندارد.

دوم) امامت لغوی برای انسان

الف) «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهِمْ يَنْتَهُونَ»<sup>۲</sup>.

در این آیه به کسانی که در کفر به آیات خدا سبقت گرفته اند و مقتدای دیگران گشته اند ائمه کفر اطلاق شده<sup>۳</sup> که استعمالی لغوی است نه منصبی قرار دادی.

ب) «فَأَخَذْنَاَهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ \* وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ»<sup>۴</sup>.

در این آیه نیز بر عده ای ائمه اطلاق شده که نتیجه پیروی از دعوتشان جهنمی شدن بوده، لذا چنین تعبیر کرده که آنها به آتش دعوت می کنند. در روایتی به همین نکته تذکر داده شده که بعضی انسان ها رهبران آتش

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۲. توبه: ۱۲.

۳. «سماهم أئمة الكفر لأنهم السابقون في الكفر بآيات الله يتبعهم غيرهم ممن يليهم». الميزان

في تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۵۹.

۴. قصص: ۴۰-۴۱.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام ۱۷۹۱

هستند و بعضی دیگر منصوبانی از طرف خدا که جز حرف حق نمی گویند و جز راه حق نمی پویند: «إِنَّ الْأَيْمَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى "وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا" لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ "وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ" يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»<sup>۱</sup>.

(ج) «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا... وَ الَّذِينَ يُقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»<sup>۲</sup>.

در این آیه از مومنانی سخن می گوید که دو درخواست از خدای متعال دارند: از میان زنان و فرزندان مان نور چشمی قرار بده و ما را برای متقین امام گردان، که مراد از این امامت منصب الهی نیست بلکه معنی لغوی آن یعنی الگو و رهبر و مقتداست.<sup>۳</sup>

بله در روایتی بدون سند آمده که این آیه تحریف شده و اصلش اینگونه بوده: برای ما از متقین امامی قرار بده: «قُرِيءَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام "وَ الَّذِينَ يُقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا"»

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۲.

۲. فرقان: ۶۳ و ۷۴.

۳. «أَيُّ مَتَسَابِقِينَ إِلَى الْخَيْرَاتِ سَابِقِينَ إِلَى رَحْمَتِكَ فَيَتْبَعُنَا غَيْرَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ». الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص ۲۴۵.

فَقَالَ قَدْ سَأَلُوا اللَّهَ عَظِيمًا أَنْ يَجْعَلَهُمْ لِلْمُتَّقِينَ أَيْمَةً! فَقِيلَ لَهُ كَيْفَ هَذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِنَّمَا أَنْزَلَ اللَّهُ «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا»<sup>۱</sup>.

که در این صورت، مراد از امام در این آیه معنای اصطلاحی است، اما همانطور که گفته شد برای این روایت هیچ سندی ذکر نشده است، غیر از اینکه مخالف روایاتی است که می‌گویند: مراد از این مومنان که چنین می‌گویند ائمه هستند چون می‌رساند که آیه تحریف نشده:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» قَالَ نَحْنُ هُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ»<sup>۲</sup>.

البته ظاهر این روایت می‌رساند که مراد از امامت مطرح در آیه، امامت به معنای خاص اصطلاحی است اما از آنجا که احتمال دارد این تاویل آیه باشد نه تفسیر آن، چنین ظهوری حجیت ندارد.

سوم) امامت عام اصطلاحی برای انسان

الف) «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ \* وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»<sup>۳</sup>.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. همان.

۳. انبیاء: ۷۲-۷۳.



فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام ۱۸۱

در این آیه اسحاق و یعقوب امام نامیده شده اند<sup>۱</sup> در حالیکه مقام امامت نداشتند و تنها پیامبر منصوب از طرف خدا بوده اند، در نتیجه از این جهت که منصوب بودند امامت اصطلاحی داشتند ولی از این جهت که به مقام امامت نرسیده بودند معنای امامتشان عام بوده نه خاص. و البته ممکن است امامت در این آیه به معنای لغوی به کار رفته باشد و با قید «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» منصب نبوت ایشان بیان گشته باشد، ولی به هر حال چنین امامتی برای تمام انبیاء علیهم السلام بوده است زیرا همه آنها رهبر دینی منصوب از جانب خداوند متعال بوده اند.

بله در روایتی به سند مجهول چنین آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را در مورد هفت امامی که از نسل امام باقر علیه السلام هستند قرائت نمودند: «يَا جَابِرُ إِذَا أَدْرَكْتَ وَلَدِي الْبَاقِرَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ فَإِنَّهُ سَمِيٌّ وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي عِلْمُهُ عِلْمِي وَحُكْمُهُ حُكْمِي سَبْعَةَ مِنْ وُلْدِهِ أَمْنَاءٌ مَعْصُومُونَ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ وَالسَّابِعُ مَهْدِيُّهُمْ الَّذِي يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَظُلْمًا ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...»<sup>۲</sup>.

ولی ظاهراً این از باب تطبیق است نه تفسیر، در نتیجه آیه بر همان ظهور خود در امامت عام اصطلاحی باقی است.

۱. «الظاهر- كما يشير إليه ما يدل من الآيات على جعل الإمامة في عقب إبراهيم عليه السلام - رجوع الضمير في «جَعَلْنَاهُمْ» إلى إبراهيم وإسحاق و يعقوب». الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

۲. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۳۰۲-۳۰۳.

ب) «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ \* وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»<sup>۱</sup>.

این دو آیه در مورد امامت بعضی از بنی اسرائیل حرف می‌زند<sup>۲</sup> در حالیکه مقام امامت نداشتند و فقط پیامبر بوده‌اند و توضیحش و توضیح روایاتی که ذیل آن وارد شده همانند آیه قبل می‌باشد.

ج) «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ... وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۳</sup>.

این آیه همانند آیه قبل در مورد امامت بعضی از بنی اسرائیل سخن می‌گوید و البته در روایات متعددی بر ائمه اسلام یا قائم موعود تطبیق شده است.

چهارم) امامت خاص اصطلاحی برای انسان قبل از اسلام  
«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا  
قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>۴</sup>.

امامتی که در این آیه مطرح شده، منصبی خاص و عهد الله است که

۱. سجده: ۲۳-۲۴.

۲. «أَيُّ وَجَعَلْنَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أُمَّةً يَهْدُونَ النَّاسَ بِأَمْرِنَا». الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۲۶۶.

۳. قصص: ۴-۵.

۴. بقره: ۱۲۴.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۸۳ |

بعد از رسیدن به مقام نبوت و رسالت و خُلت به حضرت ابراهیم علیه السلام عطا شده و فرد دیگری با ایشان شریک نیست:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ فَمِنْ عِظْمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ قَالَ لَا يَكُونُ السَّقِيهِ إِمَامَ التَّقِيِّ»<sup>۱</sup>.

البته اگر مراد از این امامت آن باشد که خداوند متعال ایشان را صاحب

دین جدید کرد (زیرا قبلش پیرو دین نوح علیه السلام می بود: «ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ \*

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ»<sup>۲</sup>) در این صورت امام بودن به معنای صاحب

شریعت و اولوا العزم بودن خواهد بود، و نوح و موسی و عیسی علیهم السلام و پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله نیز در این امامت شریک ابراهیم خواهند بود در حالیکه در قرآن

هیچ پیامبری به صورت مطلق امام نامیده نشده الا اینکه کتاب موسی علیه السلام

امام خوانده شده و به تلازم امامت خودش هم ثابت بشود.

بله از آخر آیه چنین بر می آید که بعضی از نسل ابراهیم علیه السلام هم به

امامت می رسند در حالیکه در قرآن تنها از اسحاق و یعقوب علیهم السلام به عنوان

امام با قید هدایت به امر خدا یاد شده است نه کس دیگر. حال آیا مراد قرآن

در آخر این آیه همان امامت اسحاق و یعقوب است؟ اما در این صورت با آن

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۲.

۲. صافات: ۸۲-۸۳.

روایاتی که مراد از ائمه نسل ابراهیم علیه السلام را امامان دوازده گانه اسلام شمرده چه کنیم؟ الا اینکه بگوییم مراد این روایات تطبیق آیه است نه تفسیر آن، و الا باید قائل شویم که این آیه از امامت خاص سخن می گوید که قبل از اسلام کسی جز ابراهیم علیه السلام بدان نرسیده و بعد از اسلام هم مخصوص دوازده امام علیهم السلام بوده است.

پنجم) امامت خاص اصطلاحی برای انسان بعد از اسلام

امامت در اصطلاح خاص بر ائمه اسلام اطلاق می شود که بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرف خدا منصوب به هدایتگری و حراست از این دین می باشند. این امامان همه از جنس مرد هستند همچنانکه قرآن می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى»<sup>۱</sup>

بله در یک روایت، حضرت فاطمه علیها السلام هم از باب تغلیب یا نکته

دیگری جزء ائمه شمرده اند:

«لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أُوْحِيَ إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ... فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ  
 اِزْفَعُ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ  
 عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ  
 عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ  
 الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ قُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ  
 قَالَ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ...»<sup>۲</sup>

۱. یوسف: ۱۰۹.

۲. عبون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۷، ح ۲۷.

## پیشگفتار (۲):

۱. امامت عام، امامت خاص
۲. بداء در تعداد اوصیاء یا خلفاء یا ائمه علیهم السلام
۳. دوران فترت
۴. امر جدید، امر مخفی
۵. عدد مفهوم ندارد

### ۱. امامت عام، امامت خاص

پیروان احمد چنین ادعا می کنند که مهدیین امام هستند اما نه به آن معنایی که امامان دوازده گانه امام بوده اند، آنها امام به معنای عام هستند و ائمه امام به معنای خاص، در نتیجه اعتقاد به حصر عدد ائمه در دوازده منافاتی با اعتقاد به امامت مهدیین ندارد.

آنها برای موجه جلوه دادن جعل چنین اصطلاحی، به امامت حضرت ابراهیم علیه السلام استناد می کنند و می گویند: مگر حضرت ابراهیم امام نبوده؟ خوب به چه معنا امام بوده که با حصر عدد ائمه در دوازده سازگار است؟ اگر شما فقط یک معنا برای امامت قائل باشید پس سیزده امامی می شوید چون به تصریح قرآن، ابراهیم هم امام بوده.

غافل از اینکه اعتقاد به امامت حضرت ابراهیم علیه السلام منافاتی با حصر عدد ائمه در دوازده ندارد، زیرا روایات حصر عدد همگی درباره ائمه امت اسلام سخن می گویند نه امامان قبل از اسلام. در نتیجه اعتقاد به امامت حضرت ابراهیم علیه السلام ما را سیزده امامی نمی کند.

با این توضیح روشن شد که اصطلاح امام عام و امام خاص، اصطلاحی من در آوردی برای فرار از حصر مورد تاکید روایات نسبت به عدد دوازده است و هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد.

## ۲. بداء در تعداد اوصیاء یا خلفاء یا ائمه علیهم السلام

بداء یعنی اینکه خدای متعال از رخداد چیزی خبر دهند و بعد آن را تغییر داده و به گونه دیگری کنند. طبق تصریح برخی احادیث، جعفر کذاب اولین کسی بود که ادعای رخداد بداء در امامت را مطرح کرد و گفت: با اینکه روایات گفته اند بعد از حسن و حسین دیگر امامت در دو برادر جمع نخواهند شد اما حال بداء رخ داده و من امام بعد از برادرم حسن عسکری هستم:

فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي رُؤِينَا عَنْ آبَائِكَ عليهم السلام أَنَّ الْإِمَامَةَ لَا تَكُونُ فِي أَحْوَيْنِ  
بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ قَالَ صَدَقْتَ بِهَذَا وَ لَكِنْ أَتَقَرُّ بِالْبَدَاءِ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ:  
فَإِنَّ اللَّهَ بَدَأَ لَهُ فِي ذَلِكَ<sup>۱</sup>.

همچنین اولین مکتوبی که درباره عدم رخداد بداء در تعداد ائمه علیهم السلام موجود می‌باشد، فصلی در کتاب الإمامة و التبصرة اثر پدر شیخ صدوق می‌باشد که از دوران امام عسکری علیه السلام تا زمان نائب چهارم را درک کرده است، یعنی دوران قبل از فترتی که احمد ادعا می‌کند. بعضی یاران احمد نسبت به حصر تعداد ائمه علیهم السلام در دوازده ادعای

۱. الهدایة الکبری، ص ۳۹۰-۳۹۱.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام | ۸۷۱

بداء کرده و به حدیثی از کافی تمسک می‌کنند که می‌گوید: زمانیکه مطلبی درباره مردی از خودمان گفتیم، و آن مطلب در فرزندش یا فرزند فرزندش بود اعتراض نکنید: «إِذَا قُلْنَا فِي الرَّجُلِ مِمَّا شَيْنًا وَكَانَ فِي وَلَدِهِ أَوْ وَلَدِ وَلَدِهِ فَلَا تُنْكِرُوا ذَلِكَ»<sup>۱</sup>.

غافل از اینکه:

اولاً این حدیث می‌گوید اگر در فرزندش یا فرزند فرزندش واقع شد انکار نکنید، نگفته اگر در فرزند فرزند فرزند فرزند فرزندش هم شد باز انکار نکنید.

ثانیاً اثبات محتوای این روایت نسبت به قائم موعود، مشروط به یک شرط بسیار مهم معرفی شده و آن اینکه: زمانی نوبت به فرزند یا فرزند فرزند موعود می‌رسد که معلوم شود خود موعود شرایط محقق نمودن وعده‌های ائمه عليهم السلام درباره قائم را ندارد. درست مانند وعده‌ای که خدا به حضرت عمران عليه السلام دادند که فرزند او پیامبر می‌شود اما وقتی به جای پسر، دختری به نام مریم عليها السلام به دنیا آمد و معلوم شد او شرط تحقق این وعده را ندارد روشن شد که وعده خدا در فرزند مریم عليها السلام متحقق می‌شود.

به متن دو روایت که ذیل حدیث مورد بحث ثبت شده دقت کنید:

«إِذَا قُلْنَا فِي رَجُلٍ قَوْلًا فَلَمْ يَكُنْ فِيهِ وَكَانَ فِي وَلَدِهِ أَوْ وَلَدِ وَلَدِهِ فَلَا تُنْكِرُوا ذَلِكَ»<sup>۲</sup>.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۵، ح ۱.

۲. همان ح ۲.

«وَلَمْ يَكُنْ قَامَ بِهِ فَيَكُونُ ذَلِكَ ابْنَهُ أَوْ ابْنَ ابْنِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ هُوَ»<sup>۱</sup>.

این در حالیست که امام دوازدهم علیه السلام نه وفات کرده اند و نه مشکلی برای شان پیش آمده تا شرط تحقق وعده قیام به سیف و تشکیل حکومت عدل جهانی را از دست داده باشند و از ایشان به فرزند یا فرزند فرزند ایشان منتقل شده باشد.

غیر از این دو نکته، نکات دیگری عرض می‌کنیم:

اولاً این حدیث متواتر یا قطعی الصدور نیست و نمی‌تواند مستند اعتقاد قرار گیرد و در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز هیچ بیانی در مورد امامی گفته نشده که در فرزندش یا فرزند فرزندش اتفاق افتاده باشد الا آنچه درباره امام کاظم علیه السلام رسیده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مِنَ الْمَحْتُومِ أَنَّ ابْنِي هَذَا قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَصَاحِبُ السَّيْفِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام»<sup>۲</sup> و: «ابْنِي هَذَا يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام هُوَ الْقَائِمُ وَهُوَ مِنَ الْمَحْتُومِ وَهُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»<sup>۳</sup> و: «وَاللَّهُ ابْنِي هَذَا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلَأَ اللَّهُ الْأَرْضَ بِهِ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا ثَلَاثَ أَيَّامٍ يَحْلِفُ بِهَا»<sup>۴</sup>.

۱. همان، ح ۳.

۲. الغيبة (للطوسي)، كتاب الغيبة للحجة، ص ۴۸.

۳. همان.

۴. همان ص ۵۰.



فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۸۹۱

و همین‌ها مستند واقفیه قرار گرفت. اما ظاهراً گفتن چنین بیاناتی از آن جهت بوده که امام صادق علیه السلام می دانستند بعد از ایشان دو انحراف بزرگ نسبت به دو فرزندشان اسماعیل و عبد الله افطح رخ خواهد داد و عده‌ای از شیعیان اسماعیلیه و فطحیه می‌گردند، لذا با این تاکیدات می‌خواستند تمام توجه شیعیان را به فرزندشان موسی علیه السلام جلب نمایند، و از آن طرف برای جلوگیری از رخداد انحراف درباره امام موسی علیه السلام و توهم اینکه ایشان همان قائم است، احادیث مورد استناد پیروان احمد را نیز بیان کردند که اگر من گفتم موسی قائم یا صاحب سیف است ممکن است منظورم از نسل موسی باشد نه خود موسی.

همچنانکه امام رضا علیه السلام در برابر بعضی واقفیه به همین قضیه برای امامت خویش استدلال نموده، فرمودند: (درست که امام صادق فرموده پدرم موسی همان قائم است اما همانطور که) خدا به عمران فرمود من به تو پسری می‌دهم و مریم را به او داد و به مریم پسری داد و عیسی از مریم بود، من و پدرم نیز یکی هستیم: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَلَا أَوْحَىٰ إِلَىٰ عِمْرَانَ أَنِّي وَاهِبٌ لَكَ ذَكَرًا فَوَهَبَ لَهُ مَرْيَمَ، فَوَهَبَ لِمَرْيَمَ عِيسَىٰ، فَعِيسَىٰ مِنْ مَرْيَمَ... أَنَا وَ أَبِي شَيْءٌ وَاحِدٌ»<sup>۱</sup>.

لذا این احادیث مربوط به امامان دیگر و حضرت قائم موعود علیه السلام نیست بلکه منحصر به امام موسی علیه السلام و در جهت مقابله با استناد واقفیه به

---

۱. رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۶، رقم ۸۸۵.

احادیث قائمیت ایشان صادر شده است.

ثانیاً این حدیث و شبیه آن درباره مطالبی سخن می‌گوید که به عنوان معیار شناخت معرفی نشده باشد چون رخداد بداء در چنین مطالبی باعث گمراهی افراد می‌گردد، در حالیکه ذکر تعداد ائمه و تاکید بر آن و همچنین تعیین و تاکید بر مصادیق آنها، معیار شناخت مدعیان دروغین از راستین است تا هیچ کس نتواند در دوره غیبت امام دوازدهم ادعای امامت نماید.

و به بیان دیگر: اگر خدا یا حجت او مطلبی را به عنوان معیار شناخت حق معرفی کنند ولی مرادشان مطلب دیگری باشد، این باعث گمراهی تمام کسانی می‌شود که آن معیار را شنیده اند، و چنین چیزی از خدای متعال معقول نیست و خدای حکیم باعث گمراهی بندگانش نمی‌شود.

ثالثاً امکان بداء در جایی است که خدا یا حجتش با لفظی دو پهلو تکلم کرده باشند مثل لفظ فرزند که شامل نوه هم می‌شود، نه جایی که لفظ دارای یک معنای صریح مثل عدد دوازده است که با بیان فراوان و گوناگون بر آن تاکید شده است.

رابعاً این حدیث درباره موضوعی سخن می‌گوید که ما مستقیم از خود حجت خدا بشنویم - مثل خود عمران<sup>۱</sup> - که چون به امامت و عصمت ایشان یقین داریم، اگر در فرزند یا نوه اتفاق افتاد می‌پذیریم، نه سخنانی که برای نسلهای بیش از هزار سال بعد گفته شده است. زیرا همانطور که گفتیم، اراده

---

۱. خدا به عمران نبی خبر دادند و عمران نبی هم به همسرش یا مردم خبر داد.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام ۱۹۱

خلاف ظاهر در آنها یا رخداد بداء در این سخنان موجب گمراهی انسان‌ها می‌شود.

خامساً تمام روایاتی که درباره بداء وارد شده، مربوط به موضوعاتی است که در زمان همان حجت یا کمی بعد از او رخ داده نه هزاران سال بعد، مثل بداء درباره ذبح اسماعیل، بداء درباره امامت اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام، بداء درباره امامت محمد پسر امام هادی علیه السلام.<sup>۱</sup>

سادساً واقعه قیام جهانی علیه ظلم، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مساله در تاریخ بشریت است، لذا بر فرض محال که احتمال وقوع بداء در این موضوع باشد، اثبات وقوع آن باید توسط شخص معصوم بیان شود و با تشخیص این و آن قابل اثبات نیست. و اکنون که ما در غیبت قرار داریم ادعای وقوع بداء چیزی نیست جز تلاش برای بدعت!

سابعاً بداء در اموری رخ می‌دهد که از حتمیات نشده باشد در حالیکه قائم موعود بودن امام دوازدهم علیه السلام از محتومات درگاه الهی است چون این حقیقت را در جاهای مختلف ثبت نموده‌اند، از جمله بر ساق عرش و صحیفه آسمانی که در ضمن روایات گذشت.

امام جواد علیه السلام در همین باره در پاسخ راوی که می‌ترسید در اصل قیام قائم هم بداء رخ دهد و اصلاً قائمی نیاید فرمودند: «قُلْنَا لَهُ فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ

---

۱. البته ما در کتاب طریق الهدایة اثبات کرده ایم که رخداد بداء در همین قضایا نیز توهمی بیش نیست.

لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِعَادِ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ»<sup>۱</sup>.

در این روایت تصریح شده که میعاد خداوند قابل بداء نیست، و همانطور که عرض شد، طبق روایات فراوان قائم به سیف بودن امام دوازدهم علیه السلام از میعادهای خداوند است که در جاهای مختلف ثبت شده است، از جمله بر عرش خدا که روایات آن در بخش‌های مختلف این کتاب ثبت شده است.

### ۳. دوران فترت:

احمد الحسن، دوران غیبت کبری تا زمان ظهور خودش را دوره فترت می‌شمرد یعنی عصری که همانند دوره بین عیسی و پیامبر اسلام در آن حجت خدا وجود داشته ولی مامور به تبلیغ دین نبوده چون پذیرش و قابلیت در مردم وجود نداشته است. لذا هیچ اشکالی ندارد که مردم در چنین دوره‌ای از حقیقت دین بی اطلاع مانده باشند پس نمی‌توان شبهه کرد که چطور در این ۱۲۰۰ سال همه علماء و مردم نسبت به عقیده به تعداد ائمه گمراه بوده‌اند، و اگر کسی چنین شبهه‌ای مطرح کند پیرو فرعون است که به موسی گفت: اگر تو پیامبری و خدایی وجود دارد پس تکلیف مردم قبل از ما چه می‌شود: «قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى»<sup>۲</sup>.

وی برای اثبات این نظریه به روایتی از امام صادق علیه السلام تمسک می‌کند

---

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۳۰۳.

۲. طه: ۵۱.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام | ۹۳۱

که دوران غیبت را دوران فترت معرفی می نمایند: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدُكَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدُ وَلَدِكَ فَقَالَ لَا قُلْتُ مَنْ هُوَ قَالَ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأَيَّامِ كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بُعِثَ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ»<sup>۱</sup>.

او در توضیح این روایت می نگارد: امامت امام محمد بن حسن که بعد از دوره فترت ائمه آغاز نشده بلکه بلا فاصله بعد از شهادت پدرش امام حسن عسکری شروع شده است، پس آنکه بعد از دوره فترت می آید تا زمین را پر از عدل و داد نماید مهدی اول است<sup>۲</sup>.

اما وی غافل است از اینکه:

اولاً معلوم نیست سوال فرعون درباره عاقبت مردم در دوره فترت باشد بلکه وی درباره معاد می پرسد که اگر عالم دیگری هست حساب و کتاب این همه مردمی که قبل از ما مرده اند چه می شود؟ آیا خدا می تواند به حساب آنها هم رسیدگی کند یا نه؟ اگر می تواند آخر چگونه و اگر نمی تواند پس چرا بین ما و آنها فرق می گذارد که فقط به حساب ما می رسد؟ برای همین موسی عليه السلام در جواب او گفت: خدای من به احوال آنها عالم است و اشتباه نمی کند و فراموش نمی نماید و اعمال آنها در کتابی نگاشته شده است: «عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى».

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۱.

۲. عقائد الإسلام، ص ۵۷-۶۰.

همچنانکه در حدیثی آمده: نامه عمل کسی را به او می دهند اما فاقد اعمال نیکش هست پس اعتراض می کند که این نامه اعمال من نیست ولی خطاب می رسد: إِنَّ رَبَّكَ لَا يَضِلُّ وَلَا يَنْسَى خدای تو نه حواسش پرت می شود و نه فراموش می کند: «يُؤْتِي بِأَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُوقِفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ يُدْفِعُ إِلَيْهِ كِتَابَهُ فَلَا يَرَى حَسَنَاتِهِ فَيَقُولُ إِلَهِي لَيْسَ هَذَا كِتَابِي فَإِنِّي لَا أَرَى فِيهَا طَاعَتِي فَقَالَ إِنَّ رَبَّكَ لَا يَضِلُّ وَلَا يَنْسَى ذَهَبَ عَمَلُكَ بِاِغْتِيَابِ النَّاسِ...»<sup>۱</sup>.

که از این روایت نیز به خوبی فهمیده می شود جواب حضرت موسی عليه السلام در مورد محاسبه اعمال است نه اعتقادات.

ثانیاً اگر طبق گفته احمد بصری امامت امام دوازدهم جزء دوره فترت نباشد - چون ایشان بلا فاصله بعد از پدر اعلان امامت کرده است - خوب امامت ایشان که هنوز باقی است و افراد متعددی در دوران غیبت کبری به خدمت آن بزرگوار شرفیاب شده و هدایت گشته اند پس فترتی رخ نداده تا نوبت به مهدی اول برسد. زیرا طبق بیان او، در دوره فترت، حجت خدا کاملاً صامت است و تبلیغ و هدایتگری ندارد.

ثالثاً از آنجا که امام دوازدهم از اول امامت خود غائب بوده اند پس دوره فترت ائمه بر غیبت خود ایشان صدق می کند که روزی ظهور خواهند کرد.

رابعاً در دوران فترت، حجت خدا نا شناخته است در حالی که حجت

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲۱، ح ۳۰.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۹۵

شیعیان در دوران غیبت کاملاً شناخته شده بوده، و فقط به شخص او دسترسی نداشتند، پس احمد بین دوره فترت و غیبت خلط کرده است. خامساً در دوره فترت، حقیقت مخفی می مانده، و دسترسی به بیانات الهی وجود نداشته، در حالیکه کتاب شریف کافی - که شامل اعتقادات و فقه و اخلاق می باشد - در دوره غیبت صغری نگاشته شده که جزء دوران فترت نبوده، و شیعه تا به امروز از همان کتاب، درصد قابل توجهی از اعتقادات و فقه و اخلاق خود را گرفته است در حالیکه در آن هیچ سخنی از مهدی های دوازده گانه، و وجود دو قائم، و فرزند داشتن امام دوازدهم به میان نیامده است. بله تنها چند حدیث درباره ۱۲ وصی از اولاد حضرت زهرا علیها السلام آورده که جوابش بعداً داده می شود.

و به عبارت دیگر: آنچه شیعه ی امروز بدان پایبند است همان چیزی است که شیعیان دوره غیبت صغری که جزء دوران فترت نبوده، بدان پایبند بوده اند در نتیجه درست است که حجت از دیدگان غائب بوده، اما بیانات دین و حقیقت مذهب، بر مردم پوشیده نبوده است تا بر این دوران، دوره فترت صدق کند.

سادساً درست است که در این حدیث، دوران فترت قائم تشبیه به دوران فترت پیامبر شده، اما باید دانست که در تشبیه دوشیء به یکدیگر، همه جوانب در نظر گرفته نمی شود، در نتیجه اینکه فترت ائمه به فترت رسل تشبیه شده لازم نیست در جزئیات نیز مانند هم باشد لذا فترت رسل با نبود رسل محقق می شده ولی فترت آنکه قیام می کند با غیبت او؛ که وی همان

۹۶۱ دوازه خورشید

امام دوازدهم است.

سابعاً احمد می گوید دوره فترت بخاطر عدم وجود کسی بوده که حرف حجت را بپذیرد برای همین سیصد و سیزده نفر تا به حال جمع نشده اند. اما آیا معقول است گفته شود شیخ صدوق - صاحب توقیع «فقیه خیر» - و شیخ مفید - صاحب توقیع «الاخ السدید» - و سید بن طاووس و علامه بحر العلوم و شیخ انصاری و میرزای شیرازی - صاحب توقیع تنباکو - و سید ابو الحسن اصفهانی - صاحب توقیع «اجلس فی الدهلیز» - که همه از بزرگان درجه یک شیعه و صاحب حالات و دارای منزلت والا نزد اهل بیت علیهم السلام بوده اند - قابلیت نداشته اند.

ثامناً پس از دوران فترت، پیامبر جدید با مطالبی می آمده که در گذشته وجود نداشته، در حالیکه حدیث مهدی های دوازه گانه در کتاب غیبت طوسی ثبت بوده و همه علماء هم آن را دیده اند و نپذیرفته اند پس مطلب جدیدی نبوده است تا بخواهد مطرح کردنش، دوره فترت را پایان دهد. تاسعاً خود احمد هم که فعلاً سالهاست غیبت کرده، پس این چه پایان فترتی بود که دوباره منجر به غیبت شد؟!

#### ۴. امر جدید، امر مخفی

پیروان احمد به روایاتی استناد می کنند که می گوید مهدی و قائم امر مخفی و جدید می آورد، و می گویند این امر خفی و جدید همین امامت مهدیین دوازه گانه است.

غافل از اینکه:



فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام | ۹۷۱

اولاً معیار شناخت قائم، آوردن امر خفی و جدید نیست، بلکه بر عکس، معیار شناخت امر جدید، حضور کسی است که قائمیتش ثابت شده باشد، و الا هر کسی می‌تواند با تاویل آیات قرآن و روایات یا استناد به روایات بی سند و ضعیف، امر جدیدی بسازد و آن را به عنوان علامت قائم بودن خود ارائه دهد. همچنانکه بابت و بهائیت نیز قیامت را انکار نموده، تاویل به قیام رهبران خود برده، و همان را امر جدید و خفی که قائم می‌آورد معرفی نمودند.

دلیل سخن ما که اظهار امر جدید، فرع ثبوت قائمیت آن فرد است، روایات متعددی است که آوردن امر و کتاب و سنت جدید را مفاد بیعت با قائم کنار کعبه بین رکن و مقام می‌داند، یعنی زمانیکه قائم بودن او مشخص شد و مردم می‌خواهند با او بیعت کنند:

«لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ»<sup>۱</sup>؛  
«لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ»<sup>۲</sup>؛  
«لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ»<sup>۳</sup>؛  
بلکه بالاتر از این، آوردن امر جدید بعد از قیام و خروج است:  
«صَرَبَ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ كُوفَانَ ثُمَّ يُخْرَجُ

۱. الغيبة للنعماني، ص ۱۹۴، ح ۱.

۲. همان، ص ۲۶۲، ح ۲۲.

۳. همان، ص ۲۶۳، ح ۲۴.

إِلَيْهِمُ الْمِثَالُ الْمُسْتَأْنَفَ أَمْرٌ جَدِيدٌ»<sup>۱</sup>؛  
«إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ  
اللَّهِ ﷺ»<sup>۲</sup>؛

«يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ»<sup>۳</sup>.

لذا اگر یک حدیث، اشاره ای به زمان اظهار امر جدید نکرد حمل بر  
همین روایات می شود: «[مِمَّا] يَسْتَأْنِفُ الدَّاعِيَ مَنَّا دُعَاءً جَدِيداً كَمَا دَعَا  
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»<sup>۴</sup>.

ثانیاً اینها که گفتیم همه درباره امر جدید بود، اما امر مخفی، در هیچ  
حدیثی نیامده که قائم یا مهدی امری خفی می آورد - و این از عدم دقت  
پیروان احمد است - بلکه روایات می گویند مهدی به امر خفی هدایت  
می شود، چون «مهدی» اسم مفعول است و راوی هم از وجه تسمیه به همین  
صیغه می پرسد:

«لَا يَشِيءُ شَيْءٌ سُمِّيَ الْمَهْدِيَّ قَالَ لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ»<sup>۵</sup>؛  
«إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرٍ خَفِيٍّ»<sup>۶</sup>.

و اینکه آن امر خفی، همان وصیت به مهدیین و دوئیت قائم و عقاید

۱. همان، ص ۳۱۹، ح ۶.

۲. همان، ص ۳۲۱، ح ۱.

۳. همان، ص ۲۳۳، ح ۱۹.

۴. همان، ص ۳۲۱، ح ۲.

۵. الغيبة (للطوسي)، كتاب الغيبة للحجة، ص ۴۷۱.

۶. الغيبة للنعماني، ص ۲۳۷ ح ۲۶.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام | ۹۹۱

احمد بصری است، صرف ادعاست که دلیلی برایش وجود ندارد، بلکه بر عکس در بعضی روایات این امر خفی، علم غیب حضرت معرفی شده است: «إِنَّمَا سَمِّيَ الْمَهْدِيَّ عليه السلام لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِي، حَتَّى أَنَّهُ يَبْعَثُ إِلَى رَجُلٍ لَا يَعْلَمُ النَّاسُ (به و أهل الكوفة أن له ذنباً فيقتله، حَتَّى أَنْ أَحَدَهُمْ يَتَكَلَّمُ فِي بَيْتِهِ فَيَخَافُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهِ الْجِدَارُ)»<sup>۱</sup>.

### ۵. عدد مفهوم ندارد

یاران احمد بصری می‌گویند عدد مفهوم ندارد یعنی اینکه پیامبر فرموده اوصیاء و خلفای من و ائمه بعد از من دوازده نفرند معنایش این نیست که بیشتر نیستند بلکه ایشان فقط به دوازده نفر اشاره کرده اند.

اما باید دانست که اولاً هر عاقلی وقتی عددی را در مقام بیان تعداد و شمارش مطرح می‌کند مفهوم نه کمتر و نه بیشتر را اراده کرده و مخاطبِ عاقل هم همین را می‌فهمد.

ثانیاً وقتی ذکر یک عدد مشخص تکرار و تاکید شد و آنقدر به مخاطب‌های مختلف گوشزد شد که از حد تواتر هم گذشت، معقول نیست بگوییم آن عدد خاص، مراد گوینده نبوده است.

ثالثاً اگر گوینده عددی را در پاسخ فردی که از تعداد پرسیده به زبان آورد، هر عاقلی متوجه می‌شود مرادش همان عدد است. مثلاً اگر مسؤول آمار از شما بپرسد چند فرزند دارید و شما بگویید ۲ تا، در حالیکه ۴ تا

---

۱. سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عج، ص ۱۱۲.

هستند، آیا می‌توانید در توجیه این کار بگویید من به مقداری از بچه‌هایم اشاره کردم و عدد مفهوم ندارد؟!

رابعاً حصر تعداد اوصیاء و خلفا و ائمه در ۱۲ در زبان معصومین، فقط به ذکر عدد نبوده تا شبهه مفهوم عدد مطرح شود زیرا ایشان با تعبیر بسیار گوناگون این مطلب را بیان کرده‌اند تا جای هیچ شبهه‌ای باقی نماند، از جمله:

- تطبیق عدد ائمه بر چیزها یا کسانی که می‌دانیم فقط ۱۲ عدد بوده‌اند مثل تطبیق بر ۱۲ ماه، ۱۲ ساعت، ۱۲ برج آسمانی، ۱۲ چشمه موسی، ۱۲ نقیب بنی اسرائیل، ۱۲ سبط بنی اسرائیل، ۱۲ حواری عیسی.
- تعیین اول و آخر ایشان: «الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>۱</sup>.
- تصریح به ختم سلسله خلافت توسط امام دوازدهم: «... الْحَسَنَ ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِإِنِّهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ...»<sup>۲</sup>.
- تصریح به اینکه ائمه ۱۲ گانه تا روز قیامت همین‌ها هستند: «أَيُّمَةُ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَّانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي [هَذَا وَ أَدْنَى بِيَدِهِ إِلَى] الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنِ ...»<sup>۳</sup>؛ و موارد متعدد دیگر.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸۰، ح ۵۴۰۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۱، عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۴۴، ح ۲.

۳. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۶۵۸.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام ۱۱۰۱

➤ تصریح به اینکه ائمه ۱۲ نفرند نه کمتر و نه بیشتر: «الْأَيُّمَةُ بَعْدَ نَبِيِّنَا  
صِ اثنَا عَشَرَ نُجَبَاءُ مُفَهَّمُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ  
وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ وَلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ»<sup>۱</sup>.

و برای همین است که شیخ طوسی دو بار در کتاب غیبت تصریح  
می کند ائمه ۱۲ نفرند نه بیشتر و نه کمتر: «الأنمة عليهم السلام بعد النبي ص اثننا  
عَشَرَ لَا يَزِيدُونَ وَلَا يَنْقُصُونَ»<sup>۲</sup> و: «أن الإمامة محصورة في الاثني عشر إماما  
وأنهم لا يزيدون ولا ينقصون»<sup>۳</sup>.

بعد از این همه می گوئیم:

تعبیر درباره تعداد ائمه عليهم السلام نیز متعدد است، از جمله:

### تعبیر اول) ائمه دوازده نفرند:

۱. امامان بعد از من دوازده نفرند که اولشان تو هستی یا علی و آخرشان

قائم می باشد که کره زمین را فتح می کند:

«الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِي اثنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ، وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي  
يَفْتَحُ اللَّهُ - تَعَالَى ذِكْرَهُ - عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»<sup>۴</sup>.

۲. امام حسین عليه السلام فرمودند: از ما دوازده مهدی می باشد که اولشان

امیر المؤمنین علی و آخرشان نهمین فرزند من است و او امام قائم بر حق

۱. الإختصاص، ص ۲۳۳.

۲. الغيبة (للطوسي)، كتاب الغيبة للحجة، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۵۷.

۴. الإمامة والتبصرة من الحيرة، ص ۱، كمال الدين وتمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۳۵، عيون

أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۵۳، ح ۳۴.

می‌باشد:

«مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ  
التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ»<sup>۱</sup>.

توضیح: با اینکه در این روایت تعداد مهدی‌ها را دوازده نفر معرفی  
نموده نه ائمه را، اما از آنجا که اشخاص مهدیین را همان کسانی معرفی کرده  
که در روایات دیگر به عنوان امام معرفی شده اند در می‌یابیم که تعداد ائمه  
نیز دوازده نفر است.

۳. پیامبر به من عهد کرد که صاحبان ولایت دوازده امام هستند که نه  
نفرشان از نسل حسینند و نیز فرمود: زمانیکه به معراج برده شدم دوازده نور  
بر ساق عرش دیدم پرسیدم خدایا اینها انوار چه کسانی است؟ پاسخ آمد:  
اینها انوار دوازده امام از ذریه توست. گفتم: ای رسول خدا آیا آن دوازده امام  
را نام نمی‌بری؟ فرمود: تو امام و خلیفه بعد از من هستی، سپس حسن،  
سپس حسین ... و بعد از علی نقی پسرش حسن و بعد، قائم که از فرزندان  
حسن می‌باشد:

«إِنَّهُ بَعَثَ عَهْدَهُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهَا اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا  
تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ لَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ  
إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَإِذَا فِيهِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّ وَ  
نَصَرْتُهُ بِعَلِيِّ وَ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فَقُلْتُ يَا رَبَّ أَنْوَارُ مَنْ هَذِهِ فَنُودِيَتْ يَا  
مُحَمَّدُ هَذِهِ أَنْوَارُ الْأَيِّمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي قَالَ

۱. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام | ۱۱۰۳

نَعَمْ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي تَقْضِي دِينِي وَتُنْجِزُ عِدَاتِي وَبَعْدَكَ ابْنَاكَ  
الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ ابْنُهُ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ  
يُدْعَى بِالْبَاقِرِ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ وَبَعْدَ جَعْفَرٍ ابْنُهُ مُوسَى  
يُدْعَى بِالْكَاظِمِ وَبَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرِّضَا وَبَعْدَ عَلِيِّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ  
يُدْعَى بِالزَّكِيِّ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ وَبَعْدَ عَلِيِّ ابْنُهُ الْحَسَنُ  
يُدْعَى بِالْأَمِينِ وَالْقَائِمُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ سَمِيِّ وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا  
وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۱</sup>.

توضیح: در یک فقره از این روایت گفته که دوازده امام از نسل پیامبرند:  
«الْأَيُّمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ»، و چون حضرت علی عليه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله نیست،  
همین مستمسکی برای پیروان احمد شده تا قائل به سیزده امام شوند. اما این  
تمسک صحیح نیست زیرا در ابتدای حدیث تصریح شده که نام دوازده امام  
بر ساق عرش نوشته بوده، و نیز تصریح شده که ۹ امام از نسل امام  
حسین عليه السلام هستند، و بعد از فقره مورد بحث نیز حضرت علی عليه السلام از نام آن  
دوازده امام می پرسند و پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از همان دوازده امام از نسل خود را  
حضرت علی عليه السلام معرفی می فرماید: تو و دو فرزندت و...: «قُلْتُ يَا رَسُولَ  
اللَّهِ أَفَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي قَالَ نَعَمْ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي ... وَبَعْدَكَ ابْنَاكَ  
الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ».

با این بیان متوجه می شویم تعبیر دوازده امام از نسل پیامبر از باب  
تغلیب می باشد یعنی چون غالب ائمه (۱۱ نفر) از نسل پیامبر هستند بر همه

۱. کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.

۱۰۴۱ دوازده خورشید

آنها این عنوان اطلاق شده است. غیر از اینکه در این روایت نام تک تک ائمه علیهم السلام برده شده و به غیر از امیر المؤمنین علیه السلام و یازده نفر از نسل ایشان اسم شخص دیگری ذکر نگشته، لذا جایی برای برداشت سیزده امام از این روایت باقی نمی ماند.

۴. امر ولایت را بعد از من دوازده امام مالک می شوند که ۹ نفرشان از

نسل حسینند:

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي مَا لِقَوْمٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي»<sup>۱</sup>.

۵. ... سپس خدا سلسله امامان را تا دوازده امام کامل می کند که ۹

امام از نسل حسینند:

«... ثُمَّ يُكْمَلُهُ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»<sup>۲</sup>.

توضیح: این فقره در چاپ مصدر اصلی یعنی کتاب سلیم نیامده اما با توجه به وجود آن در کتاب کافی و کتب متعدد دیگر از جمله: الامامة و التبصرة، کمال الدین، خصال شیخ صدوق، غیبت نعمانی، تقریب المعارف، إعلام الوری و غیبت شیخ طوسی<sup>۳</sup> می توان اطمینان کرد که این

۱. همان، ص ۱۶۶.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۴.

۳. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۱۱، الغيبة للنعماني، ص ۹۶، الخصال، ج ۲، ص ۴۷۷، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۷۰، تقریب المعارف، ص ۴۲۰، کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۳۸، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحديثة) ج ۲ ص ۱۷۹.



فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام ۱۱۰۵۱

فقره در نسخه خطی کتاب سلیم وجود داشته است.

۶. خدا سلسله امامت را تا قائم تمام می‌کند دوازده امامند که ۹

نفرشان از نسل حسین می‌باشند:

«فَأَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام اثْنَيْ عَشَرَ إِمَاماً تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»<sup>۱</sup>.

۷. امامان بعد من دوازده نفرند که نه نفرشان از نسل حسین می‌باشند

و نهمین شان قائم آنهاست:

«الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۲</sup>.

۸. امامان بعد من دوازده نفرند که نه نفرشان از نسل حسین می‌باشند و

نهمین شان مهدی آنهاست:

«الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ»<sup>۳</sup>.

۹. امام باقر عليه السلام: ما دوازده امام هستیم که از آنها حسن و حسین و

دیگر ائمه از فرزندان حسین می‌باشند:

«نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً مِنْهُمْ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ ثُمَّ الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ

الْحُسَيْنِ عليه السلام»<sup>۴</sup>.

۱۰. امام باقر عليه السلام: ما دوازده امام از آل محمد هستیم که همه بعد از

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۵۷، الخصال، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۸۴

۲. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۳۲ و ص ۳۸

۳. همان، ص ۲۳.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۶، الخصال، ج ۲، ص ۴۷۸، ح ۴۴، عیون أخبار

الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۵۶، ح ۲۲.

۱۰۶۱ | دوازده خورشید

رسول خدا توسط فرشتگان حدیث می شنویم و علی بن ابی طالب هم جزو همین دوازده امام است:

«نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup>.

۱۱. دوازده امام هدایت از اهل بیت من هستند: علی و حسن و حسین

و نه نفر از فرزندان حسین:

«مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامَ هُدًى كُلُّهُمْ يَدْعُونَ إِلَى الْجَنَّةِ: عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ»<sup>۲</sup>.

۱۲. امام علی عليه السلام: به پیامبر عرضه داشتیم: از تعداد ائمه مرا خبر دهید،

فرمودند: آنها دوازده نفرند اولشان تویی و آخرشان قائم است:

«قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَخْبِرْنِي بَعْدَ الْأَيُّمَةِ بَعْدَكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ هُمْ اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>۳</sup>.

### تعبیر دوم) ائمه بعد از امام علی عليه السلام ۱۱ نفرند:

۱. علی بن ابی طالب بعد از پیامبر مولای همه مومنان است و سپس

یازده امام از فرزندان اولین دوازده نفر و نه نفر از فرزندان حسین:

«عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ لِئِي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَهُ ثُمَّ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۵۷، ح ۲۴.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۹۰۷.

۳. الأمالی (للصدوق)، ص ۶۲۹، ح ۱۰.

۴. «ح»: رجلا.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام | ۱۱۰۷۱

أَوَّلِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ [اثنان] سَمِيًّا ابْنِي هَارُونَ شَبَّرَ وَ شَبِيرٌ<sup>۲</sup> وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ  
أَصْغَرِهِمَا<sup>۳</sup>.

توضیح: در یک نسخه به جای یازده امام آمده: «یازده مرد»، ولی این  
مشکلی ایجاد نمی کند چون حدیث درباره صاحبان ولایت سخن می گوید  
که دوازده نفرند و یازده تای آنها از فرزندان حضرت علی عليه السلام می باشند، و  
صاحبان ولایت همان ائمه عليهم السلام می باشند.

۲. یا علی امامان هدایتگر هدایت شده معصوم، از اولاد تو ۱۱ نفرند به  
علاوه خودت، و آخرینشان زمین را پر از عدل می کند:

«يَا عَلِيُّ الْأَيُّمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ الْمَعْصُومُونَ<sup>۴</sup> مِنْ وُلْدِكَ أَحَدَ عَشَرَ  
إِمَامًا وَأَنْتَ أَوْلُهُمْ وَ آخِرُهُمْ اسْمُهُ اسْمِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ  
جَوْرًا وَ ظُلْمًا»<sup>۵</sup>.

۳. خدا به پیامبر صلى الله عليه وآله وحی فرمود: زمانیکه فاطمه را به ازدواج علی در  
آوری یازده امام از صلب علی از فاطمه متولد می شود:

«أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: ... إِذَا زَوَّجْتَ عَلِيًّا مِنْ فَاطِمَةَ جَرَى مِنْهُمَا أَحَدَ عَشَرَ

۱. الزيادة من «الف» و «ب».

۲. «ب» و «د»: ثم أحد عشر رجلا من ولده و ولد ولده أولهم شبر و الثاني شبير.

۳. كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ص ۷۰۸.

۴. في بعض النسخ: «الراشدون المهديون المغصوبون حقوقهم».

۵. الغيبة للنعماني، ص ۹۲ - ۹۳، كتاب الغيبة للحجة، ص ۱۳۶.

۶. في «ع»: منها.

۱۰۸۱ | دوازده خورشید

إِمَاماً مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ<sup>۱</sup>.

۴. ای علی زمانیکه از نسل تو یازده امام کامل شدند یازدهمین نفر

مهدی اهل بیت من خواهد بود:

«يَا عَلِيُّ، إِذَا تَمَّ مِنْ وُلْدِكَ أَحَدٌ عَشَرَ إِمَامًا، فَالْحَادِي عَشَرَ مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ

مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»<sup>۲</sup>.

۵. یازده امام از نسل علی، که هر کدام بعد از تولد همان کاری را انجام

می دهند که پیامبران کرده اند:

«وَ هَكَذَا أَحَدٌ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ نَسْلِهِ يُفَعَلُ فِيهِ وَ لَادَتِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ

الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۳</sup>.

۶. ابن عباس از امیر المؤمنین عليه السلام پرسید: والیان بعد از رسول خدا

کیانند؟ حضرت فرمودند: من و یازده تن از نسل من که ائمه محدث هستیم:

«إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يُنَزَّلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ لِذَلِكَ

الْأَمْرُ وَ لَأَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ قَالَ أَنَا وَ أَحَدٌ عَشَرَ مِنْ

صُلْبِي أَيْمَةٌ مُحَدَّثُونَ»<sup>۴</sup>.

۱. دلایل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۹۲، نوادر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام،

ص ۲۰۹.

۲. دلایل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۴۴۷.

۳. الفضائل (لابن ساذان القمي)، ص ۱۲۸.

۴. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱ ص ۲۴۷، ح ۲ و ص ۵۳۲ - ۵۳۳، ح ۱۱، كفاية الأثر في النص

على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۲۱، الغيبة للنعماني، ص ۶۰، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱،

ص ۳۰۵، ح ۱۹، كتاب الغيبة للحجة، ص ۱۴۲.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام ۱۱۰۹۱

### تعبیر سوم) ائمه بعد از حسین ۹ نفرند:

۱. بعد از حسین ۹ امام می باشد که نهمینشان همان قائم ایشان است:

«يَكُونُ تِسْعَةً أَيْمَةً بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ فَايْمُهُمْ»<sup>۱</sup>.

۲. رسول خدا صحیفه ای طلب نمود و آنچه می خواست بر من املاء

فرمود و نام ائمه هدی تا روز قیامت را برد که اولینش من بودم سپس فرزندانم

حسن، سپس حسین و سپس ۹ نفر از فرزندان حسین:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ... دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمَلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي

الْكَتِفِ وَأَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادَ وَ سَمَّى مَنْ

يَكُونُ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَّانِي أَوْلَهُمْ

ثُمَّ ابْنِي [هَذَا وَ أَدْنَى بِيَدِهِ إِلَى] الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا

يَعْنِي الْحُسَيْنِ ...»<sup>۲</sup>.

۳. پیامبر صحیفه ای خواست پس علی آن را آورد و پیامبر اسامی

امامان هدایتگر بعد از خود را یکی یکی بر او املاء نموده، فرمود: ... علی،

حسن، حسین و ۹ نفر از نسل حسین:

«... ادْعُ لِي بِصَحِيفَةٍ فَأَتَى بِهَا فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ بَعْدِهِ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۵، الغيبة للنعماني، ص ۹۴، ح ۲۵، الخصال،

ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۱۲ و ص ۴۸۰، ح ۵۰، کمال السدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۴۵،

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۴۷، تقریب المعارف، ص ۴۲۵، کتاب الغيبة

للحجة، ص ۱۴۰.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهملي، ج ۲، ص ۶۵۸.

رَجُلًا رَجُلًا وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ يَخُطُّهُ بِيَدِهِ. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّ أَخِي وَ  
وَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ  
الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»<sup>۱</sup>.

۴. در بهشت عدن، نزدیک ترین منزل به عرش پروردگار منزل من  
است که ما چهارده نفر در آن هستیم: من و علی و فاطمه و حسن و حسین و  
۹ نفر ائمه از فرزندان حسین، ما چهارده نفر معصوم، هادی و مهدی هستیم:  
«لَيْسَ فِي جَنَّةِ عَدَنٍ مَنْزِلٌ [أَشْرَفَ وَلَا] أَفْضَلَ وَلَا أَقْرَبَ إِلَى عَرْشِ رَبِّي  
مِنْ مَنْزِلِي نَحْنُ فِيهِ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ إِنْسَانًا أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ هُوَ خَيْرُهُمْ وَ أَحَبُّهُمْ  
إِلَيَّ وَ فَاطِمَةُ وَ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ أُيَمَّةٌ  
مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَنَحْنُ فِيهِ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ إِنْسَانًا فِي مَنْزِلٍ وَاحِدٍ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا  
الرَّجْسَ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيرًا هِدَاةً مَهْدِيَّينَ»<sup>۲</sup>.

می گویم: به راستی احمد بصری چه کار کرده که در بهشت عدن  
همجوار پیامبر و دیگر ائمه عليهم السلام نیست؟!

۵. ای حسین تو امام فرزند امام هستی و نه نفر از فرزندان تو نیز امامان  
نیکوکار خواهند بود که نهمین آنها قائم آنهاست. کسی پرسید: ای رسول  
خدا کلاً بعد از شما چند امام هست؟ حضرت فرمودند: ۱۲ تا که ۹ تایشان  
از نسل حسینند:

«يَا حُسَيْنُ أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ أُيَمَّةٌ أَبْرَارٌ

۱. همان، ص ۸۷۷.

۲. همان، ص ۸۴۰.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام ۱۱۱۱

تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ قَالَ اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ<sup>۱</sup>.

۶. ای حسین تو سرور و فرزند سرور هستی و نه نفر از فرزندان تو

امامان امین هستند که نهمین آنها قائم آنهاست:

«يَا حُسَيْنُ أَنْتَ السَّيِّدُ ابْنُ السَّيِّدِ أَبُو السَّادَةِ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ أَيْمَةٌ أُمَّاءُ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَيُّمَةِ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيَّهُمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»<sup>۲</sup>.

۷. از فرزندان حسین نه نفر امام هستند که نهمین آنها قائم از نسل من

است، اطاعت از ایشان اطاعت از من و مخالفت با آنها مخالفت با من

خواهد بود:

«وَمِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ أَيْمَةٌ تَاسِعُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي»<sup>۳</sup>.

۸. ای فاطمه حسین پدر ۹ امام از فرزندانش هست امامان نیکوکاری

که امام نهم مهدیشان می‌باشد:

«يَا فَاطِمَةُ خُذِيهِ فَإِنَّهُ أَبُو الْأَيُّمَةِ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِهِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ وَ التَّاسِعُ

مَهْدِيَّهُمْ»<sup>۴</sup>.

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۳۰- ۳۱ و شبيهه به این متن: كفاية الأثر في

النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۸- ۲۹ و ۸۳.

۲. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۷۶، الإختصاص، ص ۲۰۸، ح ۳.

۳. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۹- ۲۶۰.

۴. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۹۷.

۹. نه نفر از نسل حسین ائمه نیکوکارند و نهمین آنها مهدیشان است:  
«تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ  
قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا»<sup>۱</sup>.

۱۰. مراد از ستارگان درخشان، نه امام از نسل حسین می باشد که  
نهمین شان مهدی آنهاست:

«أَمَّا النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ فَهُمُ الْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ  
تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ»<sup>۲</sup>.

۱۱. امامان نهگانه از نسل حسینند که نهمینشان مهدی و قائم ایشان  
می باشد:

«الْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ  
كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَوْضَهُ»<sup>۳</sup>.

۱۲. خدا چهارده نور آفرید: من و علی و فاطمه و حسن و حسین و  
امامان از نسل حسین که آخرینشان قائم است که دجال را کشته و زمین را از  
هر ظلمی پاک می کند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةَ

۱. همان، ص ۹۹.

۲. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۴۱ - ۴۲، مناقب آل أبي طالب ۷ (لابن  
شهر آشوب) ج ۱ ص ۲۸۱.

۳. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۵۷، ح ۲۵، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۴۱، معاني  
الأخبار، ص ۹۱.



فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام ۱۱۳۱

عَشْرَ أَلْفِ عَامٍ فَهِيَ أَرْوَاحُنَا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنِ الْأَرْبَعَةُ عَشْرَ فَقَالَ  
مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ آخِرُهُمْ  
الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ  
ظُلْمٍ<sup>۱</sup>.

توضیح: در این روایت نگفته چند امام از نسل حسین علیه السلام هستند ولی چون فرموده کلاً چهارده نور هستند و پنج نفر را نام برده و بقیه آن چهارده نفر را همان هایی معرفی می کند که امامان از نسل حسین علیه السلام هستند، نتیجه این می شود که از نسل ایشان فقط ۹ امام خواهد بود، و البته تصریح می نماید که قائم همان آخرین امام می باشد که دجال را کشته و دنیا را از ظلم پاک می نماید.

### تعبیر چهارم) ائمه به تعداد نقباء و اسباط و حواریونند:

۱. امامان بعد از من به تعداد نقباء بنی اسرائیل و حواری های عیسی

هستند:

«الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نِقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ حَوَارِيِّ عِيسَى»<sup>۲</sup>.

۲. از پیامبر پرسیدند: چه تعداد امام بعد از شما هست؟ فرمودند:

دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۷.

۲. فضائل أمير المؤمنين علیه السلام، ص ۱۵۱، ح ۵.

«كَمِ الْأَيْمَةِ بَعْدَكَ قَالَ اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۱</sup>.

۳. اهل بیت و عترت من از گوشت و خون منند آنها امامان بعد از من

هستند به تعداد نقباء بنی اسرائیل:

«أَهْلُ بَيْتِي عِثْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي هُمُ الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي

إِسْرَائِيلَ»<sup>۲</sup>.

۴. حضرت علی عليه السلام: از پیامبر درباره ائمه پرسیدم، فرمودند: به عدد

نقباء بنی اسرائیل:

«سَأَلْتُ عَنِ الْأَيْمَةِ فَقَالَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۳</sup>.

۵. ام سلمه: پیامبر پیوسته می فرمود: امامان بعد از من به تعداد نقباء

بنی اسرائیل هستند نه نفرشان از نسل حسینند:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ [يَقُولُ] الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ

تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي فَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ»<sup>۴</sup>.

۶. حضرت فاطمه عليها السلام: از پدرم شنیدم که ائمه بعد از من به تعداد

نقباء بنی اسرائیلند:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۵</sup>.

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۸۸ - ۸۹.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. همان، ص ۱۵۵.

۴. همان، ص ۱۸۴.

۵. همان، ص ۱۹۷.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۱۵

۷. امام حسن علیه السلام فرمودند: ائمه به تعداد نقباء بنی اسرائیلند و از ما

مهدی این امت است:

«الْأئِمَّةُ عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ»<sup>۱</sup>.

۸. امام حسن علیه السلام: از جدم پیامبر از عدد ائمه بعد از ایشان پرسیدم که

فرمودند: ائمه بعد از من دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل می‌باشند که

خدا علم و فهم مرا به ایشان عطا فرموده و تو ای حسن جزء آنها هستی:

«سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْأئِمَّةِ بَعْدَهُ فَقَالَ الْأئِمَّةُ بَعْدِي عَدَدُ

نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَا عَشَرَ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي وَأَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ»<sup>۲</sup>.

۹. امام حسن علیه السلام: پیامبر فرمود: ائمه بعد از من به تعداد نقباء بنی

اسرائیل و خواری عیسی هستند هر کس ایشان را دوست داشته باشد مومن و

هر کس ایشان را مبعوض دارد منافق است، آنها حجت‌های خدا در میان

خلقش هستند و آنها نشانه‌های وی در بین آفریدگانش می‌باشند:

«الْأئِمَّةُ بَعْدِي عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَوَارِي عِيسَى مِنْ أَحَبِّهِمْ فَهُوَ

مُؤْمِنٌ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَهُوَ مُنَافِقٌ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِيَّتِهِ»<sup>۳</sup>.

۱۰. کسی به امام حسین علیه السلام عرضه داشت: از عدد ائمه بعد از رسول

خدا به من خبر دهید؛ ایشان فرمودند: دوازده نفر به عدد نقباء بنی اسرائیل:

۱. همان، ص ۲۲۴.

۲. همان، ص ۱۶۸.

۳. همان، ص ۱۶۶.

«أَخْبِرْنِي عَنْ عَدَدِ الْأُمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۱</sup>.

۱۱. امام سجاد علیه السلام: کسی از پدرم پرسید: آیا پیامبران به شما فرمود چه تعداد امام بعد از وی هست؟ ایشان پاسخ دادند: بله دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل:

«يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ عَهْدَ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ أُمَّةٌ قَالَ نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۲</sup>.

۱۲. امام باقر علیه السلام: رسول خدا فرمود: ائمه بعد از من دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل هستند که نه نفرشان از نسل حسین بوده و نهمینشان قائم آنهاست که در آخر الزمان قیام نموده، زمین را پر از عدل و داد می‌کند:

«إِنَّ الْأُمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۳</sup>.

۱۳. دوازده امامند به عدد نقبای بنی اسرائیل:

«إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَلَى عَدَدِ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۴</sup>.

۱۴. ابن عباس می‌گوید: از پیامبر پرسیدم بعد از شما چند نفر امام

۱. همان، ص ۲۳۳، و شبیه به آن ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۲۳۸.

۳. همان، ص ۲۵۲.

۴. همان، ص ۱۴.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام | ۱۱۷۱

خواهد بود؟ فرمود: به عدد حواریین عیسی و اسباط موسی و نقبای بنی اسرائیل:

«فَكَمِ الْأَيْمَةَ بَعْدَكَ قَالَ بَعْدَ حَوَارِيِّ عَيْسَى وَ أَسْبَاطِ مُوسَى<sup>۱</sup> وَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۲</sup>.

۱۵. امامان بعد از من به تعداد نقباء بنی اسرائیل می‌باشند که دوازده نفر بودند و نه نفر ائمه از نسل حسینند و نهمینشان مهدی شان است همو که زمین را پر از عدل و داد می‌کند:

«الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِي بَعْدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ قَالَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيهِمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ»<sup>۳</sup>.

۱۶. اسباط ۱۲ نفر از فرزندان یعقوب بودند و امامان بعد از من هم ۱۲ نفر از اهل بیتم هستند که اولینشان علی و وسطشان محمد (باقر) و آخرشان هم محمد و مهدی این است ... هر کس به همین‌ها تمسک نماید به ریسمان خدا آویخته است:

«إِنَّ الْأَسْبَاطَ كَانُوا مِنْ وُلْدِ يَعْقُوبَ وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا وَ إِنَّ الْأَيْمَةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عَلَيَّ أَوْلَهُمْ وَ أَوْسَطُهُمْ مُحَمَّدٌ وَ آخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ وَ

۱. با توجه به روایات متعدد در این حدیث تصحیف صورت گرفته و اسباط یعقوب به اشتباه اسباط موسی ذکر گشته است.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۴۷.

مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلَفَهُ إِلَّا مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ بَعْدِي  
فَقَدْ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ مَنْ تَحَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَحَلَّى مِنَ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

و جالب اینکه در روایتی از ائمه دوازده گانه به نقباء پیامبر ﷺ تعبیر

شده است:

«يَا سَلْمَانَ فَهَلْ عَرَفْتَ مَنْ نُبَّائِي الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ  
لِلْإِمَامَةِ مِنْ بَعْدِي؟ ... قَدْ عَرَفْتَ إِلَى الْحُسَيْنِ ... ثُمَّ ... عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؛ ثُمَّ  
وَلَدُهُ: مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ ... ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ... ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ... ثُمَّ  
عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ... ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ ... ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ... ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ  
عَلِيٍّ ... ثُمَّ ابْنُهُ حُجَّةُ اللَّهِ فَلَانَ سَمَّاهُ بِاسْمِهِ ابْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيُّ ... يَا سَلْمَانَ  
إِنَّكَ مُدْرِكُهُمْ وَ أَمْثَالِكَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُمْ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ»<sup>۲</sup>.

### تعبیر پنجم) ائمه به تعداد ماه های سال هستند:

۱. از امام باقر علیه السلام از آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ» پرسیدم فرمودند: ... مراد از

دوازده ماه امیر المؤمنین و ... و فرزندش محمد هادی مهدی دوازده امام و

حجت های خدا بر خلقش و امین های او بر وحی و علمش می باشند که

اقرار به اینها همان دین قییم است ...<sup>۳</sup>.

۱. همان، ص ۸۰ - ۸۱.

۲. مقتضب الاثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۶ - ۷.

۳. «رَوَى جَابِرُ الْجَعْفِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ تَأْوِيلِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ  
اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ ...، قَالَ فَتَنَفَّسَ سَيِّدِي الصُّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ أَمَا السُّنَّةُ فَهِيَ  
جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ص وَ شُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَيَّ وَ إِلَيَّ ابْنِي جَعْفَرٍ وَ ابْنِهِ ←

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام | ۱۱۹۱

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: عدد ائمه به تعداد ماه هاست: «... إِنَّ عَدَدَهُمْ كَعَدَدِ الشُّهُورِ...»<sup>۱</sup>.

۳. ذکر علی و امامان از فرزندان او عبادت است و از فرزندان وی امامان هدایتگری بعد از من هستند که تعدادشان به عدد ماه هاست که دوازده تا می باشد:

«ذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ عِبَادَةٌ وَ ... وَ مِنْ وُلْدِهِ الْأَنْبِيَاءُ الْهُدَاةُ بَعْدِي ... أَوْلِيَاكَ اللَّهُ حَقًّا وَ خُلَفَائِي صِدْقًا عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»<sup>۲</sup>.

۴. جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره تعداد ائمه پرسید، حضرت فرمودند: عدد آنها به تعداد ماه هاست که ماهها نزد خدا دوازده تا می باشد:

«فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا عِدَّةُ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ يَا جَابِرُ سَأَلْتَنِي رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»<sup>۳</sup>.

---

→ مُوسَى وَ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ وَ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي الْمَهْدِي  
اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا حُجَّجَ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمْنَاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ وَ عِلْمِهِ ... فَأَلْفَرَأُ بِهِؤُلَاءِ هُوَ الدِّينُ الْقَيِّمُ  
فَلَا تُظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ أَيْ قُولُوا بِهِمْ جَمِيعًا تَهْتَدُوا». كتاب الغيبة للحجة، ص ۱۴۹، مناقب آل  
أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۲۸۴.

۱. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)،  
ص ۳۹۹ - ۴۰۰، قصص الأنبياء (للاوندی)، ص ۳۶۷.

۲. الإختصاص، ص ۲۲۴.

۳. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ص ۷۲.

## تعبیر ششم) عدد ائمه به تعداد برجهای سال است:

۱. برجها همان ائمه بعد از من هستند که اولشان علی و آخرشان

مهدی است:

«وَأَمَّا الْبُرُوجُ فَالْأَيْمَةُ بَعْدِي أَوْلُهُمْ عَلِيٌّ وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>.

۲. راوی پرسید: ائمه بعد از شما چه کسانی هستند؟ پیامبر پاسخ

دادند: عدد آنها به تعداد برج های آسمان است:

«... مِنَ الْاَيْمَةِ بَعْدَهُ فَقَالَ ﷺ لِلْسَّائِلِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ إِنَّ عَدَدَهُمْ كَعَدَدِ الْبُرُوجِ»<sup>۲</sup>.

۱. الإختصاص، ص ۲۲۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص ۳۹۹ - ۴۰۰. و متن کامل روایت از ابن قریار است: «خَرَجَ عَلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ وَوَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِ ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدِي وَ سَيِّدُهُمْ أَخِي هَذَا وَهُوَ إِمَامٌ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ أَمِيرٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَ وَفَاتِي أَلَا وَ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ بَعْدِي وَ سَيِّدُهُمْ ابْنِي هَذَا إِمَامٌ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَ وَفَاتِي أَلَا وَ إِنَّهُ سَيُظَلَمُ بَعْدِي كَمَا ظَلِمْتُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَيْرُ الْخَلْقِ وَ سَيِّدُهُمْ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنِي الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ بَعْدَ أَخِيهِ الْمَقْتُولِ بِأَرْضِ كَرْبَلَاءَ أَمَا إِنَّهُ وَ أَصْحَابَهُ مِنْ سَادَةِ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ نَسَعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَمَنَّاؤُهُ عَلَى خَزَائِنِهِ [عَلَى وَحْيِهِ] وَ هُمْ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَادَةُ الْمُتَّقِينَ وَ تَاسِعُهُمُ الْقَانِمُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا وَ عَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا وَ عِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا وَ الَّذِي بَعَثَ أَخِي مُحَمَّدًا بِالنَّبُوَّةِ وَ اخْتَصَّنِي بِالْإِمَامَةِ لَقَدْ نَزَلَ بِذَلِكَ الْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى لِسَانِ الرُّوحِ الْأَمِينِ جَبْرَائِيلَ وَ لَقَدْ سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَنَا عِنْدَهُ مِنَ الْاَيْمَةِ بَعْدَهُ فَقَالَ ص لِلْسَّائِلِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ إِنَّ عَدَدَهُمْ كَعَدَدِ الْبُرُوجِ وَ رَبِّ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ وَ الشُّهُورِ إِنَّ ←



فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام ۱۲۱۱

### تعبیر هفتم) عدد ائمه به تعداد چشمه‌های موسی علیه السلام است:

۱. جابر از پیامبر درباره تعداد ائمه پرسید، حضرت فرمودند: عده آنها به تعداد چشمه‌هایی است که برای موسی بن عمران پدیدار شد، وی عصایش را به سنگ زد و دوازده چشمه از آن سنگ فوران زد:

«فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا عِدَّةُ الْأَئِمَّةِ فَقَالَ: ... عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي انْفَجَرَتْ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام حِينَ صَرَبَ بِعَصَاةٍ [الْحَجَرِ] فَأَنْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا»<sup>۲</sup>.

### تعبیر هشتم) تصریح به نام دوازده امام در صحیفه آسمانی:

مراد از صحیفه آسمانی غیر از لوح حضرت فاطمه علیها السلام است که جابر روایت کرده. در این صحیفه غیر از تصریح به نام ائمه علیهم السلام، وظیفه هر یک از ایشان نیز به صورت مختوم نازل شده بوده، تا هر امام به هنگام رسیدن به مقام امامت ختم خود را باز نموده و طبق همان چیزی که خداوند برای او معین کرده اند عمل نماید. در این زمینه روایات متعددی به ما رسیده که تنها به ذکر یکی از آنها بسنده می‌کنیم:

→ عِدَّتُهُمْ كَعِدَّةِ الشُّهُورِ قَالَ السَّائِلُ فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي فَقَالَ أَوْلَهُمْ هَذَا وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانِي وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي وَ مَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَنِي بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ دِينَهُ وَ بِهِمْ يُعْمَرُ بِلَادُهُ وَ بِهِمْ يَرْزُقُ عِبَادَهُ وَ بِهِمْ يُنَزَّلُ الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ بِهِمْ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَانِي وَ خُلَفَائِي وَ أئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَ مَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ».

۱. من نسخة «ب» و اليقين و البحار.

۲. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ص ۷۲.

پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند در صلب حسین بن علی نطفه پاکیزه و مبارکی قرار داده که نامش علی است و جانشین او محمد است و در صلب او نطفه پاک و مبارک و مطهری گذاشته که نامش جعفر می باشد و ... و خداوند در صلب حسن نطفه مبارک و پاکی قرار داده که امام مهدیست ... خدای عزوجل دوازده صحیفه بر من نازل نموده که نام هر امام بر خاتم آن صحیفه است و وظایفش در خود صحیفه اش می باشد:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ... إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُطْفَةَ طَيِّبَةٍ مُبَارَكَةٍ زَكِيَّةٍ... اسْمُهُ عَلِيٌّ... فَقَالَ لَهُ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ لَهُ مِنْ خَلْفٍ وَ وَصِيٍّ قَالَ نَعَمْ... اسْمُهُ مُحَمَّدٌ... فَرَكَّبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي صَلْبِهِ نُطْفَةَ طَيِّبَةٍ مُبَارَكَةٍ زَكِيَّةٍ وَ أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ طَيَّبَ هَذِهِ النُّطْفَةَ وَ سَمَّاهَا عِنْدَهُ جَعْفَرًا وَ جَعَلَهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا رَاضِيًا مَرْضِيًّا... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَكَّبَ عَلَى هَذِهِ النُّطْفَةِ نُطْفَةَ زَكِيَّةٍ مُبَارَكَةٍ طَيِّبَةٍ أَنْزَلَ عَلَيْهَا الرَّحْمَةَ وَ سَمَّاهَا عِنْدَهُ مُوسَى... وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُطْفَةَ مُبَارَكَةٍ زَكِيَّةٍ رَضِيَّةٍ مَرْضِيَّةٍ وَ سَمَّاهَا عِنْدَهُ عَلِيًّا... وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُطْفَةَ طَيِّبَةٍ زَكِيَّةٍ رَضِيَّةٍ مَرْضِيَّةٍ وَ سَمَّاهَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ... وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُطْفَةَ لَا بَاغِيَّةً وَ لَا طَاغِيَّةً بَارَةً مُبَارَكَةً طَيِّبَةً طَاهِرَةً سَمَّاهَا عِنْدَهُ عَلِيٍّ بْنَ مُحَمَّدٍ... وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُطْفَةَ وَ سَمَّاهَا عِنْدَهُ الْحَسَنَ... وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَكَّبَ فِي صَلْبِ الْحَسَنِ نُطْفَةَ مُبَارَكَةً زَكِيَّةً طَيِّبَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً... فَهُوَ إِمَامٌ... مَهْدِيٌّ... يَخْرُجُ مِنْ تَهَامَةَ حِينَ تَظْهَرُ الدَّلَائِلُ وَ الْعَلَامَاتُ... لَهُ عِلْمٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمُ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَنْطَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۲۳۱

فَنَادَاهُ الْعَلَمُ اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَهُمَا زَايِتَانِ وَعَلَامَتَانِ وَلَهُ  
سَيْفٌ مُغَمَّدٌ فَإِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ اخْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غِمْدِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ  
عَزَّوَجَلَّ فَنَادَاهُ السَّيْفُ اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ... قَالَ أُبَيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ بَيَانُ  
حَالِ هَؤُلَاءِ الْأَيِّمَةِ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ  
صَحِيفَةً اسْمُ كُلِّ إِمَامٍ عَلَيَّ خَاتَمِهِ وَصِفَتُهُ فِي صَحِيفَتِهِ»<sup>۱</sup>.

و همه این احادیث در کنار صدها روایتی است که به بیان های مختلف  
تنها از همین دوازده نفر یا به همراه مادر و جدشان سخن گفته و فقط ایشان را  
دارای جایگاه ویژه ای در میان مخلوقات می شمرد. همانند این روایت که  
محل نزول ملائکه در شب قدر را تنها دوازده امام می داند که اولشان  
حضرت علی علیه السلام و بعد از ایشان یازده فرزند از ایشان است نه دوازده فرزند:  
به شب قدر ایمان بیاورید که آن برای علی بن ابی طالب و یازده نفر از  
فرزندانش بعد از من است: «أَمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ  
وَوُلْدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِي»<sup>۲</sup>.

ولی بعضی پیروان احمد بصری چشم خود را بر این همه حدیث بسته  
و به دو حدیث درباره ساعات تمسک کرده و تعداد ائمه را ۲۴ نفر معرفی  
می کنند:

الف) «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّنَةَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا وَجَعَلَ اللَّيْلَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۹ - ۶۴، ح ۲۹.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۴۸.

۱۲۴۱ | دوازده خورشید

سَاعَةً وَجَعَلَ النَّهَارَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً وَمِنَّا اثْنِي عَشَرَ مُحَدَّثًا وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ<sup>۱</sup>.

ب) «اللَّيْلُ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَالنَّهَارُ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَالشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا وَالْأَيَّامُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَالتَّقِيَاءُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيًّا وَإِنَّ عَلِيًّا سَاعَةً مِنْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا<sup>۲</sup>».

آنها می‌گویند: شبانه روز دارای ۲۴ ساعت است که در این حدیث، امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی از ۱۲ ساعت شمرده شده، در نتیجه اوصیای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید ۲۴ نفر باشند که همان ۱۲ امام و ۱۲ مهدی می‌باشند. دوازده ساعت شب، ائمه هستند چون در زمان ستمگران زندگی می‌کردند و ۱۲ ساعت روز، مهدیین می‌باشند چون در زمان حکومت عدل زندگی می‌کنند. اما غافل از اینکه - با چشم پوشی از سند این دو روایت - اولاً کاملاً مشخص است که نگاه هر دو حدیث روی عدد ۱۲ است نه بیست و چهار: (۱۲ ماه، ۱۲ ساعت شب، ۱۲ ساعت روز، ۱۲ محدث، ۱۲ امام، ۱۲ نقیب)، پس مراد دو حدیث از اینکه امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را یکی از ساعات شمرده، هم یکی از ساعات روز هست و هم یکی از ساعات شب تا عدد از ۱۲ بیرون نرود و برای همین در حدیث دوم امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را یکی از دوازده ساعت معرفی می‌کند بدون تعیین اینکه از ۱۲ ساعت روز است یا

۱. الغيبة للنعمانی، ص ۸۴، ح ۱۳.

۲. همان، ص ۸۵، ح ۱۵.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام ۱۱۲۵۱

شب، چون مقصودش هم روز است هم شب زیرا امامان ما هم امام روز بوده اند و هم امام شب.

ثانیاً خود حدیث دارد تصریح می‌کند که محدثان و امامان بمانند نقباء ۱۲ نفرند: «مِنَّا اثْنِي عَشَرَ مُحَدَّثًا» و: «وَالْأئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَالتَّقَبَاءُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا».

ثالثاً چرا امام دوازدهم که هم در دوره حکومت ظلم بوده و هم در دوره حکومت عدل زندگی خواهد کرد جزو ائمه شب شمرده شده اما مهدی اول که او نیز طبق ادعای احمد هم در دوره ظلم زندگی کرده و هم در دوره عدل خواهد بود جزو ائمه روز بشمار آمده است؟

رابعاً در هیچ روایتی ائمه علیهم السلام خود را امامان شب نخوانده اند و این تاویلی من در آوردی است، بلکه سخن حدیث درباره ساعات شب و روز است و ائمه دوازده گانه هم امام روز بوده اند و هم امام شب.

### دو اشکال:

اشکال (۱) آیا بداء در تعداد ائمه علیهم السلام ممکن است؟

اشکال (۲) آیا عدد مفهوم دارد؟

ما به تفصیل پاسخ این دو اشکال را در مقدمه این فصل بیان کردیم و ثابت نمودیم که نه بداء در تعداد اوصیاء یا خلفاء و ائمه ممکن است و هم عدد درباره تعداد ائمه علیهم السلام مفهوم دارد.

## ابهام زدایی از چند حدیث:

با وجود این همه حدیث درباره عدد دوازده پیرامون اوصیاء و خلفاء و ائمه و اولیاء و حجج الهی، چند حدیث وجود دارد که عدم دقت بر روی آنها موهم عدد سیزده شده، و همین احادیث مستمسک خوبی برای پیروان احمد جهت ادعای سیزده امام شده است. ما در اینجا به بررسی این احادیث می پردازیم.

۱. «الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ وَمِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَرَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ ﷺ هُمَا الْوَالِدَانِ»<sup>۱</sup>.

اشکال: این حدیث دوبار در یک باب از کتاب کافی ثبت شده، و در ابتدا می گوید دوازده امام از آل محمد وجود دارند و «آل» شامل حضرت علی علیه السلام هم می شود زیرا طبق روایات فراوان، ایشان جزء آل محمد می باشد، اما در ادامه، این امام ها را از نسل رسول خدا و امام علی علیه السلام می شمرد و از آنجا که حضرت علی علیه السلام از نسل پیامبر نیست، نتیجه این می شود که تعداد ائمه به علاوه خود امام علی علیه السلام بشود سیزده تا.

جواب: از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق ائمه علیهم السلام از نسل پیامبر و علی علیه السلام بوده اند از باب تغلیب همه آنها از نسل این دو معرفی شده اند و دلیل ما بر این ادعا چندین امر است:

اولاً با توجه به نص روایات فوق تواتر - که از اول کتاب تا به اینجا مرور

---

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۷ و ص ۵۳۳، ح ۱۴.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۲۷۱

شد - تعداد کل ائمه علیهم السلام دوازده نفر می باشد لذا اگر ظاهر روایتی با این تواتر  
نساخت باید بگونه ای معنا شود که با این تواتر بسازد.

ثانیاً مرحوم کلینی این دو روایت را در باب اثبات دوازده تا بودن  
ائمه علیهم السلام ثبت کرده، در حالیکه اگر از این روایت سیزده امام اثبات می شد در  
این باب ثبتشان نمی کرد، پس ایشان نیز روایت را حمل بر تغلیب دانسته، در  
حالیکه وی از یک طرف در عصر غیبت صغری می زیسته - که به اعتراف  
احمد بصری جزء دوران فترت و خفاء امر نبوده - و از طرف دیگر، به اعتراف  
بسیاری، ماهرترین حدیث شناس شیعه محسوب می گشته است.<sup>۱</sup>

ثالثاً مرحوم کلینی در هر دو ثبت، روایتی قبل از حدیث مورد بحث  
ثبت نموده که تصریح می کند ائمه از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله یازده نفر می باشند، لذا  
ظاهر این حدیث حمل بر صراحت آن دو حدیث می گردد؛ و آن دو روایت از  
این قرارند:

الف: خداوند محمد و علی و یازده فرزند از نسل او را از نور عظمتش  
آفرید ... و همین ها ائمه از نسل پیامبر می باشند: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا  
وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحاً فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْْبُدُونَهُ  
قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يَقْدُسُونَهُ وَ هُمُ الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ  
صلی الله علیه و آله»<sup>۲</sup>.

ب: حضرت علی علیه السلام پیامبر را بعد از وفات و دفنشان به خلیفه اول

۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۷.

۲. همان، ص ۵۳۰ - ۵۳۱، ح ۶.

نشان دادند که به او فرمودند: ای ابو بکر به علی و یازده فرزند از نسل او ایمان بیاور آنها مثل منند و فقط نبوت ندارند: «أَخَذَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَأَرَاهُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا بَكْرٍ آمِنَ بِعَلِيٍّ وَبِأَحَدٍ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا النَّبُوَّةَ وَتُبَّ إِلَى اللَّهِ مِمَّا فِي يَدِكَ فَإِنَّهُ لَا حَقَّ لَكَ فِيهِ»<sup>۱</sup>.

همه اینها به کنار، مرحوم صدوق همین روایت را با همین سند از خود مرحوم کلینی اینگونه ثبت نموده است: ما دوازده امام بعد از رسول خدا هستیم و علی بن ابی طالب جزء آن دوازده امام است:

«نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْهُمْ»<sup>۲</sup>.

۲. «قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمْ لَهَا مِنْ إِمَامٍ هُدَى ... فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا هُدَى مِنْ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّهَا وَ هُمْ مِنِّي وَ أَمَّا مَنْزِلُ نَبِيِّنَا فِي الْجَنَّةِ فَفِي أَفْضَلِهَا وَ أَشْرَفِهَا جَنَّةِ عَدْنٍ وَ أَمَّا مَنْ مَعَهُ فِي مَنْزِلِهِ فِيهَا فَهَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّهُمُ وَ جَدَّتُهُمْ وَ أُمَّ أُمَّهُمُ وَ ذَرَارِيُّهُمْ لَا يَشْرِكُهُمْ فِيهَا أَحَدٌ»<sup>۳</sup>.

اشکال: در این حدیث تصریح شده که دوازده امام از ذریه رسول خدا می باشند که فقط آنها با مادرشان (فاطمه عليها السلام) در بهشت عدن همجوار پیامبرند؛ و حضرت علی عليه السلام نه از ذریه پیامبر است و نه مادرشان حضرت فاطمه می باشد پس تعداد ائمه به اضافه ایشان می شود سیزده تا.

۱. همان، ص ۵۳۳، ح ۱۳.

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۵۷، ح ۲۴ و شبیه به آن: الخصال، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۴۹.

۳. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۸.



فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام ۱۱۲۹۱

جواب: اگر به متن روایت دقت شود، ابتدا مرد یهودی از حضرت علی عليه السلام می پرسد برای این امت چند امام وجود دارد، و امام در پاسخ به وی می فرماید: دوازده امام از ذریه پیامبر، لذا لازمه اینکه حضرت علی عليه السلام را جزء ذریه پیامبر نشمریم این است که ایشان امام امت نیستند. و همچنین حدیث تاکید می کند که فقط آن دوازده امام و مادرشان و مادر بزرگ و نسلشان همجوار پیامبر در بهشت عدن هستند نه هیچ کس دیگر، که باز حضرت علی عليه السلام را شامل نمی شود و باید پذیرفت که ایشان در کنار دیگر ائمه همجوار پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهند بود، و هیچکدام از این دو مطلب قابل پذیرفتن نیست.

در نتیجه در این حدیث نیز یا از باب تغلیب به همه ائمه «ذریه» اطلاق شده، یا در ذریه مجاز صورت گرفته و چون حضرت علی عليه السلام از کودکی تحت تکفل پیامبر بوده اند به ایشان نیز ذریه اطلاق گشته است.<sup>۱</sup>

۳. «إِنِّي وَ اثْنِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضِ يَعْنِي أَوْ تَادَهَا وَ جِبَالَهَا بِنَا أَوْ تَدَّ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيحَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا»<sup>۲</sup>.

اشکال: در این حدیث تصریح شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و دوازده نفر از نسل پیامبر عليه السلام مایه بقاء زمین هستند و زمانیکه نفر دوازدهم از نسل پیامبر وفات کند زمین از هم می پاشد.

۱. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۲۶ - ۲۲۷.

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۷.

جواب: اولاً در حدیث سخنی از امامت افراد نیست بلکه فقط از مقام شامخ آنها حرف می‌زند لذا حتی می‌تواند شامل حضرت محسن هم بشود. ثانیاً لفظ «من ولدی» شامل حضرت فاطمه علیها السلام نیز می‌شود، که حقیقتاً ایشان نیز مایه بقاء زمین بوده اند. با این حساب آن فرزند دوازدهم که با وفاتش زمین از هم می‌پاشد، امام مهدی علیه السلام هستند نه فرزند ایشان. ثالثاً راوی این حدیث رئیس فرقه زیدیه به نام ابو الجارود است لذا شاید با تبدیل لفظ یازده به دوازده، خواسته زید را هم جزء ائمه قرار دهد. رابعاً مرحوم کلینی این حدیث را از کتاب عصفوری نقل کرده، در حالیکه در مصدر اصلی لفظ یازده ثبت شده است نه دوازده<sup>۱</sup> همچنانکه شیخ طوسی نیز به سند دیگر از همین راوی کلمه اول را یازده ثبت نموده است: «إِنِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضِ أَعْنِي أَوْ تَادَهَا وَ جِبَالَهَا بِنَا أَوْ تَدَّ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَنْظُرُوا»<sup>۲</sup>.

نیز در کتاب تقریب المعارف به جای «ولدی»، «من اهل بیتی» ثبت شده: «إِنِّي وَ اثْنِي عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَوْ تَادُ الْأَرْضَ ... فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَنْظُرُوا»<sup>۳</sup> که کلاً اشکال را مرتفع می‌کند.

۱. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص ۱۴۰.

۲. کتاب الغيبة للمحجة، ص ۱۳۹.

۳. تقریب المعارف، ص ۴۱۹.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام ۱۳۱۱

خامساً این حدیث می‌گوید با وفات فرزند دوازدهم زمین از هم می‌پاشد در حالیکه این مطلب نه با عقیده شیعه مبنی بر رجعت ائمه بعد از وفات حضرت مهدی علیه السلام می‌سازد و نه با اعتقاد به مهدیین که احمد بصری مدعی آنست زیرا طبق ادعای او بعد از مهدی اول، مهدی های دیگر می‌آیند نه اینکه زمین نابود شود.

۴. «مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ نَجِيًّا نُجَبَاءَ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْزًا»<sup>۱</sup>.

اشکال: این حدیث تصریح می‌کند که دوازده نفر از فرزندان پیامبر نقیب نجیب هستند که ملائکه با آنها سخن می‌گویند و به ایشان الهام می‌شود و آخرین فرزند همان قائم است؛ در حالیکه حضرت علی علیه السلام از فرزندان پیامبر نیستند در نتیجه حضرت مهدی می‌شود یازدهمین امام از نسل پیامبر و مراد از قائمی که نفر دوازدهم معرفی شده، فرزند ایشان می‌باشد.

جواب: در این روایت سخنی از امامت این افراد به میان نیامده، لذا می‌تواند شامل حضرت فاطمه علیها السلام هم باشد که طبق روایات، ایشان نیز محدثه بوده اند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا»<sup>۲</sup>.

بله علامه مجلسی می‌گوید چون «نقیب» به معنای بزرگ قوم می‌باشد

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۸.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۱.

بعید است شامل حضرت فاطمه گردد<sup>۱</sup> لذا نکات دیگری را بیان می‌کنیم:  
 اولاً مرحوم کلینی این حدیث را از کتاب عصفوری نقل کرده، در  
 حالیکه در مصدر اصلی لفظ یازده ثبت شده است نه دوازده: «مِنْ وُلْدِي  
 أَحَدَ عَشَرَ نَبِيًّا نُجَبَاءَ مُحَدَّثُونَ...»<sup>۲</sup>.

ثانیاً در کتاب تقریب المعارف همین روایت به جای لفظ «مِنْ وُلْدِي»  
 با لفظ «مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» ثبت شده<sup>۳</sup> که شامل حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام هم می‌شود و  
 احتمال اینکه چون لفظ «مِنْ وُلْدِي» با اعتقاد نویسنده این کتاب  
 نمی‌ساخته، متن حدیث را دستکاری کرده باشد قابل تصور نیست زیرا تقوای  
 مرحوم ابو الصلاح حلبی م ۴۴۷ مشهور آفاق بوده و چنین کاری در مورد وی  
 غیر قابل تصور است.

غیر از اینکه دو راه حلی که بارها آن را بیان کردیم نیز در اینجا جاری  
 است: یکی اینکه تعبیر «من ولدی» از باب تغلیب صادر شده، و دیگری  
 اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را هم جزء فرزندان خود حساب کرده اند  
 زیرا ایشان از خردسالی در خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تحت تکفل ایشان بودند.

۵. «... وَ الْحَسَنُ يَدْفَعُ إِلَى ابْنِهِ الْقَائِمِ ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامَهُمْ مَا شَاءَ  
 اللَّهُ وَ يَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ أَحَدُهُمَا [إِحْدَاهُمَا] أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى ثُمَّ التَّفَتَّ إِلَيْنَا  
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ الْحَذَرَ إِذَا فَقَدْ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ

۱. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۳۳.

۲. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث) ص ۱۳۹

۳. تقریب المعارف، ص ۴۱۹.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۳۳۱

وُلْدِي قَالَ عَلِيٌّ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَكُونُ هَذِهِ الْعَيْبَةُ قَالَ أَصَبْتُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا أكرعة عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ مُتَدَرِّعٌ بِدِرْعِي مُتَقَلِّدٌ بِسِنْفِي ذِي الْفَقَارِ<sup>۱</sup>.

اشکال: این حدیث از غائب شدن شخصی سخن می‌گوید که پنجمین نفر از فرزندان هفتمین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، در حالیکه هفتمین فرزند رسول خدا امام رضا علیه السلام بوده، و امام مهدی علیه السلام چهارمین فرزند ایشان هستند، در نتیجه پنجمین فرزند امام رضا علیه السلام فرزند امام دوازدهم خواهد بود.

جواب: اولاً تعبیر «السَّابِعُ مِنْ وُلْدِي» فقط در یک روایت آمده، و در تمام روایات دیگر که از تعبیر «فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ» استفاده شده، اضافه «مِنْ وُلْدِي» وجود ندارد، از جمله:

(الف) «إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ ... فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي مِنَ الْخَامِسِ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَقَالَ يَا بَنِي عَقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا وَ أَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمَلِهِ وَ لَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ»<sup>۲</sup>.

(ب) «مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَ جَحَدَ الْمَهْدِيِّ كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله نُبُوَّتَهُ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ قَالَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ»<sup>۳</sup>.

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۵۰.

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۲.

۳. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۱.

ج) «مَنْ أَقْرَبَ بِالْأَيْمَةِ مِنْ آبَائِي وَوُلْدِي وَجَحَدَ الْمَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِي كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا ﷺ نُبُوَّتُهُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي وَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ قَالَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ»<sup>۱</sup>.

همچنانکه امام کاظم علیه السلام - که هفتمین امام هستند نه هفتمین فرزند - می فرماید: قائم موعود پنجمین فرزند من است: «الْقَائِمُ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْنَا جَوْرًا وَظُلْمًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي»<sup>۲</sup> و این بیان برای روشن شدن معنای حدیث مذکور کاملاً راهگشا می باشد.

ثانیاً این حدیث در تشریح سلسله اوصیاء از زمان حضرت آدم علیه السلام وارد شده و آن را تا فرزند امام حسن علیه السلام می رساند و کس دیگری را معرفی نمی کند و جمله مورد بحث را هم در ادامه توصیف فرزند امام حسن عسکری ذکر می کند که دارای دو غیبت می باشد: «وَالْحَسَنُ يَدْفَعُ إِلَى ابْنِهِ الْقَائِمِ ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ...»، پس منظور از پنجمین فرزند، همان امام دوازدهم است.

ثالثاً این روایت سخنی از امامت افراد به میان نیاورده، لذا لفظ «مِنْ وُلْدِي» شامل حضرت فاطمه علیها السلام نیز می شود در نتیجه هفتمین فرزند، امام کاظم علیه السلام می شوند و پنجمین فرزند ایشان هم حضرت مهدی علیه السلام.

۱. همان، ص ۳۳۸، ح ۱۲.

۲. همان، ص ۳۶۱ ح ۵.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۳۵۱

رابعاً پایه استدلال آنها بر اینست که «مِنْ وُلْدِي» صفت برای «السَّابِعِ» باشد در حالیکه می‌تواند صفت برای «الْخَامِسُ» باشد، یعنی الخامس من ولد السابع فرزند من است و «السَّابِعِ» یعنی هفتمین امام علیه السلام و پنجمین فرزندشان هم امام عصر علیه السلام است. خامساً در حدیثی از خود امام هفتم علیه السلام تفسیر این تعبیر ذکر شده است:

«إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا فَتَهْلِكُوا لَا بُدَّ لِصَاحِبِ الزَّمَانِ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ مَنْ كَانَ يَقُولُ فِيهِ فَرَضاً وَإِنَّمَا هُوَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ يَمْتَحِنُ بِهَا خَلْقَهُ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي مَنْ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ، قَالَ عَقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا وَلَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تَذَكَّرُونَ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَنَمُوتُ بِسُكِّ مِنْهُ، قَالَ أَنَا السَّابِعُ، وَابْنِي عَلِيُّ الرِّضَا الثَّامِنُ، وَابْنُهُ مُحَمَّدُ التَّاسِعُ، وَابْنُهُ عَلِيُّ الْعَاشِرُ، وَابْنُهُ الْحَسَنُ حَادِي عَشَرَ، وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ سَمِيَّ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ وَكُنْيَتُهُ الْمَهْدِيُّ الْخَامِسُ بَعْدَ السَّابِعِ، قُلْتُ: فَارَجَّ اللَّهُ عَنْكَ يَا سَيِّدِي، كَمَا فَارَجَّتْ عَنِّي...»<sup>۱</sup>.

امام کاظم علیه السلام در این حدیث در پاسخ راوی که می‌پرسد: منظور از پنجمین فرزند هفتمین چه کسی است تصریح می‌کنند: من هفتمم، فرزندم رضا هشتم است، فرزندش محمد (جواد) نهم، فرزندش علی (هادی) دهم، فرزندش حسن یازدهم، و فرزند او محمد که همنام و هم کنیه رسول

۱. الهدایة الکبری، ص ۳۶۱.

خداست، پنجم بعد از هفتم می‌باشد.

همچنانکه امام باقر علیه السلام در حدیثی از هفتمین فرزند پنجمین سخن

می‌گویند که همان امام دوازدهم می‌باشد:

«إِنَّ قَائِمَنَا عليه السلام هُوَ السَّابِعُ مِنْ وُلْدِي... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ الْأَيُّمَةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۱</sup>.

و از همه مهمتر، در حدیث مورد بحث تصریح شده که مهدی از

روستایی از یمن خروج می‌کند که این نه منطبق بر عقیده شیعه است و نه

منطبق بر ادعای احمد بصری، پس چطور است که بعضی یاران او قسمت

آخر حدیث را می‌اندازند و به قسمت اولش استدلال می‌نمایند؟!

۶. «وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَوَلَاةَ عَهْدِكَ وَ الْأَيُّمَةَ مِنْ وُلْدِهِ»<sup>۲</sup>.

اشکال: در این زیارت نامه تصریح شده که از نسل امام دوازدهم

امامانی وجود خواهند داشت.

جواب: اولاً شبیه همین متن در زیارت نامه دیگری در همان مصدر به

جای «من ولده» لفظ «من بعده» آمده: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَيُّمَةَ

مِنْ بَعْدِهِ»<sup>۳</sup> یعنی امامان بعد از امام دوازدهم که منطبق بر ائمه رجعت است.

و از آنجا که تصحیف لفظ «ولده» و «بعده» کاملاً قریب الوقوع

۱. کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۵۲.

۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۴۰۹.

۳. همان، ص ۴۱۱.



فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام | ۱۳۷۱

می‌باشد نمی‌توان به نسخه زیارت اول اعتماد کرد و گفت که از نسل امام دوازدهم امامان دیگری خواهند بود.

ثانیاً این زیارت نامه توسط یک پیرزن ناشناس از مردی که نگفته کیست و راوی گمان کرده امام زمان است بدست ما رسیده: پیرزنی بود پرسیدم که هستی؟ گفت من از شیعیان ائمه ام ... پیرزن گفت: آن مرد می‌گوید، گفتم چه کسی می‌گوید؟ گفت من می‌گویم! «وَفِيهَا عَجُوزٌ سَمْرَاءٌ فَسَأَلْتُهَا ... فَقَالَتْ أَنَا مِنْ مَوَالِيهِمْ ... فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ وَ لَمْ تُذَكِّرْ أَحَدًا ... فَقُلْتُ لَهَا مَنْ يَقُولُ فَقَالَتْ أَنَا أَقُولُ»<sup>۱</sup>.

حال آیا می‌توان دین خود را از چنین زیارت نامه ای گرفت؟!

اینها به کنار، از کجای این زیارت در می‌آید که مراد از «وَلِيِّكَ» امام دوازدهم می‌باشد تا عبارت «وَالْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ» به فرزندان ایشان تفسیر شود؟ زیرا هیچ بعید نیست که مراد از ولیّ خدا به طور مطلق، شخص امیر المؤمنین عليه السلام باشد و مراد از «وَلَاةَ عَهْدِكَ» همان امامان از نسل ایشان باشند که در فقره بعدی با عطف تفسیری بیان گشته اند.

و از همه مهمتر، در ابتدای این زیارت تصریح شده که حکمت صدور آن، صلوات بر تک تک ائمه و نام بردن ایشان است: آن پیرزن گفت چطور صلوات می‌فرستی؟ راوی هم صلواتی فرستاد، پیرزن گفت: نه! وقتی صلوات می‌فرستی بر همه آنها صلوات بفرست و نام همه شان را ببر:

---

۱. الغيبة (للطوسی)، کتاب الغيبة للحجة، ص ۲۷۳- ۲۷۷، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۵۴۵- ۵۵۱، ح ۱۲۸، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص ۴۹۵- ۴۹۷.

«ثُمَّ قَالَتْ: يَقُولُ لَكَ: إِذَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ عَلَى نَبِيِّكَ، فَكَيْفَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: أَقُولُ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ...، فَقَالَتْ: لَا، إِذَا صَلَّيْتَ عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ كُلَّهُمْ وَاسْمِهِمْ»<sup>۱</sup>.

و بعد، تنها کسانی که به عنوان آل محمد نام می برد شخص دوازده امام هستند، و چون هیچ کس دیگری را نام نمی برد متوجه می شویم مراد از «و الأئمة من ولده» در فقرات بعدی، همین دوازده امام می باشند که یازده نفرشان از فرزندان امام اول هستند، و غیر ایشان امامی نیست.

و با این بیان روشن می شود که بر خلاف توهم پیروان احمد، اصلاً این صلوات دلیل و نصی صریح بر عدم وجود امامی جز این ۱۲ امام مذکور در صلوات است.

۷. «فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَصِلُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ»<sup>۲</sup>.

اشکال: در این حدیث تصریح شده که فرزندی از یازدهمین فرزند امیر المؤمنین علیه السلام به وجود می آید که همو مهدی است که دنیا را پر از عدل و داد می کند، و یازدهمین فرزند امیر المؤمنین علیه السلام امام دوازدهم می باشد و فرزند ایشان کسی نیست جز مهدی اول.

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۲۷۳ - ۲۷۷، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۵۴۵ - ۵۵۱، ح ۱۲۸، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۴۹۵ - ۴۹۷.  
 ۲. الإختصاص ص ۲۰۹، کتاب الغیبة للحجة، ص ۱۶۵ و ۳۳۶، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۵۳۰.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام ۱۳۹۱

جواب: اولاً این روایت دارای سه نسخه بدل است:

الف) دارای یاء در «ظَهْرِي»: در نسخه های متعدد مثل کافی، الامامة، کمال الدین، اثبات الوصية، كفاية الأثر، تقریب المعارف و إعلام الوری به این گونه ضبط شده است: «مَنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي»<sup>۱</sup> یعنی یازدهمین فرزندم نه فرزندى از یازدهمین فرزندم. پس چه توجیهی وجود دارد که چشم از این همه نسخه بپوشیم و فقط نسخه دلخواه خود را ببینیم، آیا این غیر از تزویر و نفاق است؟

ب) فاقد فقره «الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي»: در غیبت نعمانی کلاً فاقد این فقره است: «مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي هُوَ الْمَهْدِيُّ»<sup>۲</sup> که طبق این نسخه هم اشکالی پیش نمی آید.

ج) فاقد یاء در «ظَهْرِي» ولی با تنوین: در یک قرائت چنین آمده: «من ظهري»<sup>۳</sup> به معنای «بعد از این دوره»، یعنی مولودی که بعد از این دهر به وجود می آید که او یازدهمین فرزند از نسل من است.<sup>۴</sup>

---

۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷ طبق نسخه های «بع»، «جد» و مطبوع، الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲۰، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۹، اثبات الوصية، ص ۲۷۰ (البته در ص ۲۶۶ طبق نسخه دیگر ثبت کرده است)، كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۲۰، تقریب المعارف، ص ۴۲۹، إعلام الوری بأعلام الهدى (ط - الحديثة)، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. الغيبة للنعماني، ص ۶۱.

۳. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۴۳.

۴. و ربما يقرأ ظهر بالتنوين أي وراء، و المراد أنه يولد بعد هذا الدهر، و الحادي عشر مبتدأ خبره المهدي. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۴۳.

ثانیاً استدلال به این نسخه در صورتی درست است که «مِنْ وُلْدِي» را صفت برای «الْحَادِي عَشَرَ» بگیریم در حالیکه می‌تواند صفت برای «مَوْلُودٍ» باشد یعنی مولودی از نفر یازدهم که آن مولود از نسل من است، پس چه دلیلی وجود دارد که آن را بگونه نخست ترجمه کنیم، آیا این غیر از تعصب بیجا و کور است؟

آری یاران احمد دلیلی برای این انتخاب ندارند اما دلیل ما برای پذیرفتن دیگر نسخه‌ها، روایات فراوانی است که مهدی امت و همانی که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام معرفی می‌نماید نه فرزند یازدهمین فرزند از امیر المؤمنین علیه السلام، از جمله:

الف) «... ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ مَهْدِيُّ الْأُمَّةِ اسْمُهُ كَاسِمِي وَ طِينَتُهُ كَطِينَتِي يَا مُرُّ بِأَمْرِي وَ يَنْهَى بِنَهْيِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَتَلَوُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضِ شُهَدَاءً»<sup>۱</sup>.

ب) «... التَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»<sup>۲</sup>.

۸. عَنْ سَرِّحِ الْبُرْمَكِيِّ قَالَ: «فِي الْكِتَابِ إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ وَ

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۷۶۳.

۲. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۴۷.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ۱۱۴۱

جَدُّهُمْ نَبِيُّهُمْ فَإِذَا وَفَّتِ الْعِدَّةُ طَغَوْا وَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ<sup>۱</sup>.  
اشکال: در این حدیث تصریح شده که برای این امت دوازده نفرند که  
جد آنها پیامبرشان است و از آنجا که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جد امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیست  
پس به علاوه ایشان سیزده امام خواهیم داشت.

جواب: اولاً این حدیث نیست و از معصوم صادر نشده بلکه سخن یک  
فرد نا شناخته است که ظاهراً از متن تورات خبر می دهد که بر فرض راست  
هم گفته باشد چون متن تورات تحریف شده است نمی تواند مستند اصول  
عقاید قرار گیرد. ثانیاً سوال مهم اینست که چرا در این گفته، وجود امام  
علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جزو ائمه شمرده نشده و اصلاً مورد توجه قرار نگرفته با اینکه ایشان  
پدر ائمه و برترین ایشان بوده اند؟

وانگهی در این سخن مجهول، معین نشده که آن دوازده نفر چه کسانی  
هستند آیا ائمه ای هستند که به امامت می رسند یا در میانشان کسانی هستند  
که اگر زنده می ماندند به امامت می رسیدند؟ لذا شامل حضرت  
محسن عَلَيْهِ السَّلَامُ هم می شود. اما حق اینست که وقتی صاحب این سخن فردی  
غیر معصوم و مجهول است فکر کردن پیرامون محتوای کلام وی ارزشی  
ندارد.

۹. «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ  
مَاتَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ ذَهَبَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ  
أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۷۴، ح ۳۱.

۱۴۲۱ | دوازده خورشید

الَّذِي يَلِيَّ أُمْرَهُ»<sup>۱</sup>.

اشکال: در این حدیث تصریح شده که: اولاً حضرت قائم عجل الله فرجه در زمان غیبت دارای فرزند است، و ثانیاً مراد از آن مولایی که فقط او از جای ایشان با خیر می‌باشد همین فرزند است، و چون «مولی» به معنای صاحب ولایت و «یلی امره» نیز به معنای امر امامت می‌باشد، آن فرزند، امام سیزدهم خواهد بود.

و به عبارت دیگر: در دوره غیبت کسی جای قائم را نمی‌داند الا مولایی که امر ولایت را بر عهده می‌گیرد، و مولای معنی صاحب ولایت که ملازم با مقام امامت می‌باشد، در نتیجه ثابت می‌شود که بعد از قائم امامی خواهد بود که در دوره غیبت با او ملاقات دارد.

ترجمه کامل حدیث از این قرار است: برای صاحب این امر دو غیبت هست که یکی از آن دو طول می‌کشد تا اینکه بعضی‌شان می‌گویند: او مرده و بعضی‌شان می‌گویند: کشته شده و بعضی‌شان می‌گویند: رفته است. پس کسی از اصحابش بر امامت او باقی نمی‌ماند مگر عده‌ای اندک، و کسی از جای وی از فرزندان او غیر او با خبر نیست الا مولایی که متولی امر اوست.

جواب: از نظر سند: در سند این روایت - که توسط شیخ طوسی ثبت شده - فردی ناشناخته به نام عبد الله بن مستنیر وجود دارد که در میان دهها هزار حدیث شیعه فقط در سلسله این حدیث نامش ذکر گشته است. بلکه در

---

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۶۱.

فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام ۱۱۴۳۱

کتاب «غیبت نعمانی» و جای دیگری از «غیبت طوسی» به جای عبد الله، ابراهیم بن مستنیر ثبت شده، اما او نیز فردی ناشناخته است که به غیر از اینجا، در میان تمام سلسله سندهای احادیث شیعه فقط دو روایت از او نقل شده، پس حدیث از نظر سند کاملاً ضعیف می‌باشد.

از نظر محتوا: در این حدیث سه فقره وجود دارد که باید بررسی شود:

«وُلْد»، «مُولی» و «یلی امره». درباره فقره اول باید دانست که:

قسمت مربوط به «وُلْد: فرزندان» دارای اختلاف نسخه بوده و سه گونه ثبت شده است: یکی به همان گونه که در بالا ذکر شد، نسخه دوم در غیبت نعمانی است که «مِنْ وَلِيٍّ» ثبت شده نه «مِنْ وُلْدِهِ»: «أَحَدٌ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا غَيْرِهِ»<sup>۱</sup>، و نسخه ای که اهل سنت نقل کرده اند نیز همانند نسخه نعمانی است<sup>۲</sup> و از آنجا که کلمه «ولی» و «ولده» در نوشتار بسیار شبیه هم هستند احتمال تصحیف این کلمه در نسخه «غیبت طوسی» قوی است.

و نسخه سوم در یک جا از کتاب غیبت طوسی که به این گونه ثبت شده: «وَلَا يَطَّلِعُ أَحَدٌ عَلَى مَوْضِعِهِ وَأَمْرِهِ وَلَا غَيْرِهِ»<sup>۳</sup>، و در هر سه نقل، هیچ صحبتی از فرزند برای ایشان وجود ندارد، همچنانکه در روایت دیگری که با همین مضمون ثبت شده نیز ذکری از فرزند نیست: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَ

۱. الغيبة للنعماني، ص ۱۷۲.

۲. عقد الدرر، ۱۷۹.

۳. کتاب الغيبة الحجة، ص ۱۶۱.

الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةً مَوَالِيهِ<sup>۱</sup>: برای قائم دو غیبت خواهد بود یکی کوتاه و دیگری بلند، در غیبت اول فقط خواص شیعیانش از مکان او اطلاع دارند و در غیبت دوم فقط خدمتکاران مخصوصش از مکان وی باخبرند.

پس اولین ادعای آنها از این حدیث قابل اثبات نیست.

درباره فقره دوم باید دانست: اولاً «مولی» همه جا به معنای صاحب ولایت نیست بلکه به معنای شیعه و خادم نیز می‌آید - و این در روایات بسیار زیادی وجود دارد - و از آنجا که در روایت دوم به جای «مولی» لفظ «موالیه» ثبت شده و به خاطر جمع بودنش یقیناً به معنای خادم می‌باشد، اگر لفظ «مولی» را در روایت اول به معنای خدمتکار ندانیم این دو روایت با هم متعارض می‌شوند، لذا روشن می‌شود روایت اول نیز معنای روایت دوم را در نظر داشته و نگاهی به امام سیزدهم ندارد.

و شیخ مفید بر همین مبنا نگاشته: بر اساس روایات متعدد، در غیبت طولانی کسی غیر از خدمتکاران مورد اعتماد حضرت، جای ایشان را نمی‌داند: «فقد كانت الأخبار عمن تقدم من أئمة آل محمد ﷺ متناصرة بأنه لا بد للقائم المنتظر من غيبتين إحداهما أطول من الأخرى يعرف خبره الخاص في القصرى ولا يعرف العام له مستقراً في الطولى إلا من تولى خدمته من ثقات أوليائه ولم ينقطع عنه إلى الإشتغال بغيره» .

ثانیاً از اولین مصدری که این حدیث را ثبت نموده تا آخرین مصدر،

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۹، الغيبة للنعمانی، ص ۱۷۰.



فصل سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام ۱۱۴۵۱

همگی از لفظ «مولی» معنای خدمتکار را فهمیده‌اند و برای همین هیچیک حاشیه‌ای بر این حدیث نزده‌اند.

ثالثاً روایت «موالیه» دارای یک سند صحیح و یک سند موثق می‌باشد در حالیکه روایت «الا المولی...» مجهول است.

رابعاً درباره حصر عدد ائمه و اوصیاء و خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله صدها روایت از شیعه و سنی با سندهای معتبر و متن‌های واضح و تعبیر گوناگون وجود دارد که یقیناً ما فوق حد تواتر است و جای هر اما و آگری را بر روی اینگونه شبهات می‌بندد.

توضیح تکمیلی: با توجه به روایت دوم که گفته «خادمان» متوجه می‌شویم منظور از روایت اول که می‌گوید «خادم»، شخص خادم نیست که فقط بر یک نفر صدق کند زیرا هیچکس مانند حضرت مهدی عجل الله فرجه عمر طولانی نخواهد داشت که بتواند در طول غیبت کبری خادمی ایشان را نماید، بلکه مرادش جنس خادم می‌باشد پس در هر دوره‌ای تنها کسی که از جای آن حضرت با خبر است خادم ایشان می‌باشد، اما این خادم در هر عصری فرق می‌کند.

همچنانکه درباره فقره سوم باید گفت: در این حدیث کلمه «أمر» را به خود قائم نسبت داده: «یَلِي أَمْرَهُ» که روشن می‌کند مراد کارهای شخصی قائم می‌باشد یعنی خدمتکاری، نه شخصیتی قائم یعنی امامت و ولایت، همچنانکه درباره قانون غسل امام عجل الله فرجه روایت شده: «أَنَّ الْأِمَامَ لَا يَلِي أَمْرَهُ إِذَا مَاتَ إِلَّا إِمَامٌ مِثْلَهُ»، بر خلاف اینکه «أمر» را به قائم نسبت نمی‌داد و

می‌گفت: «یلی الأمر بعده» که صریح در ولایت و امامت بعد از ایشان بود. در پایان دانستن این نکته نیز ضروری است که: محتوای حدیث مورد بحث با عقائد واقفیه که امام کاظم علیه السلام را همان قائم موعود می‌دانستند سازگار است. زیرا در میان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام هیچکس قائل به مردن یا به قتل رسیدن یا رفتن ایشان نشد، حال آنکه در مورد قائم واقفیه یعنی امام هفتم علیه السلام عده‌ای از اصحاب گفتند ایشان در زندان وفات نموده، عموم اصحاب گفتند به قتل و شهادت رسیده و اصحاب واقفی هم گفتند رفته و باز می‌گردد. همچنانکه می‌گوید: تنها تعداد کمی از اصحاب حضرت بر ایشان باقی می‌مانند، در حالیکه قاطبه اصحاب بر امامت حضرت مهدی علیه السلام باقی ماندند و این واقفیه بودند که اکثر آنها دست از وقف برداشته و به امامت امام رضا علیه السلام روی آوردند و تنها تعداد کمی از اصحاب بر عقیده وقف باقی ماندند.

جالب اینکه نه تنها در سند این روایت چند نفر از واقفیه وجود دارند که اصلاً این حدیث یکی از مستندات فرقه واقفیه بوده است.<sup>۱</sup> در پایان، این نکته را در کنار همه پاسخ‌ها در نظر داشته باشید که: کل این احادیث بر فرض اشاره به عدد ۱۳، حصر را رسانده و نافی بیش از ۱۳ است، لذا همین‌ها مبطل عقیده احمد و یارانش است که ادعای ۲۴ وصی و ۲۴ خلیفه می‌نمایند.

---

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۶۱.

# فصل چهارم:

بررسی نصوص تعداد مهدی‌ها و

اشخاص ایشان



## بررسی تعداد مهدی‌ها و اشخاص ایشان:

«مهدی» وصفی اختصاصی برای ائمه و اوصیاء و خلفای این امت است و ظاهراً در امتهای گذشته مطرح نبوده است. و از نظر بار معنایی یعنی کسی که به عنایت خاص پروردگار هدایت ویژه‌ای یافته، بگونه‌ای که این هدایت شدن زمینه ساز هدایت کردن خلق است. در نتیجه نمی‌شود کسی امام و وصی و خلیفه باشد اما مهدی نباشد و نیز نمی‌شود کسی مهدی باشد ولی امام و وصی و خلیفه نباشد، و از آنجا که در روایات سه فصل اول، حصر قطعی عدد اوصیاء و خلفاء و ائمه این امت در عدد دوازده به روشنی ثابت شد، دیگر هیچ جایی برای ادعای وجود دوازده مهدی بعد از دوازده امام باقی نمی‌ماند الا اینکه این دوازده مهدی همان دوازده امام در دوره رجعت باشند نه کسانی غیر از اینها.

از طرفی وصف مهدی در مورد امام دوازدهم عَلم شده و از کثرت عدد روایات در مورد ایشان به گونه‌ای به آن حضرت اختصاص یافته که هیچ شیعه‌ای این لقب را برای امامی غیر از ایشان نمی‌شناسد و استعمال هم نمی‌کند، و علت این اختصاص ظاهراً به خاطر بُروز کامل هدایت یافتگی ایشان در نزد مردم است که کیفیت آن در بحث امر جدید و امر مخفی گذشت. و همین شاهدی است بر اینکه چرا بر ائمه رجعت مهدیین اطلاق شده، زیرا هدایت یافتگی خاص ایشان در زمان خودشان بُروز علنی نداشته و این در دوران رجعت ایشان اتفاق می‌افتد، لذا اولین امامی که علناً مهدی

۱۵۰۱ | دوازده خورشید

هم هست مهدی امت امام زمان علیه السلام خواهد بود و بعد از ایشان امام حسین علیه السلام در رجعت.

بعد از این همه می‌گوییم:

در باره مهدیین تعدادی روایت رسیده که محتوای شان با هم متفاوت است: دسته زیادی از این روایات می‌گویند که مهدیین همان ائمه دوازده گانه هستند، دسته دیگر می‌گویند - یا ظاهرش اینست که - آنها غیر از این ائمه هستند، و این دسته خودش بر دو بخش است: در بعضی تعدادشان ۱۱ نفر و در بعضی تعدادشان ۱۲ نفر معرفی شده، از طرفی در یک حدیث آنها دارای منصب خاصی نیستند و در یک حدیث دیگر دارای منصب خلافت معرفی شده‌اند.

دسته اول) مهدی‌ها همان دوازده امام هستند: طبق روایات متعدد، دوازده مهدی همان دوازده امام می‌باشند، از جمله:

۱. خدای متعال به پیامبرشان فرمودند: ای محمد من از صلب علی ۱۱ مهدی خارج می‌کنم که همه از نسل تو از بتول‌اند و آخرین مهدی کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند: «... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ يَا مُحَمَّدٌ ... وَأَعْطَيْتُكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبُتُولِ وَ آخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ مِنْهُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»<sup>۱</sup>.

---

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۵۱، ح ۱.

فصل چهارم: بررسی تعداد مهدی‌ها و اشخاص ایشان ۱۵۱۱

۲. حضرت علی علیه السلام فرمودند: اوصیای من از فرزندان من مهدی‌هایی

هستند که به همه ما الهام می‌شود: حسن و حسین و علی بن حسین و هشت نفر بعد از او: «إِنِّي وَأَوْصِيَائِي مِنْ وُلْدِي مَهْدِيُّونَ كُنَّا مُحَدِّثُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُمْ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما السلام ثُمَّ ابْنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ وَ عَلِيٌّ يَوْمَئِذٍ رَضِيعٌ ثُمَّ ثَمَانِيَةٌ مِنْ بَعْدِهِ»<sup>۱</sup>.

۳. نیز فرمودند: اوصیای من ۱۱ تن از فرزندان من می‌باشند که ائمه هادی و مهدی هستند: «إِنَّ أَوْصِيَائِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي أَيْمَةٌ هُدَاةٌ مَهْدِيُّونَ»<sup>۲</sup>.

۴. امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: از ما دوازده مهدی هست که اولینشان

علی بن ابی طالب و آخرینشان نهمین فرزند از من است و او همان امام قائم می‌باشد که زمین را زنده و دین را پیروز می‌نماید و غیبتی دارد: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ النَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ...»<sup>۳</sup>.

۵. امام صادق علیه السلام فرمودند: خدا از صلب کاظم بقیه دوازده امام را

خارج می‌کند که هادی و مهدی هستند؛ کسی که منتظر امام دوازدهم باشد

۱. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱۵.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهملائی، ج ۲، ص ۸۲۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.

مانند مجاهد مدافع در نزد رسول الله ﷺ است: «يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ (أَيِ الكاظم) تَكْمِيلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مَهْدِيًّا اخْتَصَّاهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَأَحَلَّهُمْ دَارَ قُدْسِهِ، الْمُنتَظَرُ لِلثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَدْبُ عَنْهُ»<sup>۱</sup>.

۶. نیز فرمودند: ما دوازده مهدی هستیم: «نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا»<sup>۲</sup>.

۷. برای این امت دوازده امام هادی مهدی وجود دارد: «... فَأَخْبِرْنِي كَمْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ هُدَى هَادِينَ مَهْدِيِّينَ ... إِنَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا هَادِينَ مَهْدِيِّينَ لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانٌ مَنْ خَذَلَهُمْ»<sup>۳</sup>.

۸. خدایا بر محمد و اهل بیت او که امامان هادی مهدی هستند درود بفرست همانها که خلیفه های تو در زمین هستند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةِ الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ دَعَائِمِ دِينِكَ وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ وَ تَرَاجِمَةِ وَحْيِكَ وَ حُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَ اِزْتَصَيْتَهُمْ لِدِينِكَ ...»<sup>۴</sup>.

۹. علی بهترین کسی است که به جای خود در میان شما می‌نشانم، او

۱. همان، ج ۲ ص ۳۳۴ - ۳۳۵، ح ۵ و ص ۶۴۷، ح ۸.

۲. همان، ص ۳۳۵، ح ۶.

۳. همان، ج ۱ ص ۲۹۸ ح ۵.

۴. کتاب الغيبة للحجة، ص ۲۷۹.



فصل چهارم: بررسی تعداد مهدی‌ها و اشخاص ایشان ۱۱۵۳

امام و خلیفه بعد از من است و دو نوه ام و نه نفر از فرزندان حسین امامان نیکوکار هستند اگر از اینها پیروی کنید ایشان را هادی مهدی خواهید یافت: «عَلَيْ خَيْرٍ مَنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سِبْطَايَ وَ تِسْعَةَ مَنْ صُلِبَ الْحُسَيْنِ أَيْمَةً أَبْرَارٌ لَنْ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَ جَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيَّينَ»<sup>۱</sup>.

۱۰. امام صادق علیه السلام فرمودند: از ما دوازده مهدی وجود دارد که شش

تایشان رفته اند و شش تایشان باقی مانده اند که خدا با ششمین مهدی باقیمانده آنچه دوست دارد می‌کند (یعنی غائب می‌شود): «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مَضَى سِتَّةٌ وَ بَقِيَ سِتَّةٌ يَصْنَعُ اللَّهُ بِالسَّادِسِ مَا أَحَبَّ»<sup>۲</sup>.

ممکن است گفته شود امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: شش مهدی رفته

اند، در حالیکه قبل از ایشان پنج امام بوده‌اند، پس دو اشکال پیش می‌آید: اولاً مهدی اول چه کسی بوده که به علاوه پنج امام، شش مهدی گذشته را تشکیل می‌داده‌اند؟ ثانیاً اگر شش مهدی رفته‌اند، امام صادق علیه السلام مهدی هفتم خواهند بود و امام یازدهم می‌شوند مهدی دوازدهم! و این با عقیده ۱۱ امامی‌هایی می‌سازد که بر امام عسگری علیه السلام توقف کردند.

اما پاسخ این دو اشکال روشن است زیرا از آنجا که مدتی از امامت

امام صادق علیه السلام سپری شده بوده، ایشان خود را جزء مهدی‌های رفته حساب نموده‌اند و شش مهدی دیگر همان شش امام بعد از ایشان می‌باشند صلوات الله عليهم اجمعين.

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۹۹.

۲. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲ ص ۳۳۸، ح ۱۳.

دسته دوم: ۱۱ مهدی بعد از قائم: در این زمینه تنها دو روایت وارد شده

است:

۱. «إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۱</sup>.

البته در نقلی از این مصدر، بجای ۱۱ مهدی ۱۲ نفر ثبت شده: «أَنَّ مِنَّا

بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَيْ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۲</sup>.

جواب: در این زمینه می‌توان گفت: اولاً چون این روایت خبر واحدی

است که دلیلی بر صدور آن از امام نداریم نمی‌توانیم طبق آن عقیده‌ای را

اثبات نماییم، ثانیاً این روایت با ده روایت دسته اول که مهدی‌ها را همان

ائم دوازده گانه علیهم‌السلام می‌داند تعارض داشته، قابل اثبات نیست، ثالثاً این

روایت می‌گوید مهدی‌ها از نسل حسین هستند در حالیکه روایت وصیت

غیبت طوسی در این ظهور دارد که آنها از نسل مهدی هستند<sup>۳</sup> و این دو با هم

ناسازگارند<sup>۴</sup>.

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۴۷۸.

۲. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۳۹۴ و ص ۴۰۵.

۳. البته در آن روایت تنها نسب مهدی اول را بیان نموده که فرزند امام دوازدهم معرفی شده، ولی

چون از نسب دیگر مهدی‌ها حرفی نروده، از وحدت سیاق چنین بر می‌آید که هر مهدی را فرزند

بی واسطه مهدی قبل می‌داند و ما این را در کتاب «لوح و قلم» کاملاً توضیح داده ایم.

۴. البته بعضی دوستان این تذکر را داده‌اند که در حدیث وصیت تصریح نشده دوازده مهدی از

نسل امام دوازدهم‌اند و هیچ روایت دیگری در این زمینه وجود ندارد، لذا می‌توان اینطور گفت که

احمد ادعا می‌کند مهدیین از نسل امام مهدی هستند و این دو روایت می‌گوید آنها از نسل حسین

اند و درست که فرزند مهدی فرزند حسین هم هست اما دلیلی بر این انصراف که مراد از «ولد

الحسین» فرزندان امام مهدی هستند وجود ندارد و آنچه ادعا شده نیز همه پاسخ داده شده است.

فصل چهارم: بررسی تعداد مهدی‌ها و اشخاص ایشان ۱۱۵۱

ممکن است گفته شود خوب نسل مهدی همان نسل حسین است، اما اگر دوازده مهدی از نسل حضرت مهدی علیه السلام بودند خیلی راحت می‌شد بگویند آنها از نسل مهدی هستند تا با یک بیان از بستر سازی برای دو انحراف جلوگیری کند یکی اینکه مانع ادعای مهدویت از طرف سادات حسنی شود و دیگر اینکه مانع ادعای مهدویت از جانب سادات حسینی از نسل دیگر ائمه گردد. و از آنجا که معصومین علیهم السلام همیشه هدایتگر مردم بوده‌اند قطعاً اگر منظورشان دوازده مهدی از نسل امام مهدی بود همان را می‌گفتند نه اینکه بگویند از نسل حسین و منظورشان نسل مهدی باشد! نتیجه اینکه: متن این روایت با حدیث وصیت که طبق ادعای احمد می‌گوید دوازده مهدی از نسل امام مهدی هستند در تعارض بوده و هر دو فاقد اعتبارند.

اینها همه به کنار، بعید نیست که مراد از این مهدی‌ها ائمه رجعت باشند که چون بیشترشان از نسل امام حسین علیه السلام بوده‌اند همه از نسل ایشان معرفی شده‌اند، و این در زبان عرب اسلوبی از سخن گفتن است که تغلیب نام دارد و به همین جهت نویسنده مختصر البصائر این روایت را در فصل روایات رجعت ثبت نموده است<sup>۱</sup>.

غیر از اینکه وجود یازده یا دوازده مهدی بعد از قائم منافاتی با رجعت ائمه علیهم السلام ندارد همچنانکه در روایت ابوبصیر مهدیین شیعیان اهل بیت

---

۱. مختصر البصائر، ص ۱۴۲، ح ۹.

معرفی شده اند نه صاحبان منصب، پس با پذیرش عقیده به مهدی هابی بعد از قائم، امامت و خلافت و وصایتی برای آنها اثبات نمی‌شود، و این مقامات طبق تصریح احادیث فراوان مختص دوازده امام علیهم‌السلام می‌باشد.

۲. «إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الرَّسُولِ سَبْعَةَ أَوْصِيَاءَ أئِمَّةٌ مُفْتَرَضَةٌ طَاعَتُهُمْ، سَابِعُهُمُ الْقَائِمُ إِنْ شَاءَ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ\* ثُمَّ بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، فَقُلْتُ: مَنْ السَّابِعُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، أَمْرُكَ عَلَى الرَّأْسِ وَالْعَيْنَيْنِ؟ قَالَ: «قُلْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» قَالَ: ثُمَّ بَعْدِي إِمَامُكُمْ وَقَائِمُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»<sup>۲</sup>.

جواب: در صدر این روایت تصریح شده که بعد از رسول خدا هفت امام وجود دارد که امام هفتم همان قائم می‌باشد و در پایان هم تاکید می‌کند که قائم همان امام هفتم است که بعد از او یازده مهدی می‌باشد، و این با هیچ عقیده‌ای نمی‌سازد نه عقیده شیعه دوازده امامی و نه ادعایی که احمد

۱. سید نعمت الله جزائری در همین زمینه می‌نگارد: «هذه الأخبار مخالفة للمشهور و ذكروا في طريق تأويلها أحد وجهين:

الأول: أن يكون المراد بالاثني عشر مهديًا النبي صلى الله عليه وآله و سائر الأئمة سوى القائم عليه السلام بأن يكون ملكهم بعد القائم عليه السلام. وأولها الحسن بن سليمان بجميع الأئمة عليهم السلام وقال برجعة القائم عليه السلام أيضا بعد موته.

و الثاني: أن يكون هؤلاء المهديون من أوصياء القائم عليه السلام هادين للخلق في زمن سائر الأئمة الذين رجعوا، لئلا يخلو الزمان من حجة، وإن كان أوصياء الأنبياء والأئمة أيضا حججا والله تعالى يعلم». رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار ج ۳ ص ۲۶۸.

۲. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص ۲۶۸.

فصل چهارم: بررسی تعداد مهدی‌ها و اشخاص ایشان ۱۱۵۷۱

بصری طرح نموده است، پس این حدیث اصلاً قابل استناد نیست.

بله بعضی در توجیه این روایت احتمال داده اند امام صادق علیه السلام ابتدای امامان را از خود قرار داده باشند لذا خودشان به علاوه شش امام بعدی می‌شوند هفت امام که هفتمینشان همان قائم است. اما این توجیه کاملاً سست است زیرا اولاً حدیث تصریح می‌کند بعد از پیامبر هفت امام وجود دارد: «إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الرَّسُولِ سَبْعَةَ أَوْصِيَاءَ أَيْمَةً» پس ابتدای عدد از امام صادق علیه السلام نیست بلکه از بعد پیامبر صلی الله علیه و آله است، ثانیاً در آخر تصریح می‌کند که شخص بعد از امام صادق علیه السلام همان قائم می‌باشد: «ثُمَّ بَعْدِي إِمَامُكُمْ وَ قَائِمُكُمْ» پس این روایت توجیه پذیر نیست و از اساس باطل است.

دسته سوم: ۱۲ مهدی بعد از دوازده امام: در این زمینه فقط چهار

روایت وجود دارد:

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ: «إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا»<sup>۱</sup>.

جواب: در این روایت دوازده مهدی گروهی از شیعیان معرفی شده اند

که منصب خاصی ندارند لذا با حدیث وصیت و نیز حدیث یازده مهدی

تعارض داشته و هر سه از حجیت ساقط است و عموم توجیهاتی که پیروان

---

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۵۶.

احمد درباره این حدیث مطرح کرده اند در کتاب مستغنی به نام «لوح و قلم» پاسخ داده شده است.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَقَاتُهُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَدَوَاةً فَأَمَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونِ وَ الْمَهْدِيِّ فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُ هُمْ وَ مِيَّتِهِمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ تَبَّتْهَا لَقِيْتَنِي غَدًا وَ مَنْ طَلَّقَتْهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِذَا حَضَرْتِكَ الْوَفَاةَ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبُرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلِيِّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرَّضَا فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ

فصل چهارم: بررسی تعداد مهدی‌ها و اشخاص ایشان ۱۱۵۹۱

مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ<sup>۱</sup> فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمٌ كَأَسْمِي وَ اسْمٌ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۲</sup>.

جواب: ما در کتاب «لوح و قلم»<sup>۳</sup> اشکالات متعدد سندی و متنی این روایت را بیان کرده ایم که روی هم به چهل اشکال می‌رسد، از جمله اینکه اغلب سلسله راویان این روایت مجهول و نا شناخته یا متهم به جعل حدیث و دروغ‌گویی اند.

۳. يقوم القائم منا (يعني المهدي) ثم يكون بعده اثنا عشر مهديا (يعني من الائمة من ذريته)<sup>۴</sup>.

جواب: اولاً این روایت تنها توسط قاضی نعمان اسماعیلی در یکی از مصادر اسماعیلیه ثبت شده که مهدی را فردی از نوادگان امام صادق علیه السلام به نام عبیدالله می‌دانستند که در اوائل قرن چهارم ظهور کرده و برایش فرزندان هم قائل بودند و برای شیعه دوازده امامی حجیت ندارد، ثانیاً در این روایت نگفته آن دوازده مهدی که بعد از امام مهدی علیه السلام می‌آیند چه کسانی هستند، بلکه قاضی نعمان خودش اینگونه شرح داده که منظور امامانی از نسل مهدی می‌باشند اما هیچ مدرکی برای اثبات این توضیح ارائه نداده، لذا ابداً

۱. در بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۶۱ نیست.

۲. کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

۳. مجتهد سیستانی، لوح و قلم، ص ۱۹.

۴. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۳، ص ۴۰۰.

بُعدی ندارد که مراد از این دوازده مهدی همان ائمه رجعت به علاوه پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین باشند.

این نص کلام قاضی نعمان در مقدمه مصدر این حدیث است:

این کتابم را که تالیف کردم بر ولی امر و صاحب الزمان و العصر سرورم امام معز الدین امیر المؤمنین - که صلوات خدا بر او و آبائش و فرزندانش باد - عرضه داشتم و هر چه ایشان قبول داشت و صحیح می دانست و می شناخت و از پدران طاهرینش یافته بود ثبت نمودم ... ایشان - که صلوات خدا بر او و پدران ائمه طاهرین و فرزندان اکرمش باد همانها که رسول ﷺ در کلامش ایشان را قصد نموده - ... ایشان در کنار این تصحیح مرا با نورش مدد می نمود و از علمش به من افاضه می کرد مثل تفسیر و بیان بعضی جملات روایاتی که در این کتاب آورده ام ... « کتابی هذا، و ألفته بأن عرضته على وليّ الأمر و صاحب الزمان و العصر مولاي الامام المعز لدين الله أمير المؤمنين صلوات الله عليه و على سلفه و خلفه، و أثبت منه ما أثبتته و صحّ عنده و عرفه، و أثره من آبائه الطاهرين ... هو صلوات الله عليه و الأئمة من آبائه الطاهرين و خلفه الأكرمين الذين عناهم رسول الله ﷺ ... و أمّدتني صلوات الله عليه مع ذلك من نوره ... و أفادني من علمه، من بيان ذلك ما أدخلته في تصانيف ما بسطته في هذا الكتاب، من البيان لما في الأخبار المبسوطة فيه لمن عسى أن يشكل شيء منها أو يقصر فهمه عنها»<sup>۱</sup>.

۱. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار ﷺ، ج ۱ ص ۸۷-۸۸



فصل چهارم: بررسی تعداد مهدی‌ها و اشخاص ایشان ۱۱۶۱

و با این تصریح قاضی نعمان روشن می‌شود تفسیر وی با عنوان (بعنی من الائمة من ذریته) نه از او بلکه از امام زمانشان معز الدین بوده که خود را قائم موعود می‌دانست و فرزندان او را امامان از نسل قائم! و البته فرقی در نتیجه نمی‌کند و بالاخره این تفسیر از امام صادق علیه السلام نبوده و توضیحی از جانب خود راوی یا نویسنده است.

۴. «أَنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَيْ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام»<sup>۱</sup>.

جواب: اولاً این روایت با آن دو روایت که می‌گفت یازده مهدی از فرزندان حسین تعارض دارد. بلکه یاران احمد در رفع این تعارض می‌گویند: در آن روایت که گفته بعد از قائم یازده مهدی می‌آیند مراد از قائم همان مهدی اول است که کار قیام و تشکیل حکومت عدل جهانی با اوست ولی در این روایت که می‌گوید دوازده مهدی بعد از قائم مراد از قائم همان امام دوازدهم می‌باشد. اما غیر از اینکه آنها برای این توجیه هیچ دلیلی ندارند از ایشان می‌پرسیم: اولاً چرا در روایت دوازده مهدی، امام دوازدهم قائم نامیده شده‌اند در حالیکه نقشی در قیام ندارند و مهدی اول قائم نامیده نشده و فقط مهدی نامیده شده در حالیکه به زعم احمد، اوست که قیام می‌نماید؟ از آن طرف چرا در روایت یازده مهدی، مهدی اول مهدی نامیده نشده و فقط قائم بر او اطلاق گشته است حال آنکه تنها وصف او در حدیث وصیت مهدی بودن است نه قائم بودم؟

---

۱. منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة علیه السلام، ص ۲۰۱.

ثانیاً همانطور که قبلاً توضیح دادیم این روایت که می‌گوید مهدی‌ها از نسل حسین هستند با روایت وصیت در کتاب غیبت طوسی که - رکن و اساس ادعای احمد را تشکیل می‌دهد و - می‌گوید دوازده مهدی از نسل امام مهدی می‌باشند تعارض دارد.

ثالثاً این روایت می‌گوید دوازده مهدی بعد از قائم هستند و به گفته پیروان احمد مراد از قائم در این روایت امام دوازدهم است در نتیجه دوازده مهدی بعد از امام دوازدهم خواهند بود در حالیکه احمد بصری همینک ادعای مهدی اول بودن را دارد. و اگر یاران احمد بگویند مراد از بعدیت در اینجا بعدیت رتبی است نه زمانی این خلاف ظاهر است و نیاز به دلیل دارد، و اگر بگویند مراد بعدیت زمانی است اما منظور بعد از غیبت امام دوازدهم است، که بعد از غیبت ایشان تا هزار و دویست سال مهدی وجود نداشته و چطور از این روایت یا روایات دیگر می‌توان چنین بعدیتی - بعدیت با فاصله هزار و دویست ساله - برداشت کرد؟!!

نتیجه: با توجه به تعداد اندک روایات مهدی‌های بعد از قائم (یعنی شش تا = دو تا از واقفیه، یکی از اسماعیلیه، یکی از اهل سنت و کذاب و مجهول، و دو تا هم بدون هیچ سند یا ضعیف و مجهول)، و ضعف سندی و تعارض متنی آنها با یکدیگر، عقیده به وجود مهدیین بعد از قائم قابل پذیرش نیست.

## فصل پنجم:

بررسی نصوص تعداد قائم های

این امت



## بررسی تعداد قائم های این امت

وصف قائم در اصل بر تک تک ائمه علیهم السلام اطلاق می شود که قیام به امر امامت نموده اند، اما این لفظ در مورد امام دوازدهم علیه السلام به معنای قیام به سیف و جهاد جهانی بر ضد کافران و مشرکان و منافقان عالم علم شده است به گونه ای که برای دیگر ائمه کاملاً نزد شیعه نا شناخته بوده و استعمال نمی شده است. لذا اگر قرار باشد که این وصف برای کس دیگری هم علم شود حتماً باید قیام جهانی به سیف داشته باشد و چون بعد از قیام جهانی امام دوازدهم علیه السلام ریشه کفر و شرک و نفاق می خشکد دیگر جایی برای قیام جهانی باقی نمی ماند.

در نتیجه این امت فقط یک قائم به سیف دارد که شخص مشخص سرور عالم امکان حضرت بقية الله الاعظم روحی له الفداء می باشند و با این وجود جایی برای ادعای تعدد قائم به سیف و قائم بودن مهدیین باقی نمی ماند.

حال می گوئیم:

در زمینه تعدد قائم تنها یک روایت وجود دارد که به گمان احمد و پیروانش چون تعبیر به اولین قائم نموده است دلالت بر تعدد قائم برای این امت دارد، و غیر از آن هر چه هست تاویلاتی است که این جریان از روایات ابراز کرده اند، از جمله: روایاتی که در بیان خصوصیات جسمی یا سن قائم

یا مدت حکومتش مختلف سخن گفته اند را حمل بر قائم های متعدد می نمایند در حالیکه این رویکرد علمی نیست و ما رویکرد درست را بیان خواهیم کرد.

روایت اول) اولین قائم:

«ابن اَبی یَعْفُورٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؟ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ هَذِهِ الْقِرَاءَةُ قَالَ عَنْهَا سَأَلْتِكَ لَيْسَ عَنْ غَيْرِهَا قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ لَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِمِصْرَ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَاتَلَهُمْ وَ لِأَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ فَلَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِتَكْرِيتَ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَاتَلَهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَمَنْتُ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ وَ إِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ بِرُمَيْلَةِ الدَّسَكِرَةِ<sup>۲</sup> فَتَقَاتِلُونَهُ فَيَقَاتِلُكُمْ فَيَقْتُلُكُمْ وَ هِيَ

۱. الصف: ۱۴.

۲. رميلة تصغير رملة، قال السكوني: هو منزل في طريق البصرة إلى مكة بعد ضربة نحو مكة. و أيضاً الرميلة قرية بالبحرين لبني محارب. وقال السمعاني: الرميلة من قرى بيت المقدس ... معجم البلدان، ج ۳، ص ۷۳.

و الدسكرة بلدة من أعمال بغداد على طريق خراسان يقال لها: دسكرة الملك، و قرية بنهر الملك من أعمال بغداد أيضاً، و بلدة بخوزستان، و يطلق على كل قرية ايضاً، و على الصومعة، و الأرض المستوية، و بيوت الاعاجم يكون فيها الشراب و الملاهي، و بناء كالقصر حوله بيوت. و أيضاً يستفاد من معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۳۶ أن الدسكرة واقعة بين بغداد و الموصل، و منها إلى طريق تكريت، فراجع و تأمل.

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۱۶۷

آخِرَ خَارِجَةٍ يَكُونُ ثُمَّ يَجْمَعُ اللَّهُ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ثُمَّ يُجَاءُ بِمُحَمَّدٍ ﷺ فِي أَهْلِ زَمَانِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا مُحَمَّدُ بَلَّغْتَ رَسُولَاتِي وَاحْتَجَجْتِ عَلَى الْقَوْمِ بِمَا أَمَرْتُكَ أَنْ تُحَدِّثَهُمْ بِهِ فَيَقُولُ نَعَمْ يَا رَبِّ فَيَسْأَلُ الْقَوْمَ هَلْ بَلَّغْتُمْ وَاحْتَجَجْتُمْ عَلَيْكُمْ فَيَقُولُ قَوْمٌ لَا فَيَسْأَلُ مُحَمَّدًا ﷺ فَيَقُولُ نَعَمْ يَا رَبِّ وَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ يُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَيُصَدِّقُ مُحَمَّدًا وَ يُكَذِّبُ الْقَوْمَ ثُمَّ يُسَاقُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ ثُمَّ يُجَاءُ بِعَلِيِّ ﷺ فِي أَهْلِ زَمَانِهِ فَيَقَالُ لَهُ كَمَا قِيلَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ يُكَذِّبُهُ قَوْمُهُ وَيُصَدِّقُهُ اللَّهُ وَيُكَذِّبُهُمْ يُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَهُوَ أَقْلُهُمْ أَصْحَابًا كَانَ أَصْحَابُهُ أَبَا خَالِدٍ الْكَابِلِيُّ وَيَحْيَى ابْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ وَسَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ وَ عَامِرَ بْنَ وَائِلَةَ وَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَ هُوَ لِأَنَّ شُهُودَ لَهُ عَلَى مَا احْتَجَّ بِهِ ثُمَّ يُوتَى بِأَبِي يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ ثُمَّ يُوتَى بِبِي وَبِكُمْ فَأُسْأَلُ وَ تُسْأَلُونَ فَانظُرُوا مَا أَنْتُمْ صَانِعُونَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْآمِرُ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ وَ طَاعَةَ أَوْلِي الْأَمْرِ الَّذِينَ هُمْ أَوْصِيَاءُ رَسُولِهِ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ فَتَحْنُ حُجُجَ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمْنَاؤُهُ فِي أَرْضِهِ وَ خُرَّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ وَ الْعَامِلُونَ بِذَلِكَ فَمَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ»<sup>۱</sup>

جواب: درباره این روایت اشکالات متعددی وجود دارد که باید بدانها

توجه کرد:

(۱) این روایت در هیچ کتابی غیر از کتاب زهد حسین بن سعید نیامده

و فقط دارای همین یک سند می‌باشد. بله در بحار الأنوار آن را اشتباهی به نوادر ابو الحسن بن عبد الله هم نسبت داده است<sup>۱</sup>، اما کسانی که با اصطلاحات فهرستی آشنایی دارند می‌دانند «نوادر» یعنی کتابی که در آن روایت‌های مشکل دار از جهت سند یا محتوا را جمع کرده‌اند و از نظر اعتبار ضعیف می‌باشد.

(۲) طبق متن این حدیث، امام صادق علیه السلام از عبد الله بن ابی یعفور که از بزرگان شیعه و قاریان مسجد کوفه<sup>۲</sup> و طبق بیان امام کاظم علیه السلام از حواری‌های امام ششم بوده<sup>۳</sup> و به بیان خود امام ششم از شیعیان خلص ایشان می‌باشد<sup>۴</sup> می‌پرسند آیا قرآن خوانده ای؟ «هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ!» که اولاً چنین سوالی از مثل ابن ابی یعفور اصلاً معنا ندارد و ثانیاً چنین تعبیری در هیچ روایتی سابقه ندارد مگر در سوال امام سجاد علیه السلام از پیرمرد ناصبی اهل شام که وقتی به امام گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَ قَطَعَ قَرْنَ الْفِتْنَةِ»<sup>۵</sup> حضرت از وی پرسیدند: «أَيُّهَا الشَّيْخُ [أَنْصَبْتُ لِي] فَقَدْ نَصَبْتُ لَكَ حَتَّى أَبْدَيْتَ [أَبْدَأْتُ] لِي عَمَّا فِي نَفْسِكَ مِنَ الْعَدَاوَةِ هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ»<sup>۶</sup> حال آیا معقول

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷، ص ۲۸۴ و ج ۵۲، ص ۳۷۵.

۲. ثقة ثقة جلیل فی أصحابنا کریم علی ابی عبد الله علیه السلام و کان قارئاً یقرئ فی مسجد الکوفه. رجال النجاشی، ص ۲۱۳، شماره ۵۵۶.

۳. رجال الکشی، ص ۱۰، ح ۲۰.

۴. همان، ص ۱۸۰، ح ۳۱۳.

۵. تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۵۳.

۶. همان، ص ۱۵۴.



فصل پنجم: بررسی تعداد قائم‌های این امت ۱۱۶۹۱

است که همین سوال را امام صادق علیه السلام از شخصی مثل عبد الله بن ابی یعفور پرسند؟

۳) عبد الله بن ابی یعفور در جواب حضرت می‌گوید: بله قرآن خوانده ام ولی فقط همین قرائت رایج را: «قُلْتُ نَعَمْ هَذِهِ الْقِرَاءَةُ» و امام نیز در تایید او می‌فرمایند: من هم از همین قرائت از تو می‌پرسم نه از غیر آن: «قَالَ عَنْهَا سَأَلْتُكَ لَيْسَ عَنْ غَيْرِهَا»، و این جملات کاملاً می‌رساند که امام قرائت رایج را قبول نداشته‌اند و عبد الله هم این را می‌داند لذا می‌گوید من همین قرائت را یاد دارم نه آنچه شما بدان عالمید. این در حالیست که بر اساس استشادهای بسیار زیاد ائمه علیهم السلام به همین قرائت رایج، به وضوح مشخص است که ایشان همین قرائت را حجت می‌دانسته‌اند و قرائت دیگری نزدشان نبوده است و آن قرائت‌های نادری که در بعضی روایات مطرح شده - بر فرض صحت سند و ثبوت متن - تفسیر، تاویل، تطبیق یا بیان بطن قرآن بوده است.

۴) امام علیه السلام به عبد الله اطمینان می‌دهند که از قرائت رایج می‌پرسند، اما اصلاً از او چیزی نمی‌پرسند بلکه این عبد الله است که می‌پرسد: چرا درباره خواندن قرآن از من پرسیدید: «فَقُلْتُ نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ لِمَ».

۵) امام علیه السلام در پاسخ عبد الله می‌فرمایند: چون موسی و عیسی با بعضی پیروان خود جنگیدند. برآستی بین این جواب و آن سوالی که از عبد الله پرسیدند چه ارتباطی وجود دارد؟ او می‌گوید چرا از من درباره خواندن قرآن پرسیدید و در جواب می‌شنود چون موسی و عیسی با بعضی پیروان

خود جنگیدند. ممکن است گفته شود منظور حضرت بیان تطبیق همان آیه ایست که در ادامه قرائت فرموده اند، ولی اگر منظور امام این بود خیلی راحت می‌توانستند ابتدای کلام را از همان تطبیق شروع کنند.

(۶) در این حدیث تصریح شده که حضرت موسی با بعضی از اصحابش در مصر و حضرت عیسی با بعضی از اصحابش در تکریت جنگیده و آنها را کشته‌اند. در حالیکه نه در تورات و انجیل و نه در هیچ کتاب تاریخ و تفسیری و نه در هیچ روایتی چنین واقعه‌ای نقل نشده، مخصوصاً که حضرت عیسی علیه السلام تنها دوازده یار داشتند که تا هنگام صعود به آسمان با ایشان دوست و مهربان بودند.

بله در تک روایت دیگری به سند ضعیف از خروج بر ضد موسی و عیسی علیه السلام سخن گفته شده: «أَوَّلُ خَارِجَةٍ خَرَجَتْ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بِمَرْجِ دَانِقٍ وَ هُوَ بِالشَّامِ وَ خَرَجَتْ عَلَى الْمَسِيحِ بِحِرَّانَ»<sup>۱</sup>.

اما همان طور که می‌بینید در این روایت تصریح شده که خروج بر حضرت موسی علیه السلام در دانقِ شام بوده نه مصر و خروج بر حضرت عیسی علیه السلام نیز در منطقه حِرَّان بوده نه تکریت، پس این روایت با حدیث مورد بحث تعارض دارد نه اینکه موید آن باشد.

(۷) در این روایت، جنگ حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام به آیه مذکور در حدیث تفسیر شده است در حالیکه اولاً این آیه کلاً مربوط به بنی اسرائیل در زمان حضرت عیسی علیه السلام است و ربطی به بنی اسرائیل زمان

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۱۷۱

حضرت موسی علیه السلام ندارد و تمام آیه اینست: «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنَّا طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ».

بله در تفسیر فرات روایت کرده که این آیه مربوط به وصیت موسی علیه السلام به یوشع علیه السلام است که عده‌ای آن را نپذیرفتند<sup>۱</sup> که غیر از مرسل بودن سند این روایت و انحصار ثبت آن در آثار زیدیه (فرات زیدی مذهب است)، باز ربطی به جنگ موسی علیه السلام با اصحابش در مصر ندارد زیرا عدم پذیرش یوشع علیه السلام بعد از وفات حضرت موسی علیه السلام رخ داده است.

ثانیاً مضمون این آیه در هیچ روایت و حتی کتاب تفسیری به جنگ حضرت عیسی علیه السلام تفسیر نشده است بلکه تنها چیزی که در این باره ثبت شده نکته ایست که در تفسیر قمی آمده و آن هم جنگ پیروان عیسی علیه السلام سالها بعد از عروج وی به آسمان با کسانی است که شبیه عیسی را به صلیب کشیده بودند<sup>۲</sup> که خود همین تفسیر دارای مشکل است زیرا آن دسته از

---

۱. «فَإِنَّ مُوسَى [بْنَ عِمْرَانَ ص] لَمَّا تَوَفَّى أَوْصَى إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ فَقَبِلَهُ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَاتَّكَرَتْ فَضَلَّهُ طَائِفَةٌ فَهِيَ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ [ذُكِرَتْ] فِي الْقُرْآنِ فَأَمَنَّا طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ». تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۸۳ -

۲. «فَأَمَنَّا طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ قَالَ: الَّتِي كَفَرَتْ هِيَ الَّتِي قَتَلَتْ شَبِيهَ عِيسَى علیه السلام وَصَلَبَتْهُ وَ الَّتِي آمَنَتْ هِيَ الَّتِي قَبِلَتْ شَبِيهَ عِيسَى حَتَّى لَا يُقْتَلَ فَقَتَلَتِ الطَّائِفَةُ الَّتِي قَتَلَتْهُ وَ صَلَبَتْهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ: فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ». تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

پیروانی که بخاطر دار زدن شبیه عیسی جنگ راه انداختند کسانی بودند که گمان می‌کردند عیسی به دار کشیده شده، در حالیکه آنها بر خلاف آنچه این آیه فرموده، طائفه مومن نبودند چون مومنین حقیقی به عیسی ﷺ می‌دانستند که او به صلیب کشیده نشده است.

(۸) «وَإِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ» تعبیر اول قائم در هیچ روایت دیگری وجود ندارد و منحصر به همین تک روایت است، و این، شبهه تحریف شدن متن یا جعلی بودن آن را تقویت می‌کند.

(۹) این حدیث بواسطه خطاب عمومی که دارد: «يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثِ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ... فَتَقَاتِلُونَهُ فَيَقَاتِلُكُمْ فَيَقْتُلُكُمْ»، عبد الله بن ابی یعفر را هم جزء شیعیانی به حساب می‌آورد که به جنگ با اولین قائم می‌روند در حالیکه همانطور که گفتیم عبدالله جزء شیعیان درجه اول ائمه ﷺ به شمار می‌رفته است.

(۱۰) این حدیث خطاب خروج بر ضد اولین قائم را به همه شیعیان متوجه می‌کند در حالیکه قطعاً همه شیعیان با او به مخالفت نمی‌پردازند و صحیحش این بود که بگوید: «عده‌ای از شما یا کثیری از شما با او مخالفت می‌کنید».

(۱۱) در این روایت خروج بر ضد اولین قائم بلا فاصله بعد از حدیثی است که او با شیعیان مطرح می‌کند چون این دو واقعه با «فاء» به هم عطف داده شده که برای ترتیب بدون فاصله می‌آید: «يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثِ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ»، در حالیکه مدعی قائم اول بودن یعنی احمد بیش از ۱۵

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۱۷۳ |

سال است که ادعای خود را مبنی بر باطل بودن عقاید ۱۲۰۰ ساله شیعه مطرح کرده است.

(۱۲) این حدیث تصریح می کند که خروج مخالفان و جنگ با اولین قائم و کشته شدن آنها، آخرین جنگی است که رخ می دهد: «فَيَقْتُلُكُمْ وَ هِيَ آخِرُ خَارِجَةٍ يَكُونُ» در حالیکه این با عقیده به دوازده قائم که هر کدام قرار است قیام نمایند ناسازگار است، غیر از اینکه قائم بودن امام دوازدهم علیه السلام به چه تفسیر می شود؟

(۱۳) درست است که در این روایت از اولین قائم سخن گفته اما این را همه می دانند که هر اولی لزوماً دارای دوم و سوم نیست همچنانکه خداوند اول است اما با این حال آخر هم هست و نیز مثل این بگویند فلانی اولین کسی بود که از خانواده ما شهید شد یا عالم شد در حالیکه تنها کس هم باشد، پس نمی توان از تعبیر اولین قائم چنین نتیجه گرفت که بعد از او قائم های دیگری در راهند.

(۱۴) این روایت محل خروج شیعه بر اولین قائم را رمله دسکره معرفی می کند که اطراف بصره یا بغداد یا موصل می باشد، در حالیکه یاران احمد محل خروج شیعیان بر قائم را کوفه می دانند و به این روایت استناد می نمایند: «وَيَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُتْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَ الْقُرْآنِ، فَقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَحُوا جِبَاهَهُمْ، وَ شَمَّرُوا ثِيَابَهُمْ، وَ عَمَّهُمُ النَّفَاقُ، وَ كُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، اذْجِعْ لَنَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ. فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجَفِ عَشِيَّةَ الْإِثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى

العشاء، فَيَقْتُلُهُمْ أَسْرَعَ مِنْ جَزْرِ جُزُورٍ، فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ رَجُلٌ»<sup>۱</sup>.

لذا مضمون این دو حدیث با هم تعارض دارد. غیر از اینکه در حدیث

دوم تصریح شده که مخالفان قائم به سید بودن او اعتراف دارند و وی را فرزند حضرت فاطمه علیها السلام می دانند: «كُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، اِزْجِعْ لَنَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ»، در حالیکه مخالفان احمد همگی منکر سید بودن او و فرزندی وی نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام هستند!

(۱۵) این روایت می گوید آنهایی که در رمیلة الدسكرة بر ضد قائم

خروج می کنند همه شیعه هستند، در حالیکه طبق روایت غیبت شیخ طوسی آنهایی که در همین مکان خروج می نمایند دوستان عثمان می باشند که شعارشان یا عثمان یا عثمان است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام دَخَلَ الْكُوفَةَ ... ثُمَّ لَا يَلْبَثُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِ مَارِقَةُ الْمَوَالِي بِرُمَيْلَةِ الدَّسَكِرَةِ عَشْرَةَ آلَافٍ شِعَارُهُمْ يَا عُثْمَانُ يَا عُثْمَانُ فَيَدْعُو رَجُلًا مِنْ الْمَوَالِي فَيَقْلُدُهُ سَيْفَهُ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُهُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ»<sup>۲</sup>.

(۱۶) این حدیث می گوید بعد از قیام قائم قیامت بر پا می شود و امت

هر امامی با او محشور می گردند تا درباره روابط دو جانبه هر امام و امتش سوال شود: «ثُمَّ يَجْمَعُ اللَّهُ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ثُمَّ يَجَاءُ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ... ثُمَّ يُسَاقُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ»، در حالیکه طبق عقیده شیعه بعد

۱. دلایل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۴۵۵ - ۴۵۶.

۲. کتاب الغيبة للحجة، ص ۴۷۵.

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۱۷۵

از قیام قائم و قبل از رخداد قیامت مساله رجعت رخ می دهد<sup>۱</sup>، و طبق عقیده احمد بصری، بعد از قیام مهدی اول یازده مهدی دیگر می آیند و نیز رجعت سماوی رخ می دهد نه قیامت، لذا این فقره از حدیث، مخالف عقاید همه قائلان به رجعت می باشد.

کسی نگوید که «ثُمَّ» برای بیان فاصله طولانی است هر چند صدها سال باشد، لذا مضمون حدیث مخالفتی با رخداد رجعت ندارد و فقط بدان اشاره نکرده است. زیرا - غیر از اینکه «ثُمَّ» برای فاصله زیاد نیست و ما این را در کتاب «لوح و قلم» کاملاً توضیح داده ایم - حدیث دارد در مورد وقایع بعد از قیام قائم سخن می گوید و معنا ندارد که ذکر یکی از مهمترین حوادث آن دوران یعنی رجعت را از کسی مثل عبد الله بن ابی یعفور دریغ نماید.

۱۷) در این حدیث تصریح می کند که وقتی خدا از قوم پیامبر درباره ابلاغ رسالت ایشان می پرسد آنها سه بار تکذیب می کنند: «يُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَيَصَدِّقُ مُحَمَّدًا وَيُكَذِّبُ الْقَوْمَ»، و همین کار را قوم امیر المؤمنین عليه السلام با ایشان می کند: «ثُمَّ يُجَاءُ بَعِيٍّ عليه السلام ... وَيُكَذِّبُهُ قَوْمُهُ وَ... يُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»، در حالیکه طبق آیات قرآن در روز قیامت هیچ کس نمی تواند دروغ بگوید و چیزی را کتمان کند: «وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا»<sup>۲</sup>، و نمی تواند منکر چیزی شود: «وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ»<sup>۳</sup>، و صدای کسی از ترس

---

۱. البته او به رجعت سماوی قائل و ما به رجعت ارضی، ولی به هر حال هر دو به رخداد اصل رجعت قبل از قیامت قائلیم.

۲. نساء: ۴۲.

۳. شوری: ۴۷.

در نمی‌آید: «و خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا»<sup>۱</sup> و همه می‌خواهند فقط فرار کنند نه راست راست بایستند و دروغ بگویند: «يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ»<sup>۲</sup>.

(۱۸) در این روایت پنج نفر از اصحاب امام سجاد علیه السلام به عنوان شاهدان ایشان در قیامت معرفی شده‌اند که گواهی می‌دهند ایشان به وظیفه خود عمل کرده: «و هُوَ لَا يَشْهَدُ لَهُ عَلَى مَا احْتَجَّ بِهِ»، در حالیکه طبق روایات فراوان، این ائمه علیهم السلام هستند که شهود امت خود می‌باشند نه اینکه خود نیازمند به شهود باشند، و اصلاً شأن امام خیلی عظیمتر از آنست که محتاج چهار نفر از شیعیانش باشد تا در پیشگاه خدا به نفع او شهادت دهند، غیر از اینکه چرا هیچ امام دیگری نیازمند شهود نیست و فقط این امام مظلوم محتاج به شاهد گشته است؟

(۱۹) در این حدیث جبیر بن مطعم را جزء یاران امام سجاد علیه السلام بشمار نیاورده، در حالیکه در روایت دیگری، او از حواریین این امام معرفی گشته است: «ثم ينادي أين حواري علي بن الحسين عليه السلام؟ فيقوم جبیر بن مطعم و...»<sup>۳</sup> و نیز جزء سه نفری اعلام شده که بعد از امام حسین علیه السلام مرتد نشدند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اَزْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً أَبُو خَالِدٍ الْكَاذِبِيُّ وَ يَحْيَى ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَحِقُّوا وَ

۱. طه: ۱۰۸.

۲. قیامت: ۱۰.

۳. رجال الکشی ص ۱۰ ح ۲۰.



فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت | ۱۷۷ |

کثروا<sup>۱</sup>.

نیز ابو حمزه ثمالی را جزء یاران امام سجاد علیه السلام نشمرده، در حالیکه او برترین یار ایشان بوده و در روایتی سلمان زمان<sup>۲</sup> و در روایت دیگر لقمان زمان معرفی گشته است<sup>۳</sup>.

روایت دوم) دو اسم - دو قائم:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمٌ مُشَاشُ الْمَنْكَبَيْنِ بَظْهَرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعلُنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدٌ وَ أَمَّا الَّذِي يَعلُنُ فَمُحَمَّدٌ إِذَا هَزَّ رَأْيَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَى مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ [فِي قَلْبِهِ] وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ وَ هُمْ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ»<sup>۴</sup>.

حضرت علی علیه السلام در این روایت پیرامون صفات قائم می فرماید: مردی

۱. الإختصاص ص ۶۴. البته این دو روایت پذیرفته نیست زیرا به تصریح رجال طوسی ص ۳۳ او سال ۵۸ سه سال قبل از امام حسین علیه السلام وفات نموده است ولی یاران احمد که این چیزها سرشان نمی شود.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۱۵، شماره ۲۹۶.

۳. رجال الکشی، ص ۲۰۳، ح ۳۵۷.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۷.

از نسل من در آخر الزمان خروج می‌کند برای او دو اسم است یکی مخفی و دیگری آشکار، آنکه مخفی است احمد است و آنکه آشکار است محمد: «لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعْلُنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِي يَعْلُنُ فَمُحَمَّدٌ».

و احمد بصری می‌گوید: اگر مراد امام علی علیه السلام از اسم مخفی احمد، نام امام دوازدهم علیه السلام بود که ایشان خودشان آن را به زبان آورده‌اند پس چگونه می‌گویند نامش مخفی است؟ در نتیجه مراد حضرت علی علیه السلام از اینکه قائم دو اسم دارد یعنی دو فرد دارد یکی نا شناخته و دیگری شناخته شده، او که شناخته شده است امام دوازدهم علیه السلام می‌باشد و آنکه نا شناخته است من هستم که تا به حال کسی مرا نمی‌شناخته است!

و اینگونه دو اسم را تاویل به دو فرد و دو مسمی می‌برد.

اما وی از این نکات غافل است که:

اولاً حضرت علی علیه السلام در آغاز کلام می‌فرمایند: مردی از فرزندان من خارج می‌شود: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ» و بعد نسبت به همو می‌فرمایند: او دارای دو اسم است: «لَهُ اسْمَانِ» یعنی ضمیر «له» به همان رجل بر می‌گردد، در صورتیکه اگر دو اسم را دو فرد بدانیم، ضمیر بدون مرجع می‌ماند.

ثانیاً امام ابتدا ویژگی‌های جسمانی آن رجل را بیان می‌نمایند: «سرخ و سفید است ... پهن شانه است ... دو خال در پشت دارد» و بعد می‌فرمایند او دارای دو اسم است: «لَهُ اسْمَانِ»، یعنی همان فرد دارای دو اسم است،

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم‌های این امت ۱۱۷۹۱

پس نمی‌شود دو اسم را به دو فرد تفسیر کرد.

ثالثاً اگر دو اسم را به دو فرد تفسیر کنیم باید صفات جسمی ذکر شده را هم بر هر دو فرد منطبق بدانیم چون حضرت دارند صفات جسمانی رجلی را بیان می‌کنند که دارای دو فرد است، در حالیکه ممکن نیست دو نفر دارای صفات جسمی یکسان باشند و تازه پیروان احمد نیز قائلند که صفات جسمی امام مهدی عجل الله فرجه با مهدی اول یکسان نیست.

رباعاً وقتی امام دارند درباره بزرگترین مسأله تاریخ بشریت یعنی قیام بر ضد ستمگران عالم توضیح می‌دهند و نشانه‌های جسمی رهبر آن را اینچنین واضح بیان می‌کنند، چرا باید نسبت به شخص او اینقدر رمزگونه سخن بگویند که تا ۱۴۰۰ سال هیچ کس مقصود ایشان را نفهمد الا احمد بصری؟ این در حالیست که حضرت بدین جهت صفات آن رجل را بیان می‌کنند که برای ما قابل تشخیص باشد، و از همین روی، اول صفات جسمانی وی را توضیح می‌دهند که با کس دیگری اشتباه نشود و هر کسی نتواند مدعی قائمیت گردد؛ حال آیا معقول است در عین حال در مورد شخص آن مرد این طور مبهم سخن بگویند؟

خامساً مراد از مخفی بودن نام احمد، این است که اسم رایجی برای

قائم نیست همچنانکه اسم احمد برای پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله رایج نبود.

و جواب این شبهه که اگر احمد، اسم مخفی بوده چرا حضرت به زبان آورده‌اند، این است که اولاً اگر حضرت فقط می‌فرمودند اسمی دارد که مخفی است و آن را بازگو نمی‌کردند چه فایده‌ای بر آن مترتب بود؟ زیرا وقتی

ما ندانیم که اسم مخفی آن حضرت چیست به چه درد ما می خورد؟ پس بازگو کردن آن با مخفی بودنش - به معنای رایج نبودن - منافاتی ندارد همچنانکه در بعضی روایات به نام محمد برای امام زمان علیه السلام تصریح شده و در ادامه از به زبان آوردن این نام نهی شده است که این نیز منافاتی ندارد زیرا بالآخره ما باید نام امام دوازدهم علیه السلام را بدانیم لذا روایت آن را بیان می کند و بعد تذکر می دهد که آن را به زبان نیاورید.

ثانیاً حضرت نمی فرماید: احمد نام مخفی است: «اسم خفی»، بلکه با فعل مضارع می گویند نامی است که مخفی می گردد: «اسم یخفی» یعنی من الآن این نام را می گویم ولی به مرور زمان پوشیده می گردد، و این دقیقاً به همان معنای از رواج افتادن است که در بالا توضیح دادیم.

روایت سوم) قائمی که فرزند ندارد:

«دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام فَقَالَ لَهُ أَنْتَ إِمَامٌ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ إِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام يَقُولُ لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ فَقَالَ أَسَيِّتَ يَا شَيْخُ أَوْ تَنَاسَيْتَ لَيْسَ هَكَذَا قَالَ جَعْفَرُ علیه السلام إِنَّمَا قَالَ جَعْفَرُ علیه السلام لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ إِلَّا الْإِمَامُ الَّذِي يَخْرُجُ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فَإِنَّهُ لَا عَقِبَ لَهُ فَقَالَ لَهُ صَدَقْتَ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَكَذَا سَمِعْتُ جَدَّكَ يَقُولُ»<sup>۱</sup>.

یاران احمد می گویند این حدیث مطابق ادعای ماست که امام

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۸۱۱

حسین علیه السلام بعد از مهدی دوازدهم می آیند، زیرا طبق روایات متعدد امام دوازدهم علیه السلام دارای فرزند هستند، پس مراد از آن قائمی که فرزند ندارد مهدی و قائم دوازدهم می باشد.

غافل از اینکه:

اولاً در این روایت تصریح شده آن کسی که امام حسین علیه السلام بعد از او می آیند امام می باشد: «لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ إِلَّا الْإِمَامُ الَّذِي يَخْرُجُ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ» و حال آنکه مهدی ها امام نیستند. و اگر بگویند منظور امام عام است نه خاص جوابشان اینست که اگر براستی مهدی ها امام به معنای عام هستند، چطور پیروان احمد، همه مقامات امام به معنای خاص را برای او قائلند، و حتی تصریح می کنند که او امام سیزدهم است؟ و ظاهراً یادشان رفته که خود احمد، با تمسک به نسخه بدل حدیث لوح، خود را دوازدهمین وصی رسول خدا از اولاد حضرت فاطمه علیه السلام می داند که همه در یک ردیف قرار دارند.

اینها به کنار، مرز بین امام عام و امام خاص چیست و آن دو چه تفاوت هایی با هم دارند؟ در هیچ روایتی جواب این سوال را پیدا نخواهید کرد چون اصلاً چنین چیزی مطرح نشده است.

ثانیاً در این حدیث سخن بر سر اثبات امامت امام رضا علیه السلام است که دارای امامت خاص می باشند و به جمله مورد نظر (لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ إِلَّا الْإِمَامُ الَّذِي يَخْرُجُ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ) هم در همین راستا استدلال شده است، پس تاویل آن به امامت لغوی یا عام معقول نیست.

همچنین اگر مراد امامت به معنای عام باشد شامل همه انبیاء الهی نیز می‌شود در حالیکه بعضی پیامبران هم فرزند نداشته‌اند مانند حضرت خضر علیه السلام، حضرت یحیی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام، پس چطور امام رضا علیه السلام می‌فرماید فقط یک امام فرزند ندارد که او قائم و مهدی دوازدهم است؟ لذا در می‌یابیم مراد ایشان امامت به معنای خاص می‌باشد.

قرینه سوم اینست که واقفیه به این علت حدیث را در مقابل امام رضا علیه السلام تقطیع کردند که فساد عقیده خودشان را مخفی کنند زیرا آنها قائل بودند که موسی بن جعفر علیه السلام همان قائم است در حالیکه امام صادق علیه السلام فرموده بودند آن امامی که قائم است و حسین بن علی در زمان او خروج می‌کند عقب ندارد و حال آنکه امام کاظم علیه السلام دارای فرزندان زیادی بودند و از آن طرف امام رضا علیه السلام در آن زمان فرزندی نداشتند، پس عمداً آخر حدیث را حذف کردند تا فساد عقیده خود و ثبوت امامت آن حضرت را مخفی نمایند، برای همین امام رضا علیه السلام به او گفتند فراموش کرده‌ای یا خود را به فراموشی می‌زنی. پس امام رضا علیه السلام با این مچ‌گیری و ابطال قائمیت موسی بن جعفر علیه السلام می‌خواستند امامت خود را ثابت نمایند در حالیکه ایشان امام به معنای خاص بوده‌اند.

ثالثاً مساله فرزند داشتن امام دوازدهم علیه السلام ثابت نیست، و آنچه این گروه بدان استدلال می‌کنند همه ضعیف یا بی‌ربط بوده و در جای خودش پاسخ داده شده است.

رابعاً بر فرض که روایات فرزند داشتن امام دوازدهم علیه السلام ثابت باشد، با

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۸۳۱

این حدیث تعارض می کند، و نمی شود دو حدیث متعارض هر دو به نفع این فرقه استفاده شود. چون ثابت شد که منظور از امام بدون فرزند در این حدیث، امام اصطلاحی به معنای خاص است.

همه اینها در صورتی است که «عقب» را به معنای فرزند بگیریم اما ممکن است عقب در اینجا به معنای خلیفه از نسل باشد، زیرا آنچه برای یک امام حائز اهمیت است، صرف وجود فرزند نیست بلکه وجود فرزندی است که بعد از پدر، امامت وی را ادامه دهد، و این حدیث دارد همین را برای امام دوازدهم علیه السلام رد می کند و می گوید ایشان خلفی از نسل خود ندارد و بعد از او امام حسین علیه السلام خواهند بود.

همچنانکه خود امام رضا علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند: امام نمی میرد الا خلف بعد از خود را می بیند: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ بَلَغْتَ مَا بَلَغْتَ وَ لَيْسَ لَكَ وَ لَدِّ فَقَالَ يَا عَقْبَةُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَرَى خَلْفَهُ مِنْ بَعْدِهِ»<sup>۱</sup>.

و نیز امام موسی علیه السلام با وجود داشتن ۱۸ پسر<sup>۲</sup>، خلف خود را امام رضا علیه السلام می دانند: «إِنَّ جَعْفَرًا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ سَعِدَ امْرُؤٌ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى خَلْفَهُ مِنْ نَفْسِهِ ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ فَقَالَ هَذَا وَ قَدْ أَرَانِي اللَّهَ خَلْفِي مِنْ

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۷۹، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۴۳۵، ح ۸.

۲. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۲۴۴.

نَفْسِي»<sup>۱</sup>.

و اینها در کنار روایاتی است که تصریح می‌کند یا از آن بدست می‌آید امام حسین علیه السلام بعد از امام دوازدهم علیه السلام رجعت می‌کنند نه قائم دوازدهم، از جمله:

(۱) بعد از امام دوازدهم منتصر و بعد از او سفاح خواهند آمد: «كَمْ يَوْمُ الْقَائِمِ فِي عَالَمِهِ قَالَ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ فَيَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ وَ دِمَاءِ أَصْحَابِهِ فَيَقْتُلُ وَ يَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاحُ»<sup>۲</sup>، و در نسخه دیگری تصریح شده که مراد از منتصر، امام حسین علیه السلام می‌باشند: «وَهَلْ تَدْرِي مَنْ الْمُنتَصِرُ ... الْمُنتَصِرُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ»<sup>۳</sup>.

پیروان احمد الحسن می‌گویند این حدیث درست است ولی مرادش اینست که امام حسین علیه السلام بعد از مهدی دوازدهم می‌آید، در حالیکه این حرف صحیح نیست زیرا روایت می‌گوید: رجعت امام حسین علیه السلام بعد از قائم است در حالیکه در روایات ما لقب «القائم» علم بر کسی است که با قیام خود حکومت عدل جهانی تشکیل می‌دهد که طبق عقیده شیعه، او امام دوازدهم است و طبق ادعای احمد الحسن، او مهدی اول می‌باشد، و بالآخره ربطی به مهدی دوازدهم ندارد.

از طرفی احمد و پیروانش اصرار دارند که مساله دوازده مهدی و دوازده

۱. کتاب الغيبة للحجة، ص ۴۱.

۲. همان ص ۴۷۹.

۳. الإختصاص، ص ۲۵۸.



فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۸۵۱

قائم بعد از امام دوازدهم از مختومات و اسرار مخفی بوده که احمد آن را کشف کرده، پس چطور ممکن است سوال راوی در مورد قائم دوازدهم باشد که طبق ادعای احمد، امام حسین علیه السلام بعد از او رجعت خواهند نمود؟

(۲) امام حسین علیه السلام قبل از شهادت به اصحابش فرمود: من اولین کسی هستم که زمین برایم شکافته شده، بیرون می آیم و این بیرون آمدن من همزمان با خروج امیر المؤمنین و قیام قائم ما و زنده شدن رسول خداست ... سپس محمد صلی الله علیه و آله پرچم و شمشیرش را به قائم ما می دهد:

«قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ ... فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنَشَّقُ عَنْهُ الْأَرْضُ فَأَخْرُجُ خَرْجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ قِيَامِ قَائِمِنَا وَ حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ... وَ لَيُنزِلَنَّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ أَنَا وَ أَخِي وَ جَمِيعٌ مِّنْ مَّنَ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي حَمُولَاتٍ مِّنْ حَمُولَاتِ الرَّبِّ خَيْلٍ بُلْبُلٍ مِّنْ نُورٍ لَمْ يَرَكْبَهَا مَخْلُوقٌ ثُمَّ لَيَهْزَنَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله لِيُؤَاؤَهُ وَ لَيُدْفَعَنَّهُ إِلَى قَائِمِنَا مَعَ سَيْفِهِ ثُمَّ إِنَّا نَمُكُّكَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ»<sup>۱</sup>.

(۳) از امام صادق علیه السلام پرسیدند اولین کسی که از قبر خارج می شود کیست؟ فرمود: حسین که پشت سر قائم خارج می شود: «قِيلَ لَهُ: مَنْ أَوَّلُ مَنْ يَخْرُجُ؟ قَالَ: الْحُسَيْنُ علیه السلام، يَخْرُجُ عَلَيَّ أَوَّلَ الْقَائِمِ علیه السلام»<sup>۲</sup>.

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸-۸۴۹، ح ۶۳.

۲. مختصر البصائر، ص ۱۶۵، ح ۳۹ و منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة علیه السلام، ص ۲۰۱.

۴) امام حسین علیه السلام در زمان حجت رجعت نموده و بعد از وفات وی، بدن او را غسل می‌دهد: «هَذَا الْحُسَيْنِ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشُكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسَّلُهُ وَ يُكَفَّنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ»<sup>۱</sup>.

ممکن است کسی اشکال کند که در این روایت گفته وصی را باید وصی غسل دهد و بر فرض، مهدی های دوازده گانه امام به معنای خاص نباشند ولی وصی که هستند پس مهدی اول می‌تواند امام دوازدهم را غسل دهد چون هر دو وصی هستند و مهدی دوازدهم هم توسط امام حسین علیه السلام غسل داده می‌شود چون هر دو وصی هستند.

اما جواب اینست که اولاً همانطور که گذشت در روایات متواتر تعداد اوصیاء دوازده تن معین شده پس مهدی های دوازده گانه وصی نیستند، ثانیاً در بعضی نسخه‌ها تصریح شده که وصی مثل وصی قبلی باید او را غسل دهد: «لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ مِثْلُهُ»<sup>۲</sup> قطعاً مهدی دوازدهم - بر فرض ثبوتش - پایین تر از امام حسین علیه السلام است. لذا نتیجه می‌گیریم که حضرت حسین علیه السلام کسی که مثل خودش دارای امامت به معنای خاص باشد را غسل خواهد داد که همان امام دوازدهم علیه السلام می‌باشد.

ثالثاً تعبیر روایت اینست که امام حسین علیه السلام حضرت حجت را غسل

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰.

۲. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۲۷۲.

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۱۸۷

می دهند: «أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسَّلُهُ» و طبق روایات فراوان، «حجت» نام اختصاصی امام دوازدهم علیه السلام می باشد.

۵) حضرت حسین علیه السلام با هفتاد پیامبر رجعت می کند و قائم انگشتر را به او می دهد و حسین او را غسل و کفن و دفن می نماید: «يُقْبَلُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ، وَ مَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا كَمَا بُعِثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَاتِمَ، فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنْوَطَهُ (وَ يُوَارِي بِهِ فِي حُفْرَتِهِ)»<sup>۱</sup>.

البته پیروان احمد الحسن می گویند: مراد این روایات اینست که امام حسین علیه السلام مهدی دوازدهم را غسل می دهد. اما این درست نیست زیرا در کتاب «لوح و قلم» ثابت کرده ایم که مهدی اول امام نیست پس نمی تواند امام دوازدهم علیه السلام را غسل دهد، در نتیجه آن کسی که امام حسین علیه السلام وی را غسل می دهند امام دوازدهم علیه السلام است نه مهدی دوازدهم.

۶) امام حسین علیه السلام فرمودند: زمانیکه قائم ما ظهور کرد خدا ما را زنده

می کند ... پرسیدند قائمتان کیست؟ فرمودند: حجة بن الحسن:

«قال الحسين بن علي بن ابي طالب قبل ان يقتل بليدة واحدة ... ثم

يخرجنا الله و اياكم حين يظهر قائمتنا فينتقم من الظالمين و انا و انتم نشاهدهم في السلاسل و الاغلال و انواع العذاب و النكال. فقيل له: من قائمكم يا بن رسول الله؟ قال: السابع من ولد ابني محمد بن علي الباقر و هو

۱. مختصر البصائر، ص ۱۶۵-۱۶۶.

الحجة بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی ابنی و هو الذی یغیب مدة طويلة، ثم یظهر و یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما»<sup>۱</sup>.

(۷) امام صادق علیه السلام فرمودند: لشکر مهدی، سفیانی را می کشند و سپس

حسین بن علی علیه السلام ظهور می نماید:

«قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي مَاذَا يَعْمَلُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام؟ قَالَ علیه السلام: تَتَوَرَّ سَرَايَاهُ عَلَى السُّفْيَانِيِّ إِلَى دِمَشْقَ، فَيَأْخُذُونَهُ وَيَذْبُحُونَهُ عَلَى الصَّخْرَةِ. ثُمَّ يَظْهَرُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ صِدِّيقٍ، وَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا - أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ»<sup>۲</sup>.

و قطعاً سفیانی بدست کسی که حکومت عدل جهانی تشکیل می دهد

کشته خواهد شد نه مهدی دوازدهم.

البته بعضی پیروان احمد می گویند: «ثُمَّ» به معنای سپس، می تواند به

معنای مدت خیلی زیاد باشد که منطبق با زمان مهدی دوازدهم است، ولی

جواب این سخن در کتاب «لوح و قلم» آمده که اولاً «ثم» برای فاصله بسیار

طولانی استفاده نمی شود و ثانیاً گویش حدیث کاملاً ظهور در پیوستگی آن

وقایع مذکور دارد.

(۸) اولین کسی که رجعت می کند امام حسین علیه السلام است، به ضمیمه

۱. اثبات الرجعة، فضل بن الشاذان النیشابوری، ص ۳۶، کفایة المهتدي في معرفة المهدي علیه السلام،

ص ۵۱۳، ح ۱۹.

۲. مختصر البصائر، ص ۴۵۴ - ۴۵۵.

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۸۹۱

روایتی که تصریح می کند سلمان به هنگام رجعت، دوران م ح م د فرزند حسن عسکری علیه السلام را درک می نماید:

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ وَأَصْحَابَهُ»،<sup>۱</sup> «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام»،<sup>۲</sup> «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لِحَاكِمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، فَيَمْلِكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ»،<sup>۳</sup> «أَوَّلَ مَنْ تَشْتَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام»،<sup>۴</sup> «قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ ... فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَشْتَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ».<sup>۵</sup>

و: «... ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ الْهَادِي الْمَهْدِي ... يَا سَلْمَانَ إِنَّكَ مُدَارِكُهُمْ وَ مِثْلَكَ مَنْ تَوَالَاهُمْ لِحِفْظِ الْمَعْرِفَةِ».<sup>۶</sup>

۹) امام حسین علیه السلام پدر مهدی است که بعد از او می آید و از مهدی

افضل است:

«ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ، مَهْدِيٌّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا مِنْ وُلْدِ هَذَا. إِمَامٌ بِنُ إِمَامٍ، عَالِمٌ بِنُ عَالِمٍ، وَصِيٌّ بِنُ وَصِيٍّ، أَبُو الَّذِي يَلِيهِ إِمَامٌ وَوَصِيٌّ عَالِمٌ. قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، الْمَهْدِيُّ أَفْضَلُ أَمْ أَبُوهُ قَالَ: أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ».<sup>۷</sup>

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲، ح ۲۳.

۲. مختصر البصائر، ص ۹۱، ح ۴.

۳. همان، ص ۱۱۷، ح ۳۹.

۴. همان، ص ۱۰۷، ح ۲۳.

۵. همان، ص ۱۳۹، ح ۷.

۶. الهدایة الكبرى، ص ۳۷۶.

۷. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۹۱۰.

البته یاران احمد درباره این حدیث اشکالی دارند که به زودی پاسخ آن بیان می‌شود.

روایت چهارم) مدت حکومت قائم:

در این باره چند دسته روایت نقل شده است:

دسته یکم) نوزده سال - سیصد و نه سال:

در کتاب غیبت نعمانی کلاً چهار روایت پیرامون مدت حکومت قائم ثبت نموده که در سه تا از آنها می‌گوید: قائم نوزده سال و چند ماه حکومت می‌کند: «يَمْلِكُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً»<sup>۱</sup> و در یک روایت می‌گوید مدت قیام قائم از روز قیامش تا روز وفاتش نوزده سال است و بعد از آن مردی از ما سیصد و نه سال حکومت می‌نماید: «وَ اللَّهُ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ يَزِدَادُ تِسْعاً قَالَ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ قُلْتُ لَهُ وَ كَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ فَقَالَ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ»<sup>۲</sup>، و یاران احمد می‌خواهند آن مرد دوم را قائمی دیگر معرفی نمایند، در حالیکه آن مرد از اهل بیت در نسخه غیبت طوسی و تفسیر عیاشی و اختصاص مفید و مختصر البصائر و کتب دیگر با این فید ذکر شده که: بعد از وفاتش سیصد و نه سال حکومت می‌کند «وَ اللَّهُ لَيَمْلِكَنَّ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۳۳۱، ح ۱ و ۲، و ص ۳۳۲، ح ۴.

۲. همان، ص ۳۳۲، ح ۳.

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۹۱۱

ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةً يَزْدَادُ تِسْعًا<sup>۱</sup>، و این دقیقاً بر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ صدق می نماید که بعد از وفات رجعت خواهند نمود و طبق روایات متعدد - که قبلاً ذکر کردیم - بعد از امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَامُ حکومت می نمایند، و اتفاقاً در ادامه روایت عیاشی و اختصاص مفید و منتخب الأنوار و یکی از دو ثبت مختصر البصائر تصریح می کند که بعد از وفات قائم، منتصر رجعت می نماید که همان حسین است: «قُلْتُ لَهُ فَيَكُونُ بَعْدَ مَوْتِهِ الْهَرْجُ قَالَ نَعَمْ خَمْسِينَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَطْلُبُ بِدَمِهِ وَ دِمَاءِ أَصْحَابِهِ ... هَلْ تَدْرِي مَنْ الْمُنتَصِرُ ... الْمُنتَصِرُ الْحُسَيْنُ».

اما در تک روایتی از رئیس زیدیه تصریح شده که خود قائم سیصد و نه

سال حکومت می کند:

«إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةً وَ تِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكُهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»<sup>۲</sup>، و لازمه جمع بین این دو آنست که بگوییم چند قائم وجود دارد که یکی نوزده سال و یکی سیصد و نه سال حکومت می نماید.

ولی این جمع به چند علت صحیح نیست:

اولاً در روایت قبل تصریح شده شخصی که سیصد و نه سال حکومت

۱. الغيبة (للطوسی)، کتاب الغيبة للحجة، ص ۴۷۸، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۴.

الإختصاص، ص ۲۵۷، مختصر البصائر، ص ۱۴۳ و ۱۶۶، منتخب الأنوار المضية ص ۲۰۲.

۲. دلایل الإمامة (ط - الحدیثة)، ص ۴۵۶، ح ۳۹، کتاب الغيبة للحجة، ص ۴۷۴.

۱۹۲۱ | دوازده خورشید

می‌کند بعد از وفات زنده می‌شود و در ادامه تصریح می‌کند که او همان امام حسین علیه السلام است پس با این روایت تعارض دارد و قابل جمع نیست. ثانیاً هر دو راوی در این دو روایت دارند از قائم معهود یعنی همان کسی که دنیا را پر از عدل و داد می‌کنند می‌پرسند لذا معنا ندارد که امام از دو قائم جواب داده باشند.

ثالثاً راوی این روایت ابو الجارود رئیس مذهب زیدیه است که نزد شیعه اعتباری ندارد. و غیر از اینها متن روایت نیز دارای مطالبی است که اعتبار آن را هر چه بیشتر زیر سوال می‌برد، از جمله:

الف) مدت حکومت قائم را به مدت خوابیدن اصحاب کهف تشبیه می‌کند در حالیکه هیچ وجه شبهی بین این دو نیست.

ب) ابتدا می‌گوید سیصد و نه سال حکومت می‌کند بعد وقایع قبل از تشکیل حکومت را بیان می‌نماید، مثل اینکه جهان را پر از عدل و داد می‌کند، شرق و غرب عالم را فتح می‌نماید، اینقدر از مردم می‌کشد تا کسی غیر از مسلمان باقی نماند، و ...: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ... يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا ... وَيُفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا وَيَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسِيرُ بِسِيرَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ...»<sup>۱</sup>. در حالیکه به صورت طبیعی، اول باید وقایع قبل از قیام را می‌فرمود بعد مدت حکومت را بیان می‌کرد.

البته در یک روایت تصریح شده که امام حسین علیه السلام بعد از رجعت

---

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۴۷۴.



فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۹۳۱

چهل سال می ماند تا اینکه ابروانش بر چشمانش بریزد: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ يَمُكُّ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ»<sup>۱</sup>، و این با روایت سیصد و نه سال ناسازگار است، اما یقیناً مراد این روایت از چهل سال، به حسابی غیر حساب سال های عادی می باشد چون در ادامه تصریح می کند که در این مدت طولانی ابروهای حضرت از شدت پیری بر چشمانشان می افتد: «أَرْبَعِينَ سَنَةً، حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ» در حالیکه کسی در این مدت اینقدر پیر نمی شود، لذا می توان مراد از این چهل سال غیر عادی را همان سیصد و نه سال عادی گرفت.

اما راجع به روایات ۱۹ سال نیز این نکته بیان نشده که آیا طبق سالهای عادی محاسبه گشته یا سالهای غیر عادی، زیرا همانطور که در احادیث دسته دوم خواهید دید، گذران سال های حکومت امام زمان عليه السلام غیر عادی معرفی گشته است.

دسته دوم) هفت سال معادل هفتاد سال:

در روایات دیگری آمده که مقدار حکومت قائم هفت سال است که هر سال آن به اندازه ده سال طول می کشد در نتیجه میزان حکومت ایشان طبق سال های عادی هفتاد سال می شود، از جمله:

الف) «كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَبْعَ سِنِينَ تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي

---

۱. مختصر البصائر، ص ۹۱، ح ۴.

۱۹۴۱ دوازده خورشید

حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِيهِ مِقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ فَيَكُونُ سِنُو مُلْكِهِ  
سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ»<sup>۱</sup>.

ب) «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ ... فَيَمُكْتُ عَلَى ذَلِكَ سَبْعِ سِنِينَ مِقْدَارُ كُلِّ  
سَنَةِ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»<sup>۲</sup>.

ج) «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ قَالَ سَبْعَ سِنِينَ يَكُونُ  
سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ»<sup>۳</sup>.

اما قسمت اول این روایات مطابق بیشتر روایات اهل سنت است که  
مدت حکومت مهدی را هفت سال معرفی می کنند، از جمله:  
در اسعاف الراغبین می نویسد: اکثر روایات بر این متفق است که  
مهدی هفت سال حکومت می کند: «و أكثر الروایات متفقة على تحقیق  
ملکه سبع سنين»<sup>۴</sup>.

نیز ابن حجر می گوید: آنچه احادیث بر آن اتفاق نظر دارند اینست که

---

۱. از امام پرسیدم قائم چند سال حکومت می کند؟ فرمودند: هفت سال اما روزها و شبها برای او  
طولانی می شود بگونه ای که هر سال از سال های او به مقدار ده سال از سالهای شما می باشد پس  
مدت حکومتش طبق سالهای شما هفتاد سال است. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد،  
ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. زمانیکه قائم قیام نماید هفت سال می ماند که مقدار هر سالش ده سال از سالهای شماست  
سپس هر کار خدا خواست می کند. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. از امام پرسیدم قائم چند سال حکومت می کند؟ فرمودند: هفت سال که هفتاد سال از سالهای  
شما است. کتاب الغيبة للمحجة، ص ۴۷۴.

۴. إسعاف الراغبین، ص ۱۵۲، المهدي عليه السلام، ص ۲۳۹.

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم‌های این امت ۱۱۹۵۱

مهدی بدون شک هفت سال حکومت می‌کند و ابو‌الحسین گفته این مطلب دارای استفاضه و تواتر است: «إِنَّ الَّذِي اتَّفَقَتْ عَلَيْهِ الْأَحَادِيثُ أَنَّهُ يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ. وَ نَقَلَ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَجْرِيِّ: اسْتِفَاضَةُ الْأَخْبَارِ وَ تَوَاتُرُهَا بَأَنَّهُ يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ»<sup>۱</sup>.

همچنین در «علامات المهدي المنتظر» می‌نگارد: اکثر و اشهر روایات می‌گویند که مهدی هفت سال حکومت می‌کند: «یملک سبع سنين، هذه أكثر الروایات و أشهرها»<sup>۲</sup>.

در نتیجه می‌توان چنین گفت که دوران حکومت امام زمان علیه السلام طولانی بوده، ولی اهل بیت علیهم السلام به جهت تقیه و موافقت با روایات عامه، اینطور بیان کرده‌اند که مدت حکومت ایشان هفت سال است اما معادل هفتاد سال می‌باشد، لذا این روایات در صدد بیان مدت واقعی حکومت مهدوی نیستند.

دسته سوم) مدت بسیار طولانی:

در روایاتی چنین آمده که مردم در زمان حکومت قائم آنقدر عمر می‌کنند که پسر هزارم خود را ببینند، و این از زمان بسیار طولانی خبر می‌دهد: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ... يُعَمَّرُ الرَّجُلُ فِي مَلِكِهِ حَتَّى يُوَلِّدَ لَهُ أَلْفًا لَا يُوَلِّدُ فِيهِمْ أُثْنَى»<sup>۳</sup>.

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲، المهدي علیه السلام، ص ۲۳۹.

۲. القول المختصر في علامات المهدي المنتظر علیه السلام ص ۴۰، المهدي علیه السلام، ص ۲۳۹.

۳. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۸۱، الغيبة (للطوسي)، كتاب الغيبة للحجة، ص ۴۶۸.

البته ظاهراً مراد از پسر در این حدیث، فرزند بی واسطه نیست و الا باید عمر خود مرد خیلی بیشتر از هزار سال برسد تا بتواند دارای هزار فرزند شود پس منظور پسر و نوه و نبیره است. گفته نشود خوب شاید یک مرد همسران زیادی دارد که همزمان مدام پسر به دنیا می آورند، زیرا این حدیث در مقام بیان عمر طولانی افراد، تولد هزار پسر را مطرح نموده است لذا نظرش صورت عادی زندگی است نه اینکه مثلاً هر مردی ۵۰۰ زن موقت بگیرد و هر کدام دو پسر برایش بیاورند.

اما اشکالی که در این روایت هست اینکه می گوید برای مرد هزار پسر متولد می شود و یک دختر هم متولد نمی شود: «حَتَّى يُوَلَّدَ لَهُ أَلْفٌ لَا يُوَلَّدُ فِيهِمْ أُثْنَى»، و حال آنکه تولد این همه پسر بدون تولد حتی یک دختر، ازدواج ایشان را با بحران جدی روبرو می کند بلکه اصلاً امکان ازدواج آنها فراهم نیست و دنیا بر پسران جهنم می شود. لذا مضمون این روایت قابل پذیرش نیست.

ولی به هر حال، اصل طولانی بودن، با روایات هفتاد سال و سیصد و نه سال سازگاری دارد و قابل جمع می باشد.  
دسته چهارم) چهل سال:

در این زمینه فقط دو روایت را یافتیم که اولی بدون سند ذکر شده است و دومی نیز دارای نسخه بدل می باشد:  
«يَمْلِكُ مَا بَيْنَ الْحَافِقَيْنِ أَزْبَعِينَ عَامًا»<sup>۱</sup>.

---

۱. مهدی چهل سال بین مشرق و مغرب زمین حکومت می کند. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۹۱.

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۱۹۷

«الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي، يُعَمَّرُ عُمَرَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، يَقُومُ فِي النَّاسِ وَهُوَ ابْنُ ثَمَانِينَ سَنَةً، وَيَلْبَثُ فِيهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۱</sup>، اما همین روایت در غیبت طوسی کمی متفاوت و فاقد مدت حکومت ثبت شده است:

«إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُعَمَّرُ عُمَرَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَشْرِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ وَيُظَهَّرُ فِي صُورَةِ فَتَى مُوَفَّقِ ابْنِ ثَلَاثِينَ سَنَةً»<sup>۲</sup>. همچنانکه در غیبت نعمانی نیز با همین سند، مدت حکومت ذکر نشده، اما این قید آمده که عمر ابراهیم را قبل از غیبتش دارد و این با هیچ عقیده ای سازگار نیست:

«الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يُعَمَّرُ عُمَرَ الْخَلِيلِ عَشْرِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ يُدْرَى بِهِ ثُمَّ يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ وَيُظَهَّرُ فِي صُورَةِ سَابِّ مُوَفَّقِ ابْنِ اثْنَتَيْنِ وَثَلَاثِينَ سَنَةً حَتَّى تَرَجَعَ عَنْهُ طَائِفَةٌ مِنَ النَّاسِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»<sup>۳</sup>.

بله ممکن است گفته شود مراد از صد و بیست سال، نهایت عمر طبیعی افراد آن دوران بوده، و منظور حدیث آنست که مردم تا گذشت عمر طبیعی حضرت منتظر او هستند و وجود وی را قبول دارند اما از این مقدار که

۱. فی «ط»: ثلاثین.

۲. قائم از فرزندان من به اندازه ابراهیم خلیل عمر می کند، در حالی قیام می کند که هشتاد (سی) ساله است و در میان آنها چهل سال می ماند. دلائل الإمامة، ص ۴۸۱ - ۴۸۲، ح ۷۹.

۳. ولی خدا مانند ابراهیم خلیل ۱۲۰ سال عمر می کند بعد به صورت جوان سی ساله ای ظهور می نماید. کتاب الغیبة للحجة، ص ۴۲۰.

۴. الغیبة للنعمانی، ص ۱۸۹، ح ۴۴.

گذشت عده‌ای در این عمر طولانی شک نموده، از عقیده به وجود امام دوازدهم علیه السلام بر می‌گردند. در نتیجه مراد از «يُدْرِي بِهِ» یعنی: «لا يُشْك فِيهِ» یا: «لا ينسى ذكره».

و این در کنار به هم ریختگی متن است زیرا می‌گوید ظهور می‌کند تا اینکه عده‌ای از او بر می‌گردند در حالیکه باید بر عکس این می‌گفت، و شاید اشتباه از نساخ باشد.

همچنانکه سن قائم به هنگام ظهور، در غیبت طوسی سی سال، در غیبت نعمانی سی و دو سال<sup>۱</sup> و در دلایل الإمامة (روایت اول) طبق نسخه تحقیق شده هشتاد سال و طبق نسخه بدلش سی سال ذکر شده است. ولی به هر حال، یک روایت با یک سند، سه جور ثبت شده و در دو نسخه مدت حکومت ذکر نگشته، لذا قابل اثبات نیست.

غیر از اینکه مدت چهل سال نیز مطابق با دسته‌ای از روایات اهل سنت می‌باشد<sup>۲</sup>، لذا این دو دسته از احادیث نیز قابل اعتماد نمی‌باشند. نتیجه نهایی: عموم روایاتی که درباره مدت حکومت امام زمان علیه السلام وارد شده، قابل اعتماد نیستند و این از جهات مختلفی از جمله: تعداد کم، تعارض متن<sup>۳</sup>، و موافقت عده‌ای از آنها با روایات اهل سنت می‌باشد، و در

۱. البته در کتاب رسول ابلیس صفحه ۱۳۹ - ۱۴۲ اثبات نموده که طبق قدیمی ترین نسخه های غیبت نعمانی، متن درست همان سی سال است نه سی و دو سال.

۲. الفتن ابن حماد، ص ۲۶۷، ح ۱۰۵۸ و ص ۲۶۹، ح ۱۰۶۸.

۳. هر چند علامه مجلسی به گونه ای بین آنها جمع نموده: الأخبار المختلفة الواردة في أيام ملكه علیه السلام بعضها محمول علی جميع مدة ملكه و بعضها علی زمان استقرار دولته و بعضها ←

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۹۹۱

هر صورت، چنین مطلبی از آنها در نمی آید که تعداد قائم این امت بیش از یکی می باشد.

روایت پنجم) قائم جوان می آید و شما منتظر پیرمردی هستید:

در این زمینه روایاتی وجود دارد:

«لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لَأَنكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَفَّقًا لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ» وَفِي غَيْرِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ «أَنَّهُ قَالَ ﷺ وَإِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا»<sup>۱</sup>.

و: «الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يُعَمَّرُ عُمَرَ الْخَلِيلِ عَشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ يُدْرَى بِهِ ثُمَّ يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ وَيُظْهَرُ فِي صُورَةِ شَابٍ مُوَفَّقٍ ابْنِ اثْنَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً»<sup>۲</sup>.

یاران احمد می گویند: حدیث اول می گوید شیعیان منتظر یک پیرمرد هستند اما می بینند یک جوان ظهور کرده است، حال آنکه شیعیان منتظر امام زمانی نیستند که پیرمرد باشد بلکه انتظار ظهور امامی را می کشند که سن پیران را دارد و صورت جوانان را، و روایت دارد همین را نفسی می کند و می گوید آن کسی که قرار است ظهور کند واقعاً جوان است؛ و حدیث دوم

---

→ علی حساب ما عندنا من السنین و الشهور و بعضها علی سنیه و شهوره الطویله و الله یعلم.

بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۵۲ ص ۲۸۰

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۱۸۸ - ۱۸۹، ح ۴۳.

۲. همان، ص ۱۸۹، ح ۴۴.

۱۲۰۰ | دوازده خورشید

نیز می‌گوید سن آن جوان سی و دو سال است نه اینکه سنش هزار سال باشد و صورتش جوان؛ و اتفاقاً دقیقاً سالی که احمد الحسن دعوتش را اظهار نمود سی و دو ساله بود.

همچنانکه در دو حدیث دیگر آمده است:

صاحب شما جوان نورس است: «فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ صَاحِبُنَا؟ فَقَالَ: «إِنِّي لَصَاحِبُكُمْ!» ثُمَّ أَخَذَ جِلْدَةَ عَضُدِهِ فَمَدَّهَا فَقَالَ: «أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ، وَصَاحِبُكُمْ شَابٌّ حَدَثٌ»<sup>۱</sup>.

صاحب این امر کسی نیست که از چهل سال رد کرده باشد: «إِنَّ ... دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَكُونُ مِنَ الْقَائِمِ كَمَا كَانَتْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُشَمَّرَةً كَأَنَّهُ تَرَفَعَ نِطَاقُهَا بِحَلَقَتَيْنِ وَ لَيْسَ [صَاحِبٌ] هَذَا الْأَمْرِ مِنْ جَازٍ أَرْبَعِينَ»<sup>۲</sup>.

و حدیث سوم کاملاً صراحت دارد قائم جوانی نورس می‌باشد همچنانکه حدیث چهارم می‌گوید سنش کمتر از چهل سال است.

جواب حدیث اول: این حدیث خودش دو روایت است اولی با سند علی بن ابی حمزه بطائی که از سران واقفیه بوده و با کلمه «الذَّارِ الْأَوَّلِ» به پایان می‌رسد، و دومی که بدون سند ذکر گشته و اتفاقاً در منابع اهل سنت ثبت شده است<sup>۳</sup>.

۱. قرب الإسناد (ط - الحديثية)، ص ۴۴، ح ۱۴۲.

۲. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص ۱۸۸ - ۱۸۹، ح ۵۶. و در غیبت شیخ طوسی اینگونه نقل شده است: «روي عن أبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ أنه قال ليس صاحب هذا الأمر [من جاز من أربعين] صاحب هذا الأمر القوي المشمر». كتاب الغيبة للحجة، ص ۴۱۹.

۳. عقد الدرر في أخبار المنتظر عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ۶۹: «لوقام المهدي لأنكره الناس؛ لأنه يرجع ←



فصل پنجم: بررسی تعداد قائم‌های این امت ۱۲۰۱

اما در روایت اول می‌گوید وقتی امام به صورت جوان ظهور می‌کند مردم وی را انکار می‌نمایند: «لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ»، و مراد از «ناس» در روایات مربوط به امامت، اهل سنت می‌باشند و با توجه به اینکه نمی‌گوید عده‌ای از مردم بلکه می‌گوید مردم منکر او می‌شوند، برای ما اطمینان حاصل می‌شود که مراد از «ناس» اهل سنت هستند، پس این ربطی به شیعه ندارد. غیر از اینکه در این روایت نمی‌گوید آنها منتظر پیرمردی بوده‌اند.

و اما روایت دوم - که گفتیم در منابع اهل سنت نقل شده و در غیبت نعمانی کلاً بدون سند است - روایت منحصری است و طبق جستجوی ما هیچ حدیث دیگری با این مضمون وجود ندارد پس چطور است که یاران احمد با وجود رد خبر واحد به آن تمسک می‌نمایند؟

جواب حدیث دوم: ما راجع به سن سی و دو این توضیح را دادیم که این حدیث با یک سند سه جور نقل شده است: در غیبت طوسی آمده سی سال<sup>۱</sup>، در غیبت نعمانی آمده سی و دو سال و در کتاب دلایل الإمامة آمده هشتاد سال<sup>۲</sup>، لذا هیچکدام قابل اثبات نیست، غیر از اینکه طبق تتبع ما، سن سی و دو در هیچ روایت دیگری نیامده و منحصر در همین نسخه از حدیث است.

---

→ إلیهم شابًا موفقًا، وإن من أعظم البلیة أن یخرج إلیهم صاحبهم شابًا، و هم یحسبونه شیخا کبیرا».

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۴۲۰: «يُظْهَرُ فِي صُورَةِ فَتَى مُوَفَّقِ ابْنِ ثَلَاثِينَ سَنَةً»

۲. دلایل الإمامة، ص ۴۸۱ - ۴۸۲، ح ۷۹: «يَقُومُ فِي النَّاسِ وَ هُوَ ابْنُ ثَمَانِينَ سَنَةً».

جواب حدیث سوم و چهارم: هر چند ظاهر این دو روایت اینست که قائم جوان است اما این ظاهر متشابه در روایات متعدد توضیح داده شده که اگر ما می‌گوییم جوان است منظور جوان بودن صورت اوست نه سن او، از جمله:

الف) از امام رضا علیه السلام پرسیدم علائم قائم شما به هنگام خروج چیست؟ پاسخ دادند: علامتش اینست که سنش زیاد اما صورتش جوان می‌باشد به گونه ای که وقتی نگاه می‌کنی گمان می‌کنی چهل یا کمتر دارد: «قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام مَا عَلَامَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ قَالَ عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السِّنِّ شَابَ الْمُنْظَرِ حَتَّىٰ إِنَّ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لَيَحْسَبُهُ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنَّ مِنْ عَلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّىٰ يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ»<sup>۱</sup>.

خوب می‌بینید که امام رضا علیه السلام اصلاً علامت قائم را این می‌دانند که سنش زیاد ولی صورتش جوان است.

ممکن است یاران احمد بگویند مراد از این قائم امام دوازدهم علیه السلام می‌باشد و مراد آن روایاتی که بیان کردیم مهدی اول است که کار قیام به عهده اوست. غافل از آنکه در حدیث امام حسن علیه السلام پاسخ این توهم داده شده است:

ب) «مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَبَقِيَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَّةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام خَلَفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِيهِ وَلَا دَتَهُ وَ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۲.

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۲۰۳

يُعَيَّبُ شَخْصَهُ لِنَلَا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ  
أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظَهِّرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي  
صُورَةِ شَابٍ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»<sup>۱</sup>.

در این روایت، امام حسن مجتبی علیه السلام توضیح می دهند آن قائمی که  
بیعت طاغوتی در گردنش نیست، عیسی پشت سرش نماز می خواند، که  
نهمین فرزند برادرشان حسین است، و مادرش کنیز است، همان قائم دارای  
عمر طولانی در غیبت است و وقتی می آید در صورت جوانی زیر چهل سال  
ظهور می نماید؛ که مشخص می کند قائمی که قرار است قیام کند همان امام  
دوازدهم علیه السلام می باشند که صورت جوان دارند نه سن جوان.

ج) «إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَبَهًا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ ...  
فَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى فَرَجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ وَهُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السَّنِّ»<sup>۲</sup>.

و همین روایت را شیخ طوسی اینگونه نقل کرده است: «وَرُوِيَ فِي خَبَرٍ  
آخَرَ أَنَّ فِي صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَام شَبَهًا مِنْ يُونُسَ رُجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ بِشَرِيحِ  
الشَّبَابِ»<sup>۳</sup>.

در این حدیث تصریح شده که قائم آل محمد - که علم برای کسی

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۶، ح ۲، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۲۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷.

۳. شرح الشباب: أوله.

۴. کتاب الغیبة للحجة، ص ۴۲۱.

است که قیام می‌کند - شباهتی به یونس دارد و آن اینکه وقتی از غیبتش باز می‌گردد با وجود سن بالا جوان می‌باشد نه اینکه واقعاً جوان باشد.

(د) «عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عليه السلام أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلُوهَا عَدْلًا كَمَا مِلَيْتُ جَوْرًا وَ كَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي وَ إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَكَتْ صُخُورُهَا يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام ذَلِكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَيْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»<sup>۱</sup>.

در این روایت، امام رضا عليه السلام توضیح می‌دهند آن قائمی که چهارمین فرزند من است و دارای غیبت می‌باشد، و همانی که زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، او بی است که وقتی خروج می‌نماید دارای سن بالا ولی به صورت جوان است و بعد تصریح می‌کنند که او چهارمین فرزند من است. و با وجود این روایات روشنگر، انحراف و شیطنت یاران احمد بر ملا می‌شود که چگونه با تمسک به روایات مبهم و متشابه، صاحب خود را به دروغ، قائم آل محمد معرفی می‌نمایند.

روایت ششم) پدر مهدی که بعد از او می‌آید افضل از وی است:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۲۰۵

«ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ، مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا مِنْ وُلْدِ هَذَا. إِمَامٌ بَنُ إِمَامٍ، عَالِمٌ بَنُ عَالِمٍ، وَصِيٌّ بَنُ وَصِيٍّ، أَبُو الَّذِي يَلِيهِ إِمَامٌ وَوَصِيٌّ عَالِمٌ. قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، الْمَهْدِيُّ أَفْضَلُ أَمْ أَبُوهُ قَالَ: أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ»<sup>۱</sup>.

یاران احمد می گویند: مراد از مهدی در این روایت کیست که پدرش که بعد از او می آید افضل از وی است؟ هیچ جوابی برای این معما وجود ندارد الا اینکه بگوییم مراد از این مهدی، مهدی اول است که کار قیام را سامان می دهد و بعد پدرش امام دوازدهم علیه السلام می آیند که از او افضل هستند. اما هیچ دلیلی بر این برداشت وجود ندارد، بلکه در اینجا دو برداشت دیگر مطرح است:

الف) روایت در صدد بیان رجعت امام حسین علیه السلام است چون ابتدا می فرماید: مهدی امت که جهان را پر از عدل و داد می کند از فرزندان حسین است - یعنی حسین پدر او می باشد - بعد می گوید و این پدر- یعنی امام حسین علیه السلام - که بعد از مهدی می آید - یعنی رجعت می کند - افضل از مهدی است.

ب) مراد از «أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ» پدر امام مهدی یعنی حضرت عسگری علیه السلام هستند و مراد از افضل بودن ایشان از مهدی امت، افضلیت نسبی است که در ادامه همین روایت چنین بیان شده:

---

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۹۱۰. علت اینکه این روایت و روایت بعدی را جزء روایت تعدد قائم قرار دادیم اینست که در این دو روایت از قیام مهدی سخن رفته است.

«لِلأَوَّلِ مِثْلُ أُجُورِهِمْ كُلِّهِمْ لِأَنَّ اللَّهَ هَدَاهُمْ بِهِ. أَيَّمَا دَاعٍ دَعَا إِلَى هُدًى فَلَهُ أَجْرُهُ وَمِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً».

یعنی هر امامی نسبت به امام بعد از خودش از این جهت افضل است که خداوند بوسیله او سایرین را هدایت کرده است، چون هر امامی امام بر ائمه بعد از خود نیز هست، و هر کس به هدایتی دعوت کند اجر خود و مثل اجر کسانی که تابع او شده‌اند را خواهد داشت، بدون آنکه از اجر آنان کم شود. و اما از حیث های دیگر، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه افضل است، و در این باره ذیل حدیث بعدی بیشتر توضیح خواهیم داد.

بنابر این، واضح است که مقصود در این روایات تنها و تنها مولانا حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه می‌باشند و افضلیت مطرح شده در این روایت، ناظر به وجهی از مقامات ائمه علیهم السلام نسبت به یکدیگر است.

و اتفاقاً پیامبر صلی الله علیه و آله با تاکید بر اینکه مهدی، امام فرزند امام است، عالم فرزند عالم است و وصی فرزند وصی هست، می‌خواهند مهدویت کسی که با واسطه خود را فرزند امام معرفی می‌کند رد نمایند. زیرا این نزد شیعه و سنی مشخص است که مهدی از نسل ائمه می‌باشد اما آنها قائلند که فرزند با واسطه است که در آخر الزمان متولد می‌شود و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهند همین انحراف را رد نمایند که خیر مهدی، امام بن امام، عالم بن عالم و وصی بن وصی می‌باشد.

با این توضیح، توجیه اشتباه یاران احمد روشن می‌شود که می‌گویند منظور از امام پسر امام و وصی پسر وصی، پسر با واسطه است که همان احمد می‌باشد.

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۲۰۷

نتیجه اینکه: این مضمون که مردم منتظر یک پیرمرد هستند اما جوانی صاحب آنها می باشد تنها در یک روایت بدون ذکر سند ثبت شده است و قابلیت اثبات مطلبی را ندارد.

روایت هفتم) آنکه قبل از مهدی است از او افضل است:

«قَالَتْ فَاطِمَةُ ع يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ سَمَّيْتَ أَفْضَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَخِي عَلِيٌّ أَفْضَلُ أُمَّتِي وَ حَمْرَةٌ وَ جَعْفَرٌ هَذَا أَفْضَلُ أُمَّتِي بَعْدَ عَلِيٍّ وَ بَعْدَكَ وَ بَعْدَ ابْنِي وَ سِبْطِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ بَعْدَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا وَ أَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ ص [بِيَدِهِ] إِلَى الْحُسَيْنِ ع مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ [وَ الَّذِي قَبْلَهُ أَفْضَلُ مِنْهُ الْأَوَّلُ خَيْرٌ مِنَ الْآخِرِ لِأَنَّهُ إِمَامُهُ وَ الْآخِرُ وَصِيُّ الْأَوَّلِ]»<sup>۱</sup>،<sup>۲</sup>

پیروان احمد می گویند: مهدی در این روایت غیر از امام دوازدهم است و الا معنا این می شود که امام حسن عسکری ع افضل از امام مهدی ع باشند در حالیکه طبق روایات، امام دوازدهم ع از پدرشان افضل هستند بنابر این، مراد از این مهدی، مهدی اول می باشد و مراد از شخص قبل از او امام دوازدهم ع است که از ایشان افضل می باشد.

جواب: اولاً افضل بودن امام حسن عسکری ع از امام مهدی ع نسبی است و خود روایت هم این را توضیح داده که چون فرد قبلی، امام فرد بعدی است و فرد بعدی وصی فرد قبلی است، از این جهت کسی که قبل از مهدی است از او افضل می باشد.

۱. الزیادة من «الف».

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۵۶۷ - ۵۶۸.

غیر از اینکه روایاتی که درباره فضیلت ائمه از یکدیگر وارد شده تعبیر مختلفی دارد که میتوان آنها را به ۳ قسم تقسیم کرد و البته هیچ تعارضی با هم ندارند:

۱- از یک حیث هر امامی افضل از امام بعد است چون امام او نیز هست؛ و این در روایت مورد بحث و روایت شماره قبل بیان شده.

۲- از حیث دیگر قائم علیه السلام افضل از ائمه ی تسعه می باشد زیرا قائم و موعود الهی است؛ که این در روایات فراوان تذکر داده شده است: «قَائِمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ».

۳- و از حیث دیگری تمام ائمه علیهم السلام در فضل و منزلت یکسان می باشند چون نور واحدند؛ که در این مورد نیز روایاتی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده، از جمله:

امام حسین علیه السلام می فرمایند: جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای حسین! خداوند از صلب تو ۹ امام برگزید که نهمین آنها قائم ایشان است و همه شما در فضیلت و منزلت نزد خدای تعالی برابرید:

«دَخَلْتُ أَنَا وَ أَخِي عَلَيَّ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ فَأَجْلَسَنِي عَلَيَّ فَخَذِهِ وَ أَجْلَسَ أَخِي الْحَسَنَ عَلَيَّ فَخَذِهِ الْآخَرِي ثُمَّ قَبَلْنَا وَ قَالَ يَا بَنِي أَنْتُمْ مِنْ إِمَامِينَ صَالِحِينَ اخْتَارَكُمَا اللَّهُ مِنِّي وَ مِنْ أَبِيكُمَا وَ أُمُّكُمَا وَ اخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَ كُلُّكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَوَاءٌ!»<sup>۱</sup>.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۲.



فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۲۰۹۱

ثانیاً در چند سطر بالاتر از این در متن حدیث، به تعداد ائمه علیهم السلام تصریح شده که احمد جزو شان نیست: «أَنَا وَ أَخِي وَ الْأَخَدَ عَشَرَ إِمَاماً أَوْصِيَّائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>، در حالیکه حضرت فاطمه علیها السلام در مورد افضل از همین ها سوال نموده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از افضل از همین ها خبر داده اند.

ثالثاً از کجا می گوئید منظور از «الَّذِي قَبْلَهُ» پدر بی واسطه است؟ و همچنانکه پیروان احمد «ابنه» در حدیث وصیت را، فرزند با چهار واسطه می گیرند تا بر احمد بصری منطبق شود و نیز مراد از حدیث جعلی اسم پدرش اسم پدر من است را پدر با بیست سی واسطه می دانند (یعنی حضرت اسماعیل علیه السلام تا بر احمد بن اسماعیل انطباق داشته باشد)، ما نیز می توانیم ادعا کنیم مراد از «الَّذِي قَبْلَهُ» قبل با چند واسطه است یعنی امیر المؤمنین علیه السلام.

و اینها همه در کنار این نکته مهم است که این فقره تنها در یکی از نسخه های کتاب سلیم آمده و در دیگر نسخه ها و همچنین کتاب های دیگری که از سلیم نقل کرده اند این فقره اصلاً وجود ندارد تا درباره اش بحث شود، از جمله: کمال الدین صدوق<sup>۲</sup>، بحار الأنوار<sup>۳</sup>، عوالم العلوم<sup>۴</sup>، حلیة الأبرار<sup>۵</sup>،

- 
۱. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۵۶۵.
  ۲. ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱۰.
  ۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۸، ص ۵۳.
  ۴. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء الی الإمام الجواد)، ج ۱۱-قسم ۱-فاطمه علیها السلام، ص ۴۸۸.
  ۵. حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۰۲.

نتیجه نهایی: هیچ روایتی که دلالت کند دوازده قائم برای این امت خواهد بود که هر کدام قیام می‌کنند وجود ندارد، و روایاتی که از آنها دوئیت قائم نیز به نظر می‌رسد همه دارای مشکل سند و محتوا و روایاتی مبهم و متشابه‌اند. غیر از اینکه در روایات بسیار زیاد خصوصیات برای قائم اهل بیت علیهم‌السلام ذکر شده که تنها بر امام دوازدهم صدق می‌کند نه فرزند ادعایی ایشان، از جمله:

(۱) قائم چهاردهمین نور از انوار الهی است که شامل پیامبر، حضرت

فاطمه و دوازده امام شیعه علیهم‌السلام می‌باشند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فِيهَا أَرْوَاحُنَا فَيَقِيلُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنِ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ فَقَالَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْمٍ»<sup>۲</sup>.

(۲) قائم دوازدهمین امام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است:

«الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلُهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ، وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي

يُفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا»<sup>۳</sup>.

۱. الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليهم‌السلام / ترجمه رسولى محلاتى عربى، ص ۲۷۶.

۲. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۶، ح ۷.

۳. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱، عيون أخبار الرضا عليه‌السلام، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۸ و ص ۶۵ ←

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۲۱۱

۳) قائم دوازدهمین خلیفه و حجت بعد از پیامبر ﷺ است:

«الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ هُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُقَرَّبِينَ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ»<sup>۱</sup>.

۴) قائم دوازدهمین وصی بعد از پیامبر ﷺ است:

«إِنَّ أَوْصِيَائِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>۲</sup>.

۵) قائم یازدهمین نقیب و محدث از فرزندان پیامبر ﷺ است:

«مَنْ وَوَلَدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءَ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا»<sup>۳</sup>.

۶) قائم یازدهمین وصی از فرزندان حضرت فاطمه عليها السلام است:

«الْأَوْصِيَاءُ أَوْلَهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَوَلَدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>۴</sup>.

---

→ ح ۳۴، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۳۵، الأمالي (للصدوق)، ص ۱۱۱، ح ۹، و ص ۶۲۹، ح ۱۰.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷۹ - ۱۸۰، ح ۵۴۰۶، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۴، کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۴۶ و ص ۱۵۴.

۲. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۶۴، ح ۳۱، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۹. ۳. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص ۱۳۹، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۸.

۴. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۴۶ - ۴۷، ح ۵، ۶ و ۷، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۱ - ۳۱۲، ح ۲، ۳ و ۴.

۷) قائم یازدهمین فرزند امام علی علیه السلام است:

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ، يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَصِلُ فِيهَا أَقْوَامٌ، وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ»<sup>۱</sup>.

۸) قائم، نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است:

«التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهِرُ لِلدِّينِ وَ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ»<sup>۲</sup>.

۹) قائم نهمین امام بعد از حسین علیه السلام است: در این زمینه تعابیر بسیار

زیادی در روایات ذکر شده که ما به برخی اشاره می‌نماییم:

«اخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أُنْمَةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۳</sup>.

«الْأُنْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۴</sup>.

«وَ يَكْمِلُهُ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قَائِمُهُمْ»<sup>۵</sup>.

۱. الإمامة و التبصرة من الحيرة ص ۱۲۰ ح ۱۱۵، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷، اثبات الوصية، ص ۲۷۰، كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۲۰، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۶.

۳. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۷ و ص ۲۶۹، ح ۱۲، الهداية الكبرى، ص ۳۶۳ و ص ۳۷۵، مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۹.

۴. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۳۲ و ص ۳۸.

۵. الغيبة للنعماني، ص ۶۷، ح ۷.

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۲۱۳

- «يَكُونُ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۱</sup> .  
«أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَخُو إِمَامٍ، أَبُو أَيْمَةٍ، أَنْتَ حُجَّةُ  
اللَّهِ ابْنُ حُجَّةِ اللَّهِ، وَأَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٍ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۲</sup> .  
«أَنْتَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ، أَخُو إِمَامٍ أَبُو أَيْمَةٍ تِسْعَةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۳</sup> .  
«أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۴</sup> .  
۱۰) قائم نهمین وصی از صلب امام حسین علیه السلام :  
«اخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۵</sup> .  
۱۱) قائم هفتمین فرزند امام باقر علیه السلام است:  
«السَّابِعُ مِنْ وُلْدِي الْقَائِمُ»<sup>۶</sup> .

۱۲) قائم ششمین فرزند از نسل امام صادق علیه السلام است:  
«إِنَّ الْغَيْبَةَ سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ

---

۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱ ص ۵۳۳، ح ۱۵، الغيبة للنعماني، ص ۹۴، ح ۲۵، الخصال، ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۱۲، و ص ۴۸۰، ح ۵۰، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۴۵، كتاب الغيبة للحجة، ص ۱۴۰.  
۲. كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ص ۹۴۰، الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۱۰، ح ۹۶، الخصال، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۳۸، عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۷، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۹، كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۴۶، الإختصاص، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.  
۳. مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۹.  
۴. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۳۰.  
۵. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۳۲، كتاب الغيبة للحجة، ص ۱۴۳.  
۶. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲، اثبات الوصية، ص ۲۷۰، الغيبة للنعماني، ص ۹۶، ح ۲۸.

بَعَدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ وَاللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا<sup>١</sup>.

(١٣) قائم پنجمین فرزند امام کاظم علیه السلام است:

«الْقَائِمُ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا، هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي»<sup>٢</sup>.

(١٤) قائم چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است:

«إِنَّ الْقَائِمَ ... ذَلِكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ ثُمَّ يَظْهَرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>٣</sup>.

و: «مَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِ»<sup>٤</sup>.

(١٥) قائم سومین فرزند امام جواد علیه السلام است:

«إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُطَاعَ فِي

١. کمال الدین و تمام النعمة، ج ٢، ص ٣٤٢، ح ٢٣ و ج ١، ص ٣٣.

٢. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ٢، کمال الدین و تمام النعمة، ج ٢، ص ٣٦١، ح ٥، کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ٢٦٩.

٣. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ٢، کمال الدین و تمام النعمة، ج ٢، ص ٣٧٦، ح ٧، کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ٢٧٥.

٤. کمال الدین و تمام النعمة، ج ٢، ص ٣٧١ - ٣٧٢، ح ٥.

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت ۱۲۱۵۱

ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالنَّبُوَّةِ وَ خَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ فِيمَا لَ الْأَرْضُ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا<sup>۱</sup>.

(۱۶) قائم دومین فرزند امام هادی علیه السلام است:

«إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي، وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ»<sup>۲</sup>.

(۱۷) قائم فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است:

«الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي مُوسَى، وَ الْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُنتَظَرُ مِنْ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَسَنِ

بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى»<sup>۳</sup>.

و: «هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَ هُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ

إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالْإِنْتِظَارِ فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا»<sup>۴</sup>.

(۱۸) قائم چهارمین امام بعد از سه امام است که نامشان به ترتیب،

محمد و علی و حسن باشد:

از رسول خدا<sup>۵</sup>، امام صادق<sup>۶</sup> و امام کاظم<sup>۱</sup> علیهم السلام چنین روایت شده و

۱. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱، کفاية

الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۸۱.

۲. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۱۰.

۳. همان، ص ۳۳۴، ح ۴.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۸.

۵. دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۴۴۷، ح ۲۶.

۶. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۱۳ - ۱۱۴، ح ۱۰۱، کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ←

شیخ طوسی روایت کرده: زمانیکه سه امام به نام محمد و علی و حسن پشت سر هم بیایند چهارمین شان قائم است: «إِذَا تَوَالَّتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ كَانَ رَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۲</sup>.

بله برخی یاران احمد در این باره به نسخه هدایة الكبرى تمسک کرده اند که متن روایت را بدون ذکر نام آن سه امام ثبت نموده: «إِذَا تَوَالَّتْ [تَوَالَّتْ] أَرْبَعَةُ أَسْمَاءٍ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِي فَرَابِعُهُمُ الْقَائِمُ الْمُؤَمَّلُ الْمُنتَظَرُ»<sup>۳</sup>. آنها می گویند از آنجا که نام آن سه امامی که چهارمشان قائم است ذکر نشده، لذا لازم است اسهایی که به دنبال هم می آیند همانم رسول خدا باشند چون هر اسم دیگری موجب عدم تطبیق بر امام مهدی می شود و این اسامی عبارتند از: محمد الباقر، محمد الجواد، محمد المهدی و احمد الحسن پس احمد همان قائم است<sup>۴</sup>.

این در حالیست که شما خواننده عزیز نام آن سه امام بزرگوار را در سه روایت از سه معصوم عليه السلام مشاهده کردید و حدیث هدایة الكبرى نیز همان

→ ص ۳۳۴ ح ۳ و نیز شبیه به این ح ۲، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۲۸۵، اثبات الوصیة، ص ۲۶۸، الغیبة للنعمانی، ص ۱۷۹ - ۱۸۰ ح ۲۶، کتاب الغیبة للحجة، ص ۲۳۳.

۱. شیخ مفید، رسائل فی الغیبة، ج ۲، ص ۱۳.

۲. نکته: در غیبت طوسی چنین ثبت شده: «إِذَا اجْتَمَعَ ثَلَاثُ أَسْمَاءٍ...»، و در الامامة و التبصرة و کمال الدین، ح ۲ همین تعبیر را به اضافه «مُتَوَالِيَةً» دارد، و در روایت دلایل الإمامة اینچنین است: «فَرَابِعُهَا هُوَ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ الْمُنتَظَرُ».

۳. الهدایة الكبرى، ص ۳۷۴.

۴. ابو محمد الأنصاری، جامع الأدلة ص ۱۹۱.



فصل پنجم: بررسی تعداد قائم‌های این امت ۱۲۱۷

روایت کتاب دلایل الإمامة است که با افتادگی چاپ شده است. غیر از اینکه تصریح روایت اینست که این سه نام پشت سر هم می‌آیند در حالیکه بین امام باقر و امام جواد و امام مهدی علیه السلام سالها فاصله بوده و امامان دیگری وجود داشته‌اند.

در پایان عرض می‌کنیم در تک روایتی به سند ضعیف عبارت «القوامون من بعده» آمده<sup>۱</sup> که کاملاً بر ائمه رجعت قابل تطبیق بوده و هیچ شاهی در آن بر انطباق این عبارت بر مهدیین دوازدهگانه وجود ندارد.

---

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۱، ح ۱.



## فصل ششم:

بررسی رسول قبل از قائم



## بررسی رسول قبل از قائم

پیروان احمد الحسن بر اساس آیه ۱۵ سوره اسراء که می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا»: ما هیچ طائفه‌ای را عذاب نمی‌کنیم تا اینکه رسولی به سوی ایشان مبعوث کنیم؛ به ضمیمه روایتی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: مراد از عذاب در آیه ۸ سوره هود: «وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» قیام قائم است<sup>۱</sup>، این سوال را مطرح می‌کنند که رسولی که قبل از قیام برای اتمام حجت فرستاده می‌شود چه کسی است؟ آنها پس از این پرسش، جواب می‌دهند: رسول قائم همان فرزندش مهدی اول است که احمد می‌باشد.

لکن در اینجا چند نکته باید مورد دقت قرار گیرد:

اول) احمد از طرفی خود را رسول قائم معرفی می‌کند و از طرف دیگر تاکید دارد که خودش شخص قائم است و لازمه این دو حرف آنست که خودش رسول خودش باشد و این واقعاً مضحک است زیرا رسول یعنی فرستاده شخص دیگر و معنا ندارد که کسی خودش را از طرف خودش بفرستد!

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَىٰ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ قَالَ: «الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ علیه السلام وَالْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَأَصْحَابِهِ». الغيبة للنعماني، ص ۲۴۱، ح ۳۶.

ممکن است گفته شود در این روایت مراد از قائم، خود امام مهدی علیه السلام هستند و این منافاتی ندارد که در روایات دیگر بر فرزند ایشان هم قائم اطلاق شود زیرا آن حضرت قائم به امامت است و فرزند ایشان قائم به شمشیر.

اما باید گفت: در روایات بسیار فراوانی بر امام مهدی قائم آل محمد، قائم اهل بیت، و همان قائم به سیف اطلاق شده در حالیکه اگر مرادشان قائم به امامت بود همه امامان این صفت را داشته اند و انحصاری به امام مهدی علیه السلام ندارد، در نتیجه روشن می شود مراد از قائم بودن مهدی آل محمد صلوات الله علیه قیام به امامت نیست بلکه قیام به شمشیر است و با وجود قیام ایشان جایی برای قیام فرزند خود خوانده ایشان باقی نمی ماند.

از طرفی قطعاً مراد روایت از عذاب بودن قائم، قائم به امامت نیست بلکه قائم به شمشیر است که احمد ادعای آن را دارد، در نتیجه طبق این روایت، احمدی که قرار است قیام کند رسول قبل از عذاب نیست بلکه خود عذاب است که باید قبلش رسولی فرستاده شود که احمد ادعا دارد خودش آن رسول است و نتیجه این می شود که خودش رسول خودش است!

بله یاران احمد می گویند طبق بعضی روایات اشکالی ندارد وعده قیام در مورد امام دوازدهم علیه السلام داده شده باشد ولی در فرزند ایشان محقق گردد، که پاسخ ایشان را به طور مفصل در بحث بدهاء متذکر شدیم.

دوم) از آنجا که این روایت تصریح می کند حضرت قائم همان عذاب است که به تاخیر افتاده مشخص می شود مراد از رسول، همان رسول

فصل پنجم: بررسی تعداد قائم های این امت | ۲۲۳ |

خداست که در امت ایشان عذاب نازل نشد و روایت می گوید این عذاب همان قائم است که به تاخیر می افتد: «وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ قَال: الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ».

سوم) طبق تصریح روایتی، رسول حضرت قائم همان نفس زکیه است که توسط امام به مکه فرستاده می شود تا ظهور ایشان را اعلام و از مردم بیعت بگیرد که توسط دشمنان امام علیه السلام به شهادت می رسد، پس ادعای احمد دروغی بیش نیست که عده ای را به خود سر گرم کرده است.

چهارم) در روایت مورد بحث، خروج قائم به عنوان عذاب معرفی شده نه ظهور ایشان در حالیکه بر اساس روایت غیبت طوسی بین ظهور حضرت و قیام ایشان کمتر از چهار ماه فاصله است<sup>۲</sup>، لذا رسول قبل از خروج نیز باید قبل از خروج بیاید نه قبل از ظهور که او همان نفس زکیه است.

پنجم) بر فرض که رسول قبل از قیام همان فرزند امام زمان علیه السلام باشد، قطعاً این رسول بعد از ظهور و قبل از قیام خواهد بود زیرا طبق آخرین نامه امام دوازدهم علیه السلام به نائب چهارم - که معروف به توقیع شریف سمی است - هر کس ادعای مشاهده امام زمان علیه السلام را قبل از ظهور نماید دروغگوی افترا

---

۱. سرور اهل ایمان، ص ۹۳ و بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.  
۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «إِنَّ الْقَائِمَ يُنَادِي اسْمَهُ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَيَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ علیه السلام». الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۷۹، كتاب الغيبة للحجة، ص ۴۵۲.

۱۲۲۴ | دوازده خورشید

زن است<sup>۱</sup> و چه مراد از این مشاهده، مشاهده به همراه ادعای نیابت باشد و چه به معنای صرف دیدن باشد هر دو دقیقاً ناقض ادعای احمد بصری می باشد.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد  
و قائم آله م ح م د عجل الله تعالی فرجه

---

۱. «أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ». کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶، ح ۴۴.